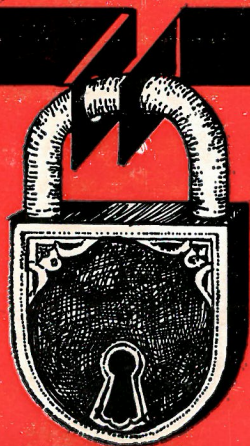


دائرائی شخصی در شوروی

ر. خالفینا

ف. مرشد



۵۹
۵

ر. خالفینا

دارایی شخصی در اتحاد شوروی

ترجمه‌ی: ف. مرشد



پارت
ترجمه و نشر کتاب

* دارایی شخصی در اتحاد شوروی

* ر. خالفینا

* ترجمه: ب. مرشد

* ناشر: انتشارات پارت خیابان انقلاب روبروی درب بزرگ دانشگاه

ابتدای فخر رازی روبروی دانشکده علوم اداری

* حروفچینی و چاپ از مؤسسه مسعود تایپ تلفن: ۸۳۸۶۹۰

فهرست

- فصل اول - قانون دارایی شخصی، نقش و اهمیت آن
- فصل دوم - شمول دارایی شخصی
- فصل سوم - حق برخورداری مشترک از دارایی شخصی
- ۱ - دارایی مشاع
- ۲ - دارایی مشترک ناشی از نکاح
- ۳ - دارایی مشترک اعصای خانوار کلخوز
- فصل چهارم - مضمون حق دارایی شخصی
- ۱ - تصرف
- ۲ - استفاده
- ۳ - واگذاری
- فصل پنجم - حمایت از دارایی شخصی
- فصل ششم - ارث بردن از دارایی شخصی
- ۱ - مفاهیم اساسی حقوق ارث در شوروی
- ۲ - وراث
- ۳ - تقسیم ارث برطبق وصیت نامه
- ۴ - انتقال دارایی به موجب ارث

فصل اول

قانون دارایی شخصی

نقش و اهمیت آن

حق دارایی شخصی * یکی از حقوق اساسی شهروندان شوروی است و به وسیله قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی بیان گردیده است ، ماده ۱۰ این قانون مقرر می دارد که : " شهروندان ، به عنوان دارایی شخصی ، حق برخورداری از درآمد و پس انداز ناشی از کار ، خانه مسکونی و یک قطعه زمین کشاورزی ، لوازم منزل و لوازم شخصی را دارند ، این حق به وسیله قانون تضمین شده است ، شهروندان همچنین حق ارث بردن از این موارد را نیز دارا می باشند . " * *

این حق برخورداری از دارایی شخصی چیست ؟ نقش آن در نظام قانون شوروی کدام است ؟ برای پاسخ دادن به این سؤال باید دریابیم که دارایی شخصی در نظام کلی روابط مالکیت در کجا قرار گرفته است و نقش آن را در اقتصاد شوروی تعیین نمائیم .

در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، وسائل و ابزار تولید در تملک

* در اتحاد شوروی ، واژه " دارایی شخصی " به هر نوع دارایی ای اطلاق می شود که به تملک شهروندان در می آید ، خواه اموال منقول و خواه غیر منقول - مترجم انگلیسی

* * قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، ۱۹۶۵ ، صفحه ۱۷

اجتماع هستند ، که به صورت اموال دولتی ای که متعلق به همه مردم اند ، شکل اساسی و عمده مالکیت را تشکیل می دهند . زمین ، ثروت های زیرزمینی ، آب ها ، جنگل ها ، کارخانجات و معادن ، نیروگاه های برق ، راه آهن ، وسائل حمل و نقل دریایی و هوایی ، بانک ها ، وسائل ارتباطی از این جمله است .

مؤسسات کشاورزی ، بازرگانی ، شهرداری و ... ره و بیش تر تجهیزات زندگی در شهرها و مراکز صنعتی در تملک دولت هستند . مالکیت مزارع اشتراکی (کلخورها) و دیگر انجمن های تعاونی و تأسیسات آن ها نیز مکانی خاص را اشغال می کند و شامل مؤسسات ، سازمان های فرهنگی و خدماتی ، بناها و ساختمان ها می باشد . کلخوزها نیز از خود تراکتور ، ماشین های کاشت و دیگر وسائل ماشینی ، چارپایان دامی و بارکش و وسائل حمل و نقل و غیره ، دارند . تعاونی های ساختمانی صاحب خانه های مسکونی یک طبقه ای هستند ، که خود بنا می کنند . اتحادیه ها و دیگر سازمان های اجتماعی برخوردار از مالکیت تأسیسات ، ساختمان ها ، بناها ، آسایشگاه ها ، تفریحگاه ها ، خانه های فرهنگ ، باشگاه ها ، استودیوم ها و غیره می باشند .

همه این ها مالکیت اجتماعی سوسیالیستی است . چیزهایی چون ، زمین و ثروت های ارضی ، آب ها و جنگل ها ، حسابی جداگانه دارند ، زیرا این ها در مالکیت انحصاری دولت هستند و فقط برای استفاده در دسترس تعاونی ها ، سازمان های اجتماعی و شهروندان قرار می گیرند .

بنابراین ، همه اموالی که در تولید اجتماعی مورد استفاده می باشند و صنایع خدماتی ای که برای ارضاء نیازهای مادی و فرهنگی مردم به کار می روند مالکیت اجتماعی دارند . در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی هیچ فردی نمی تواند مالک کارخانه ، راه آهن یا بانک باشد . نیازهای شخصی شهروندان به طور وسیع به وسیله جامعه ارضاء می گردند ، برخی از آن ها مجانی هستند ، مانند خدمات پزشکی ، که شامل گران ترین آزمایشات و معالجات نیز می شود ، و آموزش و پرورش در مدارس ابتدایی و متوسطه و مدارس صنعتی و دیگر مراکز آموزشی با هزینه های تحصیلی مربوطه که پرداخت آن به دانشجویان مدارس عالی و مدارس حرفه ای از طرف دولت تضمین می شود .

برای برخی دیگر از خدمات ، فقط بخشی از هزینه آن از شهروندان دریافت می‌گردد . بنابراین هزینه‌های اساسی مربوط به مسکن و خانه‌سازی در شهرها و مراکز صنعتی به عهده دولت است و توسط شورای محلی نمایندگان زحمتکشان اداره می‌شود .

تخصیص آپارتمان‌های مسکونی به شهروندان برطبق تصمیمات شورای محلی ، یا نمایندگان اتحادیه‌ها و سازمان‌های اجتماعی که در امر تخصیص شرکت دارند ، عملی می‌گردد . اجاره‌ای که از ساکنین جمع‌آوری می‌گردد فقط صرف هزینه‌های نگهداری می‌شود ، ولی در بسیاری از موارد اجاره‌بها جوابگوی این هزینه‌ها نمی‌باشد . قاعده " ، اجاره نباید بیش از ۵ - ۳ درصد دستمزد ساکن‌خانه باشد . به جز موارد استثناء‌ای که مخصوصاً به وسیله قانون تصریح شده‌اند ، کسانی را که در خانه‌های دولتی زندگی می‌کنند ، نمی‌توان اخراج کرد . تسهیلاتی را که در مدارس پرستاری و شیرخوارگاه‌ها در اختیار شهروندان قرار می‌دهند نیز پائین‌تر از هزینه‌های آن است . این سازمان‌ها مراقبت‌های خاص ، غذای خوب ، نظارت پزشکی و آموزش‌های تخصصی عرضه می‌کنند ، ولی والدین فقط یک سوم یا یک پنجم هزینه واقعی این خدمات را پرداخت می‌نمایند . بخش بزرگی از هزینه تعطیلات و استراحت زحمتکشان به وسیله دولت و از طریق صندوق‌هایی که در مؤسسات در نظر گرفته شده‌اند ، پرداخت می‌شوند ، یا به وسیله اتحادیه‌های صنفی ، که مبالغی قابل ملاحظه برای تامین این منظور کنار می‌گذارند . به این خاطر است که شهروندان هزینه کامل استفاده از آسایشگاه‌ها ، تفریحگاه‌ها ، اردوهای مسافرتی ، اردوهای تابستانی کودکان و غیره ، را نمی‌پردازند .

این مختصر نشان می‌دهد که بخش بزرگی از نیازمندی‌های شهروندان به وسیله جامعه و از طریق وجوه اجتماعی ، به‌طور رایگان و یا با هزینه‌ای اندک ارضا می‌شود . در عین حال ، هر شهروندی می‌تواند احتیاجات مادی و فرهنگی خود را با برخورداری از حق دارایی شخصی و به دست آوردن چیزهایی که به آن نیازمند است برآورده سازد .

دارایی شخصی شهروندان با اصل سوسیالیستی پاداش برای کار ارتباط

نزدیک دارد. برنامه حزب کمونیست شوروی اشعار می‌دارد که ساختمان کمونیسم باید بر اصل انگیزه‌های مادی استوار گردد ، با شعار " به هرکس به اندازه کارش " به سر منزل مقصود که همان تامین نیازمندی‌های مادی و فرهنگی زحمتکشان است خواهیم رسید . توزیع برطبق اصل کمونیستی زمانی آغاز خواهد شد که دوره‌ی اصل توزیع برطبق کار ، سپری شده باشد ، یعنی ، زمانی که نعم مادی و فرهنگی به وفور یافت شوند و کار به نیاز اولیه برای کلیه اعضاء جامعه تبدیل گردد . اکنون ما شاهد پیدایش تدریجی گرایش نوین و کمونیستی نسبت به کار هستیم . تجربه گروه‌ها و همه کارخانه‌ها که بایک روحیه کمونیستی کار می‌کنند نشان می‌دهد که طرز تلقی نوین از کار ، به تدریج به صورت عادت برای انسان‌ها درمی‌آید ، و کار به نیاز انسانی تبدیل می‌شود . ولی در موقعیت کنونی انگیزه‌های مادی نقش اصلی را به عهده دارند ، به این مفهوم که پاداش برای کار به کمیت و کیفیت کار بستگی دارد . کسی که بهتر کار می‌کند ، بیشتر دریافت می‌کند و می‌تواند نیازهای خود را بهتر برآورده سازد .

شهروندان نیازهای مادی و فرهنگی خود را اساساً از طریق دارایی شخصی ارضاء می‌کنند . در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، منبع اصلی دارایی شخصی پاداش برای کار است که به شکل مزد و حقوق ، پرداخت‌های نقدی و توزیع درآمد در مزارع اشتراکی ، پاداش و انواع دیگر انگیزه‌های مادی که به زحمتکشان پرداخت می‌شود ، متجلی می‌گردد . * منابع دیگر دارایی شخصی عبارتند از حقوق بازنشستگی و از کارافتادگی ، هزینه‌های تحصیلی و کمک‌های مالی دولتی به مادران معیل و مادرانی که شوهر خود را

* در این جا و قسمت‌های دیگر فصل اول من به منابع دارایی شخصی به عنوان منابع اقتصادی پرداخته‌ام که وجود دارایی شخصی و امکان به دست آوردن آن را تعیین می‌نماید . من به طرق تحصیل دارایی شخصی ، به عنوان یک نهاد حقوقی ، نه پرداخته‌ام . این طرق متنوع هستند (خرید و فروش ، برگ‌های هدایا ، ارث و غیره) .

از دست داده‌اند ، این کمک‌ها پاداش برای کار نمی‌باشند ولی در هر حال سرچشمه این کمک‌ها همان کار است . جامعه باید شهروندان مسن و از کار افتاده را که قبلاً "به سهم خود کار انجام داده‌اند نگهداری کند ، و میزان حقوق بازنشستگی و از کار افتادگی آنان به دستمزدهای قبلی و مدت خدمت‌شان بستگی دارد ، در پرداخت هزینه‌های تحصیلی ، هدف دولت یاری کردن دانشجویان برای احراز کارهای مطلوب در آینده است . و البته ، در اعطای کمک به مادران معیل و مادرانی که شوهرهای خود را از دست داده‌اند ، جامعه نه تنها باید به آنان کمک کند ، بلکه باید از تلاش‌هایی که در بزرگ کردن و تربیت بچه‌های خود نشان داده‌اند نیز سپاسگزاری نماید . این حقیقت که منبع اصلی دارایی شخصی ، پاداش برای کار یا کمک‌هایی است که جامعه اعطا می‌کند ، نشان می‌دهد که دارایی شخصی با مالکیت اجتماع سوسیالیستی در ارتباط نزدیک است . این همه ، برقراری اختصاصات اساسی دارایی شخصی را به مثابه مقوله‌ای اقتصادی در جامعه سوسیالیستی امکان پذیر می‌سازد .

۱ - دارایی شخصی در مالکیت اجتماعی محاط است و از آن مشتق می‌شود . منبع اصلی دارایی شخصی پاداش برای کار و کمک‌های گسترده اجتماعی است ، که در تحلیل نهایی پایه این کمک‌ها بر اصل کار استوار می‌باشد ، ۲ - هدف اساسی دارایی شخصی ارضای نیازهای مادی و فرهنگی شخص است .

مشخصات اصلی دارایی شخصی به عنوان یک مقوله اقتصادی اهمیت قانون دارایی شخصی را به عنوان یک مقوله حقوقی تعیین می‌کنند ، و این بدین منظور طرح شده است تا محتوی اقتصادی آن را تحکیم بخشد و به آن شکل دهد . به همه وجوه قانون دارایی شخصی ، فقط در صورتی که ما از محتوی اصلی اقتصادی آن شروع کنیم ، می‌توان پی برد . از این رو است که قانون دارایی شخصی ، به شخص برخوردار شونده از آن حداکثر آزادی را در مصرف دارایی‌ای که به او تعلق می‌گیرد اعطاء می‌کند و همچنین تضمین می‌نماید که دارایی شخصی را فقط برای هدف‌های مصرفی می‌توان مورد استفاده قرار داد . دارایی شخصی نمی‌تواند در جهت تحصیل درآمد ، استثمارکار

دیگران ، برپا کردن کسب و کار شخصی و یا دیگر منظورهایی که با اصول دولت و جامعه سوسیالیستی ناسازگار است ، به کار رود . برطبق مفاد کلی قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و قوانین اساسی جمهوری های شوروی ، مقررات حق دارایی شخصی به طور مشروح در اصول حقوق مدنی (که ناظر به همه جمهوری هاست - مترجم) و حقوق مدنی جمهوری ها وضع شده اند . اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی یک دولت فدرال است که از پانزده جمهوری تشکیل شده است . همبستگی بین قوانین اتحاد جماهیر و قوانین هر یک از جمهوری های تشکیل دهنده ، مبین چگونگی هماهنگی قلمرو قانونی جمهوری ها و اتحاد جماهیر است . در محدوده وضع قوانین مدنی (مانند وضع دیگر قوانین) ، این هماهنگی به این شکل است که ارگان عالی نیروی دولتی در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مسوول وضع قوانین کلی ای است که شمول عام دارند ، در حالی که جمهوری ها ، برماً خذ این قوانین کلی ، مقرراتی را وضع می کنند که روابط مورد نظر را به طور مشروح در برمی گیرند . بنابراین حقوق مدنی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و جمهوری های متحده اف . سی . ال - اصول حقوق مدنی) که در سال ۱۹۶۱ وضع شد و در اول ماه مه ۱۹۶۲ ضمانت اجرا پیدا کرد ناظر است بر کلی ترین مقررات مربوط به حق دارایی شخصی ، و حدود این مقررات به طور مشروح در قوانین مدنی ای که جمهوری ها در ۱۹۶۳ و ۱۹۶۴ وضع کرده اند ، آورده شده است .

به موجب قانون ، منظور از دارایی ، ارضاء نیازهای مادی و فرهنگی شهروندان است که اموال شخصی آنان را تشکیل می دهد . قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، قوانین اساسی جمهوری های تشکیل دهنده اتحاد ، اصول حقوق مدنی (اف . سی . ال) و مجموعه قوانین مدنی جمهوری ها فهرست نمونه اشیایی را ارائه می کنند که می توانند در زمره دارایی شخصی افراد قرار گیرند . این فهرست مشتمل است بر درآمد و پس انداز ناشی از کار شهروندان ، یک خانه مسکونی ، یک مزرعه کوچک ، اسباب و لوازم خانه و لوازمی که مصرف شخصی دارند . این فهرست ، فهرستی نمونه است و می توان آن را تعمیم داد . این نشان می دهد که هر چیز که ممکن

است برای مصرف شخصی ، مصرف یا آسایش خانوادگی به کار رود ، می تواند جزو دارایی شخصی شهروندان درآمد . اجرای یکی از وظایفی که در برنامه حزب کمونیست تصریح شده است - تضمین بالاترین سطح زندگی برای مردم - عبارتست از افزایش و تنوع قابل ملاحظه در اشیائی که دارایی شخصی شهروندان شوراها را تشکیل می دهند . ولی این اصلی اساسی است که دارایی شخصی نمی تواند در جهت تحصیل درآمد به کار رود (ماده ۲۵ قانون مدنی اتحاد جماهیر ، ماده ۱۰۵ قانون مدنی جمهوری روسیه ، P.S.F.S.R. - و مواد مربوط به قوانین مدنی دیگر جمهوری ها) . *

برای اطمینان از این امر که دارایی شخصی باید صرفاً " برای منظورهای مصرفی به کار رود ، قانون مقرراتی خاص مربوط به اندازه دارایی و نحوه مصرف آن وضع کرده است . بنابراین ، زن و شوهر و بچه های خردسالشان ، فقط می توانند یک خانه مسکونی داشته باشند ، که قانوناً به تملک شخصی یکی از آنان درمی آید و یا به عنوان دارایی مشترک محسوب می گردد . قرارداد فروش یک خانه مسکونی بیش از یک بار در ظرف سه سال ممکن نیست منعقد گردد ، ولی قانون استثنائاتی از این مقررات در همه موارد قائل می شود ، و آن در جایی است که رضایت شهروندان این استثنائات را ایجاب کند .

از این رو ، ماده ۲۲۶ ، بخش دوم ، قانون مدنی جمهوری اوکراین ، با اجازه کمیته اجرائی شورای محلی ، خرید دومین خانه را قبل از فروش اولین خانه زمانی مجاز می داند که این عمل برای ارضای نیازهای خانواده ضروری باشد . به دنبال خرید دومین خانه ، خانه اولی باید در ظرف یک سال فروخته شود . ** طرح این مقررات به منظور جلوگیری از سفته بازی در امر خانه

* در این جا وجاهای دیگر ، مرجع ، قانونی مدنی P.S.F.S.R. ، با مواد قوانین مدنی دیگر جمهوری هاست ، قوانین دیگر جمهوری ها زمانی ذکر می گردند که با قانون مدنی P.S.F.S.R. اساساً تفاوت داشته باشند .

** هرگاه مقرراتی مانند این مستقیماً به وسیله قانون وضع نشده باشد ، پاسخ آن با مراجعه به قوانین اصلی مربوط به دارایی شخصی داده می شود .

است ، که هدف آن نه برای نیازهای شخصی بلکه برای اجاره دادن به عنوان یک عمل قانونی است . قوانین جمهوری‌ها حداکثر وسعت خانه‌های مسکونی را که قانوناً به شکل دارایی شخصی می‌تواند به شهروندان تعلق گیرد ، تعیین نموده‌اند تا به این وسیله مورد استفاده آن‌ها را فقط برای منظورهای مصرفی تضمین نمایند . ولی همین قوانین ساختن خانه‌های بزرگ را برای خانواده‌های پرجمعیت یا در جایی که شخص (یا یکی از اعضای خانواده‌اش) حق برخورداری از مکان زندگی اضافی را داشته باشد ، مجاز دانسته‌اند .

قوانین جمهوری‌ها حداکثر تعداد دام‌های روستایی را که در تملک شخصی شهروندان می‌توانند قرار گیرند ، قید کرده‌اند . طرح آن به منظور تضمین هویت مصرفی دارایی شخصی و جلوگیری از استفاده آن برای تحصیل درآمد و یا ایجاد بنگاه‌های شخصی می‌باشد . ولی در هر حال ، این جریان مانع از آن نیست که استفاده از دارایی شخصی به وسیله شخص و خانواده‌اش ، برای ارضای نیازمندی‌هایشان ، ممکن نباشد .

به موازات دارایی شخصی شهروندان ، قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، اصول حقوق مدنی و کلیه قوانین مدنی جمهوری‌های شوروی مقررات مربوط به دارایی شخصی خانوار کلخور را تعیین نموده‌اند . هر خانوار کلخوزی علاوه بر درآمد اصلی ای که از مزرعه اشتراکی به دست می‌آورد ، حق استفاده شخصی از یک قطعه کوچک زمین زراعتی و خانه را دارا است و به عنوان دارایی شخصی ، برخوردار از همه‌لوازمی است که برای زراعت آن لازم می‌باشد . چگونگی دارایی شخصی خانوار به وسیله کیفیت کلخوز به عنوان یک شکل اقتصاد اشتراکی ، رابطه بین مزرعه شخصی زارعین و مزرعه عمومی ، و کار مشترکی که اعضای خانوار بر روی مزرعه شخصی انجام می‌دهند ، تعیین می‌شود .

به سبب ماهیت خاص کشاورزی و شرایط تولید کلخوزی ، روابط دارایی شخصی خانوار کلخوز ، در پاره‌ای از موارد به وسیله قوانینی جدا از روابط دارایی شخصی شهروندان تنظیم شده‌اند . تا زمانی که خانوار کلخوز پابرجا باشد ، دارایی شخصی آن مشمول قانون ارث نمی‌شود ، و سهم شخص متوفی

جزو دارایی بقیه اعضاء خانوار قرار می‌گیرد. فقط بامرگ آخرین عضو خانوار، زمانی که موجودیت خانوار کلخوز پایان می‌پذیرد دارایی خانوار مشمول ارث می‌گردد.

دارایی خانوار کلخوز به موجب حق دارایی مشترک به اعضای آن تعلق می‌گیرد (ماده ۲۷ اف. سی. ال). خانوار کلخوز حق برخورداری از یک قطعه زمین زراعتی، یک خانه مسکونی، دام‌های خانگی، مرغ‌داری و وسایل کوچک زراعتی را دارند. به علاوه، خانوار صاحب عایداتی است که اعضای آن از کارکردن بر روی مزرعه کلخوزی، و از دیگر دارایی‌هایی که به دست می‌آورند که به مالکیت آن‌ها درآمده‌اند.

خانوار همچنین از اسباب و لوازم خانگی‌ای که از محل صندوق عمومی خانوار خریداری شده‌اند برای استفاده شخصی برخوردار هستند.

هر عضو خانوار کلخوز، علاوه بر سهمی که از دارایی مشترک می‌برد، خود از دارایی شخصی برخوردار است، مانند، البسه، مبلمان، ظروف چینی، دوچرخه، تلویزیون، رادیو، و غیره. در هر حال، دارایی‌ای که، بر طبق قوانین کلخوز، فقط به خانوار کلخوز تعلق دارد، نمی‌تواند در زمره دارایی شخصی هر یک از اعضای آن درآید. برای مثال، اگر عضوی از خانواده کلخوز به خرج خود منضماتی به خانه اضافه کند، این بنا متعلق به خانواده کلخوز است. اگر مشارالیه از عایدات خود، مبلمان جدید، فرش یا یک ماشین بخرد، این لوازم جزو دارایی شخصی او هستند. ولی اگر بهای اتومبیل از محل صندوق مشترک خانواده پرداخت شده باشد مالکیت آن متعلق به خانوار می‌باشد.

در کنار دارایی شخصی هر یک از افراد خانوار کلخوز، دارایی مشترک همسران قرار دارد که اعضای خانوارند. گیریم خانواده‌ای مرکب است از یک پدر و دو پسر، که یکی از پسران ازدواج کرده است و خانم او عضو این خانواده شده باشد. بخشی از دارایی (آن بخش از دارایی که مشمول قوانین کلخوزی است و بخشی که از وجوه مشترک خانوار خریداری شده است) کلاً متعلق به خانوار است. ولی، همانطور که گفتیم، بخشی از دارایی می‌تواند

در مالکیت شخصی اعضای خانوار قرارگیرد . سرانجام ، دارایی‌هایی که زن و شوهر جوان با همدیگر به دست آورده‌اند ، دارایی مشترک ناشی از نکاح آنان می‌باشد . روابط مربوط به دارایی شخصی هر یک از اعضای خانواده و نیز دارایی مشترک همسرانی که اعضای خانواده هستند به وسیله مقررات کلی حاکم بر دارایی شخصی شهروندان تنظیم شده‌اند . *

ماده ۹ قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی می‌گوید که علاوه بر نظام سوسیالیستی اقتصاد ، که شکل حاکم بر اقتصاد اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی می‌باشد ، قانون به دهقانان و افزارمندان اجازه می‌دهد که تعهداتی را برعهده گیرند که براساس کار شخصی خود و بدون بهره‌گیری از کار دیگران باشند . چنین دارایی‌ای (که دهقانان و افزارمندان که هنوز به‌تعاونی‌ها نه پیوسته‌اند ، از آن برخوردار هستند) مالکیت خصوصی نیست ، زیرا این مالکیت نمی‌تواند در جهت استثمار کار براساس پرداخت مزد به کار رود و درآمد غیر مکتسبه به دست آورد . ولی این ، دارایی شخصی هم نیست ؛ زیرا بر پایه کار فردی در اقتصاد اجتماع سوسیالیستی قرار گرفته است ، و حال آن که مالکیت شخصی بر پایه تعهدات فردی کار قرار دارد .

این گونه مالکیت هدفی متفاوت دارد . دارایی شخصی شهروندان به منظور مصرف است ، در حالی که مالکیت دهقانان و افزارمندان که به تعاونی‌ها نه پیوسته‌اند برای تولید است ، زیرا ، این نوع مالکیت به آنان اجازه می‌دهد که در چارچوب قانون ، تعهداتی کوچک را تقبل کنند و فروش سیستماتیک کالا را موجب گردند . این منبع اصلی زندگی اشخاصی است که در چنین موءسساتی مشغول هستند . امروزه شمار اندکی از دهقانان و افزارمندان عضو تعاونی‌ها نیستند . مالکیت آنان بر پایه کار شخصی است و به وسیله

قوانینی تنظیم می‌شود که مالکیت شخصی شهروندان را دربر می‌گیرند ، از این رو مقررات دیگری به وسیله قانون تعبیه نشده‌اند .

* برای آگاهی بیشتر در باره دارایی خانواده کلخوز ، به فصل سوم مراجعه کنید .

فصل دوم

شمول دارایی شخصی

شهروندان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مشمول دارایی شخصی می‌شوند . این یکی از حقوق اساسی آنان در زمینه مالکیت است و با دیگر حقوق آنان که ناشی از قانون اساسی است ارتباط دارد . چون دارایی شخصی ناشی از مالکیت اجتماعی است و چون منبع اصلی آن پاداش برای کارواشکال مختلف ارضای نیازمندی‌ها از وجوه اجتماعی می‌باشد ، مواد قانون اساسی که مبین حقوق نسبی شهروندان شوراهای می‌باشند از اهمیت اصلی برخوردارند . یکی از مهم‌ترین این حقوق ، حق کارکردن است ، یعنی ، حق تضمین شغل و پرداخت برای کار برطبق کمیت و کیفیت آن (ماده ۱۱۸) . حق کارکردن و آثار ناشی از آن از اشکال اساسی و مختص جامعه سوسیالیستی است . در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بیکاری اصلاً وجود ندارد و نمی‌تواند وجود داشته باشد . هر شهروندی برطبق استعدادها ، تمایلات ، علائق و آموزش‌های خود از امکان کارکردن برخوردار است . از طرف دیگر ، دولت و جامعه شوروی نمی‌توانند به افراد اجازه دهند که مفتخوری کنند ، از کلیه نعماتی که جامعه ارائه می‌کند لذت برند و در عوض هیچ کاری نکنند . به موازات نهادهای نفوذ اجتماعی ، اشکال اعطای پاداش برای کار و سائلسی هستند که شهروندان به کار ترغیب می‌شوند .

همچنین ماده ۱۲۵ قانون اساسی ، که برحق نگاهداری کردن از افراد مسن و نیز مراقبت از افراد بیمار و از کار افتاده ناظر است ، و همچنین ماده ۱۲۱ ، که حق تعلیم و تربیت ، و هزینه تحصیلی برای دانشجویان مدارس

عالی و محصلین مدارس تخصصی متوسطه را تضمین می‌کند، از اهمیتی بزرگ برخوردار است. این مواد قانون اساسی به حق دارایی شخصی واقعیت می‌بخشد، یعنی، تضمین می‌کنند که هر شهروند امکان برخورداری از این حق را دارا باشد. این حق نیز به وسیله کل نظام اقتصادی دولت سوسیالیستی متحقق می‌گردد، که هر شهروند قادر به کار مطابق استعدادهایش، امکان کار کردن می‌یابد، و برای کارش، پاداش دریافت می‌کند. نظام اقتصادی وسائل سلامتی اشخاصی را که قادر به کار نمی‌باشند فراهم کرده است و به جوانان کمک می‌کند تا خود را برای مشاغلی که مستلزم مهارت است آماده نمایند.

امکان برخورداری از حق دارایی شخصی رکن اساسی مضمون حقوق فردی است. ماده ۹۰ الف. سی. ال.، به عنوان اساس اولیه تعریف مضمون صلاحیت حقوقی، فهرستی را ارائه می‌کند که حق برخورداری از دارایی شخصی بر آن اعمال می‌شود. حق دارایی شخصی یکی از آن حقوقی است که حتی اگر شهروندی مرتکب جنایتی هم شده باشد، نمی‌توان آن را تحدید کرد. توقیف تمام یا قسمتی از دارایی شخص در اثر ارتکاب جنایت، به موجب حقوق جزا، به این مفهوم نیست که شخص از امکان اعمال حق دارایی شخصی خود محروم است، بلکه به این مفهوم است که وی از حق برخورداری از حصه‌ای خاص محروم می‌گردد.

از آن جا که، همه شهروندان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از تساوی حقوق فردی برخوردارند، همگی می‌توانند از دارایی شخصی نیز برخوردار گردند. در برخی موارد برای یک شهروند کافی است که فقط صلاحیت حقوقی، و نه اهلیت حقوقی، داشته باشد تا حق دارایی شخصی خود را اعمال نماید. بنابراین، به شخص صغیری که یک دوچرخه به عنوان هدیه داده‌اند، صاحب آن دوچرخه است و در استفاده از آن، می‌تواند حق مالکیت خود را اعمال نماید. در هر حال، اشخاصی که دارای صلاحیت حقوقی هستند ولی اهلیت حقوقی ندارند یا از جزئی از اهلیت حقوقی برخوردارند فقط در محدوده‌ای معین می‌توانند حق مالکیت خود را اعمال

نمایند . تنها شهروندی که هم صلاحیت حقوقی و هم اهلیت حقوقی داشته باشد قادر است کاملاً " حق خود را بر دارایی اعمال نماید .

صلاحیت حقوق فردی (صلاحیت برخورداری از حقوق و وظایف فردی)

به طور مساوی به همه شهروندان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، بدون در نظر گرفتن جنسیت ، ملیت و نژاد تعلق می‌گیرد . صلاحیت حقوقی شهروندان از روز تولد آغاز و با مرگ آنان پایان می‌پذیرد . اهلیت حقوقی شهروندان ، یعنی قدرت تحصیل حقوق فردی و پیدایش وظایف فردی برای اشخاص ، به طور یکسان در سن بلوغ به وجود می‌آید ، یعنی زمانی که شهروندان به سن ۱۸ سال تمام رسیده باشند (ماده ۸ ، اف . سی . ال . ۰) . در برخی از جمهوری‌ها ، قانون ، عقد قرارداد ازدواج را قبل از رسیدن به سن ۱۸ سال مجاز می‌داند ، در این حالت ، شخصی که ازدواج می‌کند ، از لحظه ازدواج اهلیت کامل حقوقی به دست می‌آورد .

صلاحیت و اهلیت حقوقی هیچ کس را نمی‌توان تحدید کرد ، مگر در

حالات و مواردی که قانون تصریح کرده باشد . تعهدات حقوقی‌ای که در جهت محدود کردن صلاحیت یا اهلیت حقوقی باشند ، باطل هستند . زمانی که یک شهروند تعهدی را متقبل شود که سبب تحدید صلاحیت یا اهلیت حقوقی او گردد (مثلاً ، متعهد شود که در یک محل خاص سکونت اختیار نکند ، یا ساکن شود ، یک نوع کار به خصوصی را انجام بدهد یا ندهد به شکلی خاص دارایی خود را واگذار کند و غیره) ، چنین تعهدی ضمانت حقوقی ندارد و چنین قراردادی را باطل و بی‌اثر می‌خوانند . از مقررات حقوقی‌ای که مدت‌ها قبل ، در سال ۱۹۲۲ وضع شد - که موجب بی اعتبار بودن تعهداتی است که سبب تحدید صلاحیت حقوقی و اهلیت حقوقی می‌گردند - انصراف از کار کردن در قسمتی از روز کار می‌باشد ، تعهداتی از این دست قابل اعمال نیستند .

اشخاص صغیری که سن آنان زیر پانزده سال باشد ، از اهلیت حقوقی

برخوردار نمی‌باشند ، بنابراین نمی‌توانند اعمال حقوقی انجام دهند یا دارایی‌ای که به آنان تعلق دارد به دیگری واگذار کنند . قانون به آنان فقط

این حق را می‌دهد که خریدهای کوچک روزانه را انجام دهند ، مانند ، خرید مواد غذایی و لوازم التحریر ، دادن کفش ، وسایل ورزشی ، و غیره برای تعمیر . این استثنایی است از قاعده کلی که هدف آن انجام برخی از کارهای جزئی است به منظور آشنا کردن آنان با خرید کردن ، مراقبت از اشیاء خود ، انجام کارهای روزانه خانگی . سنی که زیر آن شخص به طور کلی از اهلیت حقوقی برخوردار نمی‌باشد ۱۵ سال تعیین شده است ، زیرا در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، قانون ۸ سال آموزش و پرورش عمومی وجود دارد و این دوره معمولاً تا این سن پایان می‌پذیرد .

اشخاص صغیری که سن آنان بین ۱۵ تا ۱۸ سال است از بخشی از اهلیت حقوقی برخوردارند : آنان می‌توانند با رضایت والدین ، پدر و مادر رضاعی و یا سرپرست خود تعهداتی را انجام دهند یا خریدهای کوچک روزانه را به عهده گیرند . آن چه بیش از همه اهمیت دارد این است که آنان اختیار دارند که درآمدهای شخصی یا هزینه تحصیلی خود را به دیگران واگذار کنند ، و از حق تالیف (کار ادبی یا اختراع) خود برخوردار شوند . حقیقت این است که در سن پانزده سالگی ، اشخاص صغیر می‌توانند در مدارس فنی که هزینه تحصیلی می‌دهند ، ثبت نام کنند . از سن شانزده سالگی آنان می‌توانند به کار به‌پردازند یا عضوی از یک کلخوز شوند . در هر حال ، پاداش برای کار آنان به شکل مزد ، پرداخت‌های نقدی یا سهمی از درآمد کلخوز پرداخت می‌گردد . اشخاص صغیری که سن آنان بیش از پانزده سال باشد ممکن است مؤلف آثار ادبی یا هنری باشند و اختراعاتی داشته باشند و پیشنهادات در خور توجه ارائه کنند . شمار قابل ملاحظه‌ای از طرح‌های اصلاحی که در صنایع و ساختمان ارائه شده‌اند از آن جوانان ، و از جمله اشخاصی که به سن قانونی نرسیده‌اند ، بوده است ، که می‌توانند از حق ثبت انحصاری اختراع یا تالیف طرح اصلاحات فنی خود برخوردار گردند ، این حق شامل پاداش نیز هست ، و آنان مجازند که این پاداش را هر طور صلاح بدانند واگذار کنند .

اشخاص صغیر ، که از قسمتی از اهلیت حقوقی برخوردارند ، نیز مشمول

مقررات کلی هستند ، در صورت ارتکاب شبه جرم ، محدودیت‌هایی در زمینه درآمد یا دارایی آنان ایجاد می‌گردد . فقط زمانی که درآمد آن‌ها برای جبران صدمات وارده تکافو نکند ، اخذ غرامت با تضمین والدین یا سرپرست آنان به تعویق می‌افتد . بنابراین ، شخصی که از بخشی از اهلیت حقوقی برخوردار است ، حقوق معینی در واگذاری دارایی خود دارد ، و در این محدوده خاص مسوول اعمال خود می‌باشد .

در عمل ، مقررات حقوقی در زمینه حق اشخاص بین پانزده تا هیجده سال در واگذاری درآمد ، هزینه تحصیلی و یا دیگر پاداش‌ها دارای تعبیر گسترده نمی‌باشد ، به این مفهوم که شخص صغیر درآمد خود را می‌تواند به مفهوم دقیق کلمه واگذار کند . اگر او درآمد خود را صرف تحصیل دارایی خاصی نماید ، فقط با رضایت والدین یا سرپرست او این واگذاری صورت گرفته است . گیریم ، یک محصل مدرسه فنی هزینه تحصیلی خود را صرف خرید یک موتور سیکلت کرده باشد . اگر او بعداً " بخواهد که آن را با یک فایق عوض کند باید رضایت والدین یا سرپرست خود را برای انجام چنین کاری داشته باشد .

اشخاص صغیر ، بدون در نظر گرفتن سن آن‌ها ، حق دارند که در بانک‌های پس‌انداز و دیگر مؤسسات اعتباری ، پس‌انداز داشته باشند و آن را به دیگری واگذار نمایند . حساب پس‌انداز به وسیله شخصی که اهلیت حقوقی داشته باشد به نام شخص صغیر گشایش می‌یابد . این استثناء از قاعده کلی برپایه قوانین مؤسسات اعتباری (به ویژه مؤسسات مربوط به بانک پس‌انداز کار) قرار گرفته است .

سرپرستی اموال صغیر که ناشی از حق دارایی شخصی است به وسیله والدین ، قیم یا سرپرست او انجام می‌شود .

قوانین شوراهای بین نهاد قیمومت و سرپرستی تمایز قائل است . قیم برای اشخاصی تعیین می‌شود که اهلیت حقوقی ندارند ، یعنی سن آن‌ها کم‌تر از پانزده سال باشد . قیم کلیه وظایف تصرف و دیگر اعمال حقوقی مولی علیه (= شخص تحت قیمومت) خود را انجام می‌دهد . سرپرست برای

اشخاصی تعیین می‌شود که از بخشی از اهلیت حقوقی برخوردارند ، یعنی ، اشخاصی که سن آنها بین پانزده تا هیجده سال باشد ، که می‌توانند با اجازه سرپرست خود دارایی خود را به دیگران واگذار کنند و حقوق دیگر خود را اعمال نمایند . به عبارت دیگر ، نقش سرپرست نظارت بر اعمال مولی علیه است ، و حال آن که قیم در اعمال حقوقی مولی علیه کاملاً جای او را می‌گیرد . والدین ، به علت صلاحیتی که در خانواده دارایی باشند ، هم قیم و هم سرپرست اطفال صغیر خود هستند ، قیم ندره " ، زمانی تعیین می‌شود که والدین در انجام وظایف خود کوتاهی نمایند یا آن‌ها را به درستی انجام ندهند ، در این حالت ، بر طبق قانون ، حقوق منسوب به آنان ، از آن‌ها سلب می‌گردد . قاعده " ، برای اعطای حق قیمومت یا سرپرستی به والدین نیازی به قانون خاص نیست ، زیرا چنین حقی ، به لحاظ رعایت حقوق اطفال ، برای آنان محفوظ است .

تعبیه قیم و سرپرست به منظور حمایت از حقوق و منافع و خودکسانی است که فاقد اهلیت حقوقی می‌باشند ، و نیز مراقبت صحیح از دارایی آنان است . وظیفه اساسی والدین یا قیم عبارت است از تربیت اطفال ، شکل دادن به ذهنیت آنان و آماده نمودن آن‌ها برای فعالیت‌های سودمند اجتماعی . سرپرستی دارایی اطفال و انجام کارهای مربوط به آن ، به وسیله والدین و قیم اعمال می‌شوند ، که در اجرای وظایف کلی آنان به لحاظ رعایت منافع اطفال یا مولی علیه صورت می‌گیرد . به منظور حمایت از منافع ناشی از دارایی اشخاصی که فاقد اهلیت حقوقی هستند ، علیه سوءاستفاده‌های ممکن از دارایی آنان ، قانون محدودیت‌های خاصی برای والدین یا قیم در واگذاری و دخل و تصرف دارایی شخص فاقد اهلیت حقوقی قائل است .

والدین یا قیم ، فقط با اجازه اداره قیمومت و سرپرستی می‌توانند دارایی مولی علیه را انتقال دهند ، به گروه گذارند ، یا برای مدتی طولانی (بیش از یکسال) اجاره دهند .

شخصی صغیر را در نظر می‌گیریم که یک خانه روستایی که دارای یک باغ میوه است ، از عموی خود به ارث می‌برد . والدین صغیر این دارایی

را سرپرستی می‌کنند، با حفظ مالکیت شخص صغیر، مشترکا" از خانه استفاده می‌نمایند، تعمیرات لازم را انجام می‌دهند، از باغ نگهداری می‌کنند و غیره. والدین می‌توانند میوه باغ را به فروشند، یا در تابستان بخشی از آن را به اجاره دهند، و رسیدها (پول‌ها) آن را برای تأمین هزینه‌هایی که از این دارایی ناشی می‌شوند، یا برای مخارج عمومی خانواده، مورد استفاده قرار دهند. ولی آن‌ها حق ندارند خانه روستایی را برای مدتی دراز (بیش از یکسال) اجاره دهند، بخشی از آن را به فروشند، آن را بازسازی کنند و غیره. این کارها را فقط با اجازه اداره قیومت و سرپرستی می‌توانند انجام دهند. بنابراین، زمانی که به دهکده‌ای دیگر نقل مکان کنند، فقط با اجازه اداره قیومت می‌توانند خانه را به فروشند، مشروط بر آن که رسیدهای ناشی از فروش را به نام صغیره حساب پس‌انداز بگذارند تا او به سن قانونی برسد، و یا جهت خرید خانه‌ای در محل سکونت جدید، یا به دست آوردن دارایی‌های دیگر، مورد استفاده قرار دهند و غیره. فقط استثناء" والدین و قیم مجازند برای انتقال دارایی‌ای که فاسد شدنی است، یا طبیعه" قابل فروش می‌باشد، یا دقیقاً" برای استفاده مناسب نیست، به عمل حقوقی دست بزنند، مشروط بر آن که ارزش آن بیش از پنجاه روبل نباشد.

بدون اجازه اداره قیومت و سرپرستی، والدین یا قیم نمی‌توانند از پذیرفتن ارشی که به مولی علیه تعلق می‌گیرد سرباز زنند. هدیه کردن دارایی‌ای که به مولی علیه تعلق دارد مطلقاً" ممنوع است.

زمانی که بزرگسالان نتوانند پی به چگونگی اعمال خود برند یا در اثر اختلالات ذهنی قادر به کنترل آن نباشند، از اهلیت حقوقی محروم هستند، عدم توانایی شخص در کسب اهلیت حقوقی ممکن است بنا به رأی دادگاهی که به این منظور در نظر گرفته شده است، اعلان گردد. زمانی که عدم صلاحیت شخص اعلان شود، برای او قیم تعیین می‌کنند. شهروندی که به خاطر اختلالات ذهنی فاقد اهلیت حقوقی باشد نمی‌تواند به اعمال واگذاری دارایی خود دست زند. اگر او سلامت کامل پیدا کند و یا به طوری قابل

ملاحظه بهبود یابد ، با رای دادگاه می تواند اهلیت خود را به دست آورد و قیمومتی که برای حمایت وی تعیین شده بود ، لغو می گردد .
 به خاطر اعتیاد به مشروبات الکلی یا داروهای مخدر ، دادگاه ممکن است اهلیت حقوقی شهروندی را که خانواده خود را از معاش محروم می کند ، محدود نماید . برای چنین شخصی نیز ، سرپرست تعیین می کنند . حقوق مدنی بسیاری از جمهوری ها (در بین آن ها ، RSFSR ، لاتوی (۱) ، لیتوانی (۲) ، ارمنستان (۳) ، بلورسی (۴) و استونی (۵)) شهروندی را که اهلیت حقوقی او به خاطر دلایل بالا محدود گشته است مجاز می دارد تا خریدهای روزانه را انجام دهد . حقوق مدنی جمهوری های دیگر (اوکراین و قزاقستان) فقط با اجازه سرپرست به چنین اشخاصی اجازه می دهد که کلیه اعمالی را که به دارایی مربوط می شوند ، انجام دهند ، این اعمال شامل خرج درآمد نیز هست .

اگر شهروند به اعتیاد خود خاتمه دهد ، دادگاه محدودیتی را که برای اهلیت حقوقی او قائل شده است از بین می برد و قیمومت رافسخ می کند .
 تحمیل محدودیت بر اهلیت حقوقی فرد معتاد به مشروبات الکلی و داروهای مخدر برای مبارزه با بقایای زشت گذشته است ، که در شرایط نوین تکامل سوسیالیستی غیر قابل تحمل می باشد . این محدودیت با دیگر اشکال تاثیرات اجتماعی ترکیب یافته است تا بقایایی را که در شخصیت انسانی رخنه کرده اند بیرون بریزد . از این روست که موارد تحدید اهلیت حقوقی عملاً نادرند . بررسی چنین موارد ، تعیین سرپرست و به طور کلی کاربرد قانون مذکور با شرکت وسیع مردم صورت می گیرد تا اطمینان حاصل شود که

۱- Latvis

۲- Litauania

۳- Armenia

۴- Byelorussia

۵- Esthnia

تصمیمی که برای تحدید اهلیت حقوقی گرفته می شود بیش تر برای حمایت از حق دارایی خانواده می باشد ، این کمک می کند که موجبات اصلاح شخص مربوطه به سرعت عملی شود .

کلیه موارد تحدید اهلیت حقوقی ، به ویژه در زمینه واگذاری دارایی شخصی را ، برشمردم . برخی از اشخاص فاقد اهلیت نمی توانند حقوق خود را به طریق صحیح بر اثر نقائص جسمانی ، ناخوشی های مزمن ، کبر سن و غیره اعمال نمایند ، و شایسته است که برای چنین اشخاصی سرپرست تعیین نمود (ماده ۷۰ مجموعه قوانین نکاح ، خانواده و قیمومت RSFSR و مواد مربوطه به دیگر جمهوری ها) . ولی سرپرستی در چنین مواردی از سرپرستی در موارد فقدان اهلیت جزئی متفاوت است . برای برخی اشخاص به خاطر وضعیت جسمانی سرپرست تعیین می شود ، این اشخاص اهلیت کامل حقوقی دارند ، و وظیفه سرپرست این است که آنان را در اعمال حقوق و انجام تعهدات یاری نمایند و از آنان در مقابل سوء استفاده های شخص ثالث حمایت کنند .

برخی از شهروندان که دارای صلاحیت و اهلیت حقوقی هستند ، به علل مختلف نمی توانند دارایی متعلق به خود را اداره نمایند . مانند شخصی که خانه مسکونی ای را به ارث ببرد که در محل سکونت دائم او قرار ندارد ، یا شخصی که به لحاظ شغلش در سفر دراز باشد ، و مجبور است از محل سکونت دائم خود ، که دارایی در آن جا قرار دارد ، دور باشد . وکیلی که برای سرپرستی دارایی شخص تعیین می شود باید کلیه اعمالش مطابق با خواست دارنده دارایی باشد . در وکالت نامه نام وکیل و حدود اختیارک او ذکر می شود . حدود اختیارات وکیل را اعطاء کننده اختیار تعیین می کند . از این رو ، او ممکن است به نماینده خود وکالت نامه ای جامع برای اداره دارایی بدهد ، یعنی ، به او اختیار دهد که کلیه حقوقی را که دارنده دارایی دارد اعمال نماید . دارایی را به اجاره دهد ، برای استفاده بلاعوض آن را انتقال دهد ، آن را بفروشد و غیره . وکالت نامه را همچنین می توان برای برخی اعمال صادر نمود مانند فروش دارایی ، یا خاتمه دادن به قرار

داد اجاره . در وکالت نامه می‌توان حقوق وکیل را در انجام برجی اعمال محدود نمود ، مثلا " دارنده یک خانه روستایی که در شهری دیگر ساکن است امکان دارد وکالت نامه‌ای بدهد که برای انجام کلیه اعمال لازم برای خانه ضروری می‌باشد ، به جز فروش ، هدیه کردن ، و برای مدتی طولانی به اجاره دادن آن . بالاخره ، سند حقوقی ممکن است متضمن شرط باشد ، مانند فروش خانه به شخصی خاص و به مبلغی معین ، که این مبلغ در تاریخ معینی قابل پرداخت باشد . نوع وکالت نامه و حدود اختیارات وکیل را دارنده دارایی تعیین می‌کند .

در هر حال ، دارنده دارایی ممکن است کلیه اعمالی را که بردارایی بار می‌شوند از طریق وکیل انجام ندهد . برخی از اعمال چنان هستند که باید شخصا انجام شوند . از این رو ، دارایی را نمی‌توان از طریق وکیل به ارث گذاشت ؛ فقط دارنده دارایی می‌تواند چنین کاری را انجام دهد . اداره مال و اعمال حقوق دارنده آن از طریق وکیل به این منظور است که دارنده دارایی در واگذاری دارایی خود از حد اکثر آزادی برخوردار باشد ، و زمانی که به علل مختلف ، نمی‌تواند شخصا آن را اداره کند ، تسهیلاتی فراهم گردد . به هر حال ، ماهیت اصلی دارایی شخصی ، به مثابه حقی است که برای استفاده از دارایی شخصی در جهت ارضاء نیازمندی‌ها تنظیم گردیده است و امکانات زیادی برای تشبیت به نهاد وکالت نمی‌دهد . قاعده " دارنده دارایی حق تصرف ، استفاده و واگذاری دارایی مربوط به خود را دارد .

فصل سوم

حق برخورداری مشترك از دارایی شخصی

یک شیئی یا حصه‌ای از دارایی شخصی ممکن است به وسیله حق دارایی مشترك به دو یا اشخاصی بیشتر تعلق گیرد . بین دارایی مشترك مبتنی بر سهم (مالکیت مشاع) و دارایی مشترك بدون ذکر سهم (مالکیت اشتراکی) تمایز وجود دارد . نوع اخیر دارایی مشترك از روابط بین دو یا اشخاص بیشتر ناشی می‌شود که زمینه‌ای است برای تشخیص شیئی به عنوان دارایی مشترك . قاعده " این روابط بر پایه مناسبات خانوادگی استوار هستند . در قوانین شوراهادو قسم دارایی اشتراکی وجود دارند : ۱- دارایی اشتراکی مبتنی بر نکاح زن و شوهر که در طی زندگی مشترك آنان به دست می‌آید ۲- دارایی اشتراکی خانواده کلخوز . در حالات دیگر دارایی مشترك از نوع مشاع است .

۱- دارایی مشاع

یک شیئی ممکن است به موجب حق دارایی شخصی به دو نفر یا بیشتر تعلق گیرد . حق دارایی مشاع به منظور استفاده مشترك دو شخص یا بیشتر از دارایی‌ای است که استفاده مشترك از آن برای ارضاء نیازهای مادی و فرهنگی آنان لازم یا مطلوب است . آن‌گاه این وظیفه قانون است که روش‌هایی را تنظیم نماید که در تحت آن مناسبات دارایی مشترك ، حقوق حقه و منافع مساوی برای صاحبان آن تضمین کند و برای هر یک حداکثر آزادی و

برابری را در تصرف دارایی مجاز به شمارد . این هدف ، زمینه‌هایی را فراهم می‌کند که باعث اعتلای حق دارایی اشتراکی و حقوق و مقررات صاحبان آن در ارتباط با یکدیگر و اشخاص ثالث می‌گردند .

حق دارایی مشترک ریشه‌های مختلف دارد ، متداول‌ترین آن‌ها عبارتند از : ارث بردن ، آن چه دو یا چند شخص مشترکاً به دست می‌آورند ، شرکت دو یا چند شخص در ایجاد حصه‌ای از دارایی ، واگذاری سهمی از دارایی مرئی به وسیله صاحب آن .

از این رو ، سه فرزند که با پدر خود زندگی می‌کنند ، در هنگام مرگ او خانه مسکونی و متعلقات آن را به ارث می‌برند ، و به موجب حق دارایی مشترک ، صاحب آن هستند . دو نفر ممکن است مشترکاً یک قایق موتوری ، چادر و دیگر تجهیزات مربوط به اردو رفتن را تهیه نمایند . شخصی که به موجب حق دارایی شخصی صاحب خانه‌ای روستایی باشد و برای استفاده خود آن را زیاد تشخیص دهد ، می‌تواند نصف آن را به شهروندی دیگر بفروشد . در همه این موارد ، روابط دارایی مشاع برقرار می‌شوند . این روابط برطبق خواست هر یک از طرفین ایجاد می‌گردند . تا زمانی که طرف‌ها اراده خود را مبنی بر ایجاد روابط دارایی مشاع ابراز نکرده باشند ، چنین روابطی برقرار نمی‌گردند .

در عمل ، چنانچه طرف‌ها به‌طور صریح اراده خود را ابراز نموده‌و از پیش روابط خود را تعیین کرده باشند ، این مساله که آیا حصه‌ای معین از مال در دارایی مشترک هست یا نه ، به سهولت حل می‌گردد . بنابراین ، زمانی که دو شهروند خانه‌ای را با یکدیگر می‌خرند و در قرارداد ، سهم هریک ، طریق استفاده از آن و غیره مشخص گردد ، نتیجه " نزاعی در این باره نمی‌تواند وجود داشته باشد که آیا خانه در زمره دارایی مشترک آنان هست یا نه . ولی در پاره‌ای موارد ، شهروندان ، خواه به سبب جهل آنان نسبت به قانون یا با این اعتقاد که یک قرار و مدار شفاهی ساده کفایت خواهد کرد و خواه به دلایلی دیگر قادر نیستند به روابط خود درست شکل قانونی دهند . در جایی که مقتضیات ذاتی مورد اشاره ، دلالت بر این داشته باشد که بین

طرف‌ها روابط دارایی اشتراکی برقرار هستند و این روابط ناشی از اراده آنان بوده‌اند و متناقض قانون هم نیستند، نادیده گرفتن شکل صحیح مانعی در جهت اعمال یا حمایت حقوق طرف‌ها نخواهد بود.

موردی را در نظر می‌گیریم که دو دختر تصمیم می‌گیرند خانه‌ای را با همدیگر بخرند. یکی از آنان خانه‌ای مناسب پیدا می‌کند، که مشتمل بر دو طبقه است و آن را به نام خود می‌خرد. هر یک نصف قیمت خانه را می‌پردازد، و هر یک طبقه‌ای را اشغال می‌کند (برای ساده کردن فرض، خانه درست به دو قسمت مساوی تقسیم شده است) آن‌ها، در هزینه نگهداری خانه سهیم هستند، و هر یک ترعینات داخلی و تعمیر قسمتی را که اشغال کرده است به عهده می‌گیرد. ده سال بعد، دختری که خانه به نام او ثبت شده است ازدواج می‌کند و به زودی می‌میرد. شوهر متوفی، به استناد حق ارث خود، مدعی است که صاحب تمام خانه است. دادگاه، با بررسی موضوع، ثابت می‌کند که خانه خارج از محل وجوه مشترک خریداری شده است، و تعمیرات قسمت‌های مشترک خانه (پشت بام، پلکان‌ها، وغیره) نیز از وجوه مشترک تادیه نگردیده‌اند، و هر دو خانم در آپارتمان‌های مورد نظر، به عنوان صاحب دارایی، زندگی می‌کردند و بر مبنای این شواهد دادگاه رای می‌دهد که خانه، دارایی مشترک آن‌ها بوده است و فقط آن‌بخش که متعلق به متوفی بوده است مشمول ارث می‌گردد.

ولی، تا زمانی که دعوی برای بررسی به دادگاه احاله نشده باشد، نسبت به حقوق طرفین نمی‌توان قضاوتی صحیح نمود و تشخیص حق دارایی مشترک فقط هنگامی ممکن می‌شود که دادگاه کلیه وجوه مساله را بررسی نموده باشد، با این وجود، صرف ادعای یکی از طرفین نسبت به دارایی مشترک نمی‌تواند وسیله‌ای در جهت تخلف از قانون باشد.

روابط دارایی مشترک ممکن است ناشی از مشارکتی باشد که برای ایجاد یک شیئی صورت می‌گیرد، که معمولاً به شکل بنا کردن اشتراکی یک خانه مسکونی متجلی می‌شود. زمانی که ساختمان برای استفاده آماده می‌گردد چنین مشارکتی باید شکل حقوقی صحیح پیدا کند. در سندی که از سوی

کمیتة اجرایی شورای محلی صادر می‌گردد و مبتنی است بر واگذاری یک قطعه زمین برای ساختمان ، باید اسامی کسانی که در ساختمان خانه مشارکت می‌کنند ذکر گردد . اگر در طی ساختن خانه ، یکی از سازندگان ، شخص یا اشخاصی را دعوت کند که به این امر ملحق شوند ، بایستی از کمیتة اجرایی شورای محلی اجازه گرفت و این مشارکت باید شکل حقوقی پیدا کند . بنابراین ، در این مورد ، گواهی دارایی مشترک منوط است بر رضایت کمیتة اجرایی شورای محلی مبنی بر اصلاح سند واگذاری زمین .

زمانی که اشخاص ثالث بر مشارکت در امر ساختمان خانه دعوت شده باشند و مشارکت آنان شکل حقوقی پیدا نکرده باشد ، آنها می‌توانند علیه صاحب خانه برای تأدیه هزینه‌هایی که متحمل شده‌اند ، اقامه دعوی کنند . ولی ، اگر کمیتة اجرایی شورای محلی در اصلاح سند واگذاری زمین ، اعتراضی نداشته باشد ، دادگاه با در نظر گرفتن کلیه وجوه مساله ، ممکن است رای دهد که چنین اشخاصی ، بر بخشی از خانه ، دارای حق هستند . در چنین مواردی ، اعضای دادگاه به روابط موجود بین طرفین رای می‌دهند ، و مشارکت آنها را - که از طرف اشخاص دیگر مورد قبول واقع شده و اکنون نیز دعوی گواهی حق دارایی خود را در بنای ساختمان دارند - در ساختن خانه تأیید می‌کنند .

این که روابط ناشی از مشارکت اشخاص در امر ساختمان خانه مسکونی باید شکل صحیح حقوقی داشته باشد و موافقت کمیتة اجرایی شورای محلی مبنی بر اصلاح سند واگذاری زمین نیز لازم است از این ناشی می‌شود که در شرایط کمبود مسکن ، ساختمان سازی از طرف افراد از اهمیت بزرگی برخوردار است .

در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، زمین در تملک انحصاری دولت است . واگذاری زمین برای خانه سازی از سوی افراد ، با تصمیم شورای محلی مجانا" به شهروندان صورت می‌گیرد . کمیتة های اجرایی و مؤسسات مربوطه کمک‌های زیادی در امر خانه سازی می‌نمایند . از این روست که بر طبق تصمیمات شوراهای محلی ، بر مصرف زمین نظارت وجود دارد .

از آن جا که زمین برای ساختمان مجانا" در اختیار شهروندان قرار می‌گیرد هر عملی که مستلزم فروش زمین به دیگران باشد تخلف صریح از قانون است .

در واگذاری مجانی زمین به شهروندان برای خانه‌سازی، اراده دولت براین است که استفاده از زمین باید به عقلایی‌ترین شکل باشد، تانیازهای مسکن کسانی را که محتاج ترند برآورده سازد . به این دلیل است که هر زمان شرایط قراردادهای خانه‌سازی تغییر می‌کنند، موافقت عواملی که زمین را برای ساختمان در اختیار می‌گذارند باید تامین گردد .

هر وقت که ساختمان خانه مسکونی به پایان برسد و به نام یک یا چند شخص که آن را ساخته‌اند ثبت گردد ، تصرف بعدی آن تحت قوانین کلی عملی می‌گردد (مراجعه شود به فصل سوم - قسمت ۳) .

هیچ قاعده‌ای وجود ندارد که روابطی که بردارایی مشترک اشیا وجود دارد باید شکلی خاص داشته باشد . این جریان می‌تواند قراردادهای اشخاص و شرایطی را دربرگیرد که برطبق آن دارایی مورد نظر به دست می‌آید . اگر چند شخص مشترکاً چیزی را ایجاد کنند ، بدون آن که رابطهای حقوقی برای مشارکت این یا آن شخص وجود داشته باشد (قرارداد کار ، قرارداد اجاره ، معاهده کنترات) می‌توان قبول کرد که قصد آن‌ها فراهم نمودن دارایی به موجب حق دارایی مشترک است و سهم هر یک به وسیله اندازه مشارکت وی در ایجاد آن دارایی تعیین می‌گردد .

در بررسی مساله سهم مشارکین ، بین سهم حق مالکیت در حصه‌ای از دارایی (سهم ایده‌آل) و سهم واقعی ، یعنی ، حق استفاده از قسمت معینی از دارایی ، باید فرق قایل شد ، زیرا سهم واقعی هزینه‌ی به دست آوردن و یا ایجاد کردن دارایی ، همیشه با سهمی از دارایی که مورد استفاده هر یک از مالکین است ، مطابقت نمی‌کند . بنابراین ، دو شهروند ممکن است سهم مساوی در ساختمان یک خانه داشته باشند ، ولی یکی از آن‌ها به خاطر عیال‌وار بودن قسمت بزرگ‌تر خانه را اشغال کند . به عنوان یکی از صاحبان مشترک ، حق او فقط بر نصف دارایی است ، ولی در حال حاضر

ممکن است ، بیش از سهم خود ، مثلاً" از دو سوم خانه ، استفاده کند . قانون این اختلاف را مجاز می‌شمارد . علت آن می‌تواند ، موافقت بین صاحبان و یا مقتضیات دیگر باشد ، مانند این که از نظر فنی ، امکان ندارد که خانه را برای استفاده ، برطبق سهم هر یک ، تفکیک نمود .

اگر شخصی که از دارایی مشترک برخوردار است ، نتواند سهمی معین از دارایی را برای استفاده به خود اختصاص دهد ، می‌توان سهم حق مالکیت او را با پول خرید ، که در این حالت او دیگر یک مالک مشترک محسوب نمی‌گردد . این مورد را در نظر می‌گیریم که زنی فوت می‌نماید و خانه خود را برای سه فرزندش به ارث می‌گذارد . دو نفر از فرزندان با او زندگی می‌کرده‌اند و فرزند سوم درجایی دیگر ، خانه شامل دو دستگاه مجزا است ، نتیجه " مقدور نیست که بخشی از خانه را برای سومین وارث کنار گذاشت . در این حالت دو وارثی که در خانه باقی می‌مانند بایستی "مشترکاً" سهم سومین وارث را پرداخت نمایند .

در کلیه موضوعات مربوط به دارایی مشترک ، قانون در ارتباط با این مناسبات از منافع همه طرف‌ها به طور مساوی حمایت می‌کند . تصرف ، استفاده و واگذاری دارایی مشترک با رضایت همه طرف‌ها اعمال می‌گردد . در صورت اختلاف ، هر مالک مشترکی می‌تواند برای پیدا کردن راه حل واقعی مربوط به تصرف ، استفاده و واگذاری دارایی ، اقدام قانونی نماید . هر مالک مشترکی ، به نسبت سهم خود ، بایستی هزینه‌های مربوط به دارایی را تأدیه نماید ، یعنی باید مالیات ، عوارض و تکالیف دیگر (اگر وجود داشته باشند) ، هزینه تعمیرات و نگهداری و غیره را پرداخت نماید .

نگاهداری روابط دارایی اشتراکی کاملاً" به طرف‌ها بستگی دارد . هر مالک مشترکی می‌تواند سهم دارایی خود را ، اگر صلاح بداند ، به دیگری واگذار نماید ؛ می‌تواند آن را نگاهداری کند ، بفروشد ، یا عوض نماید ، آن را هبه کند و غیره .

ولی در حمایت از حق هر یک از مالکین مشترک ، قانون بیش‌ترین امکانات را تضمین می‌کند تا منافع سهم هر شخص را با منافع سهام دیگر

اشخاص هماهنگ نماید . دارایی شخصی برای ارضاء نیازمندی‌های مادی و فرهنگی است . تعداد مالکین و شخصیت هر یک ، برای مالکین مشترک از اهمیت زیاد برخوردار است ، و به این دلیل است که قانون ، در حالی که هر مالکی را در تصرف سهم خود مجاز می‌دارد ، از منافع دیگر اشخاص نیز حمایت می‌کند . و این حمایت از طریق حق شفعه (۱) فراهم می‌شود . زمانی که یکی از مالکین مشترک می‌خواهد سهم خود را به شخص یا اشخاصی دیگر بفروشد ، او باید یادداشتی کتبی مبنی بر تصمیم خود در انجام چنین کاری برای دیگر مالکین مشترک ارائه کند ، و در آن قیمت و دیگر شرایط فروش را قید کند . دیگر مالکین مشترک نسبت به دارایی و قیمت فروش و دیگر شرایط به طور مساوی از حق شفعه برخوردارند . این حق به دیگر مالکین مشترک اجازه می‌دهد که دارایی را در مالکیت خود نگاهدارند . اگر دیگر مالکین مشترک اعمال حق شفعه خود را لازم تشخیص ندهند ، فروشنده می‌تواند سهم خود را به هر شخص دیگری بفروشد . قانون مدت زمانی را که می‌توان از این حق استفاده کرد ، تعیین نموده است . در مورد خانه‌ی مسکونی ، اگر یکی از مالکین مشترک در ظرف یک‌ماه از تاریخ تصمیم فروش از حق شفعه استفاده نکند ، فرض بر این است که از این حق صرف‌نظر نموده است . برای انواع دیگر دارایی ، این مدت ده روز است . اگر یکی از مالکین مشترک ، برخلاف حق شفعه ، سهم خود را بفروشد ، مثلاً ، بدون آن که تصمیم خود را به دیگر مالکین مشترک اطلاع داده باشد ، اگر تا انقضای مدت مقرر دست نگه ندارد ، یا اگر سهم خود را به یکی از مالکین مشترکی که تصمیمش را برای خرید آن اعلان داشته است ، بفروشد ، دیگر مالکین مشترک ظرف سه ماه حق دارند که اقدامات قانونی به عمل آورند ، در نتیجه حق خریدار به آنان انتقال می‌یابد .

(۱) شفعه (به ضم شین و فتح عین) حق همسایگی ، حق تقدیمی همسایه

و شریک ملک در خرید ملک همسایه یا سهم شریک دیگر دارد (نفل

از فرهنگ عمید - مترجم)

حق شفعه در مورد فروش سهم نیز به کار می‌رود ، که در این حالت منافع دیگر مالکین مشترک مورد حمایت قرار می‌گیرد و منافع فروشنده سهم به هیچ وجه متاثر نمی‌گردد. اوبهای سهم را از دیگر مالکین مشترک دریافت می‌دارد و سهم خود را با همان شرایطی می‌فروشد که احتمالاً به شخصی ثالث می‌فروخت. ولی مواردی وجود دارند که یکی از مالکین مشترک نمی‌خواهد سهم خود را بفروشد ، بلکه می‌خواهد آن را عوض کند یا هبه نماید . در این حالت ، او مختار است که سهم خود را هر طوره که مناسب می‌داند واگذار نماید . دلیل آن این است که در این شرایط دیگر مالکین مشترک نمی‌توانند در مقام شخصی قرار گیرند که مالک مشترک می‌خواهد سهمش را هبه نماید. همچنین آنان در وضعی نیستند که شیئی‌ای را به دست آورند که مالک مشترک می‌خواهد آن را با سهمش عوض نماید .

هر یک از مالکین مشترک حق دارد که خواستار تفکیک سهم خود از دارایی مشترک باشد . طریق تفکیک به وسیله موافقت طرف‌ها تعیین می‌گردد . قاعده " ، تفکیک از راه صلح و صفا عملی می‌گردد ، چه در جایی که تعصب نابجا نسبت به منظوره‌های سودجویانه از دارایی وجود ندارد ، این جریان ممکن می‌گردد . اگر تفکیک به طریق صلح آمیز امکان پذیر نگردد ، مالک مشترکی که خواهان تفکیک سهم است مابه اداء سهمش را به پون دریافت می‌کند . اگر مالکین مشترک نتوانند در راه تفکیک به توافق برسند ، مساله از طریق طرح دعوی‌ای که از سوی هر یک از مالکین اقامه می‌گردد ، به وسیله دادگاه حل می‌شود .

۲- دارایی مشترك ناشی از نکاح

تساوی واقعی زن و مرد یکی از اساسی‌ترین مقررات قانون اساسی شوارها است . این تساوی به وسیله نظام اقتصادی و سیاسی جامعه شوروی تضمین می‌شود ، و متضمن این حقیقت است که زنان مانند مردان از همان آموزشی برخوردارند که برای اشتغال کارهای پرمهارت لازم است . از دوران طفولیت ، دختران و پسران را با این هدف ، بزرگ می‌کنند که به کارهای سودمند اجتماعی

بپردازند ، به این نحو تساوی زن و مرد متحقق می‌گردد . مردم شوروی این را مانند یک حقیقت طبیعی می‌پذیرند که زنان ، می‌توانند همان موضعی را در زندگی اجتماعی اشغال کنند که مردان می‌توانند . تساوی واقعی زن و مرد در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را می‌توان دقیقاً " در پاداش برای کار ، اشتغال در مشاغل پرمهارت ، و مسوولیت در حوزه‌های مختلف تولیدات مادی ، علم و فرهنگ ، مشاهده نمود . خانواده در شوروی بر پایه تساوی واقعی بین همسران قرار دارد . به عنوان یک قاعده ، زن و شوهر سهم مساوی در زندگی اجتماعی دارند ، و از درآمد ، هزینه تحصیلی ، پانسیون و دیگر اشکال تامین اجتماعی نیز برخوردارند . تساوی واقعی همسران در قانون تثبیت گردیده است ، به ویژه ، در تعریف حقوق زن و شوهر . قانون همیشه از همسران صحبت می‌کند ، و هیچ‌گاه تمایزی بین حقوق زن و شوهر قائل نمی‌گردد ، زیرا حقوق آنان مطلقاً برابر است .

قوانین نکاح و خانواده‌ی کلیه جمهوری‌ها مقرر می‌دارند که قبل از عقد ازدواج دارایی متعلق به هر یک از همسران جزو دارایی شخصی آنان است . دارایی شخصی همسر همچنین شامل دارایی ای می‌شود که از راه هبه ، ارث یا پاداش به دست آید . این جریان به‌طور مساوی در مورد زن و شوهر صادق است . کلیه دارایی‌هایی که همسران در زمان زندگی مشترک به دست می‌آورند دارایی مشترک ناشی از نکاح آنان است ، و هیچ فرقی نمی‌کند که این دارایی‌ها به نام کدام یک باشد ، بهای آن‌ها از درآمد کدام یک پرداخت شده است ، و غیره . در کلیه این موارد ، دارایی در زمره دارایی مشترک ناشی از نکاح است .

در برخی از دادگاه‌ها دعاوی ای وجود دارند مبتنی بر این که یکی از همسران خانه‌ای را به دست آورده است ، آن را به نام * خود ثبت نموده ، و مدعی است که خانه جزو دارایی شخصی اوست . در هر حال ،

* در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، مشخصات خانه‌ی مسکونی باید در دفاتر محاضر ثبت گردند .

دادگاه عالی در تعدادی از احکام خود اشاره کرده است که دارایی ای که به وسیله یکی از همسران در طی دوران زندگی مشترک به دست آید دارایی مشترک ناشی از نکاح است ، و این مهم نیست که خانه فقط به نام یکی از زوجین ثبت شده باشد . این رویه در بخشنامه‌ای مبنی بر احکام قضایی مربوط به حق مالکیت شخصی در ساختمان که به وسیله پلنوم دادگاه عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ژوئن ۱۹۶۲ انتشار یافت تثبیت گردیده است . این رویه به یکی از مهم ترین موارد حق دارایی شخصی می‌پردازد ، یعنی به ساختمان (خانه‌های مسکونی ، خانه‌های روستایی و غیره) ولی این اصل کلی که از قانون مورد بحث گرفته شده است برای سایر اشکال دارایی نیز به کار می‌رود .

کلیه دخل و تصرفات مالک نسبت به دارایی مشترک ناشی از نکاح با رضایت طرفین اعمال می‌شود . اگر یکی از زوجین داخل در معامله‌ای نسبت به دارایی گردد ، فرض بر این است که زن یا مرد از طرف یا با رضایت طرف دیگر عمل می‌کند . چنین معاملاتی به وسیله هر یک از زوجین می‌تواند انجام گیرد ، و قانون برای چنین عملی هیچ‌گونه اختیارات خاصی را مطالبه نمی‌کند . در هر حال ، رضایت زوجین برای انجام معاملات بزرگ که بر روابط ناشی از دارایی در درون خانواده تاثیر زیاد می‌گذارند ، لازم است . این جریان ، بیش از همه در مورد انتقال خانه مسکونی ، مثلاً "فروش ، هبه ، معاوضه ، به‌کار می‌رود . نظر به این که کلیه معاملات مربوط به ساختمان از طریق محاضر انجام می‌شوند ، زمانی که چنین معامله‌ای از سوی یکی از زوجین صورت گیرد ، باید رضایت کتبی طرف دیگر را نیز به همراه داشته باشد .

واگذاری دارایی مشترک ناشی از نکاح - خرید ، فروش ، تعمیرات ، معاوضه ، هبه و غیره - فقط با رضایت زوجین صورت می‌گیرد .

دارایی مشترک ناشی از نکاح زوجین را ، فقط برای فروشی می‌توان توقیف کرد که ناشی از هزینه‌های خانوادگی باشد . برای قرض‌های شخصی ، می‌توانند از دارایی شخصی و سهمی که از دارایی مشترک دارد ، استفاده کنند .

در طی زندگی مشترک ، اموالی که زوجین مشترکاً به دست می‌آورند ، غیر قابل تقسیم هستند . تقسیم دارایی‌های خانوادگی در زمان پایان ازدواج ضرورت می‌یابد . وقتی یکی از زوجین فوت کند ، سهم او باید از اموال مشترک تفکیک شود ، زیرا این سهم به وراث منتقل می‌گردد . تفکیک دارایی در زمان طلاق نیز انجام می‌شود . ولی ، در طی زندگی زناشویی تفکیک دارایی خانوادگی نیز ممکن است ضرورت یابد ، مثلاً زمانی که سهم دارایی مشترک یکی از زوجین بنا به تصمیم دادگاه برای تأدیه قروض شخصی ، جبران خسارات بدنی وارده از طرف وی ، یا جبران خسارات ناشی از دزدی ، اختلاس ، یا سوء استفاده از اموال عمومی ، توقیف می‌گردد .

در این موارد ، مساله تعیین سهم تفکیک شده زوجین از دارایی مشترک لزوم پیدا می‌کند . به موجب قوانین ازدواج و خانواده‌ی بسیاری از جمهوری‌های شوروی (RSFSR جمهوری ترکمنستان ، ازبکستان ، تاجیکستان ، آذربایجان ، و اکرائین) سهم هر یک از زوجین را دادگاه تعیین می‌نماید . جمهوری‌های گرجستان و بلوروسی ، مقرراتی وضع کرده‌اند مبنی بر این که دارایی‌هایی که در طی دوران ازدواج به دست می‌آیند به نسبت مساوی به زوجین تعلق می‌گیرند ، نتیجه " ، کار زن در امر خانه‌داری و مراقبت از اطفال به وی همان حق را نسبت به اموال می‌دهد که کار مرد در تحصیل وسایل زیست . این موضوع اثبات می‌کند که در حالات نسبه " نادری که زن هیچ گونه درآمدی از خود ندارد و سرگرم خانه‌داری و تربیت فرزندان است ، در مقابل مرد از حق سهم مساوی از دارایی‌های مشترک برخوردار است . هیچ ضرورتی وجود ندارد که ثابت کنیم زن از خود درآمدی دارد (این عدم ضرورت در اکثر خانواده‌های شوراهای وجود دارد) چه مقررات مربوط به تساوی سهام زوجین از زمینه‌ای گسترده برخوردار است .

در جمهوری‌هایی که قانونی خاص ، تساوی سهم بردن از اموالی را که در طی دوران ازدواج به دست می‌آیند ، ذکر نکرده باشد ، اصل تساوی سهم قابل اعمال است . همان‌طور که ذکر شد ، در بسیاری از جمهوری‌ها اندازه سهم هر یک از زوجین را ، در مواقع نزاع ، دادگاه تعیین می‌کند .

در چنین مواردی ، دادگاه به این اصل متشبث می شود که زوجین از سهم مساوی برخوردارند . در یکی از قوانین شورای اجرایی حقوق مدنی دادگاه عالی آمده است که اگر دادگاه به این نتیجه برسد که زوجین مستحق برخورداری از سهم نامساوی از دارائی هستند ، رای دادگاه باید به استناد شهود دادگاه باشد . از این رو ، فرض مسلم دادگاه این است که سهم هر یک باید برابر باشد ، مگر آن که دلایلی خاص بر علیه آن وجود داشته باشد .

خانم الف با یک مرد ازدواج کرده است ، ولی زندگی زناشویی آن‌ها با خوشبختی توأم نیست . شوهر تقریباً همیشه از خانه غیبت می کند و خانواده را مورد حمایت خود قرار نمی دهد . زن بچه‌ها را بزرگ می کند و به کار هم می پردازد ، با پس انداز خود و با استفاده از یک وام ، خانه‌ای تهیه می کند . در موقع طلاق ، " شوهر " مدعی سهمی از خانه است . با ملاحظه مقتضیات دعوی ، و با در نظر گرفتن این حقیقت که شوهر مدت‌ها با خانواده خود زندگی نمی کند ، و در زمانی که خانه در دست ساختمان بود ، از هرگونه کمکی مضایقه نموده است ، دادگاه رای می دهد که خانه جزو دارایی زن به حساب آید .

آقای الف فوت می کند ، و چند طفل صغیر از خود به جای می گذارد . خانم دوم شخص مزبور مدعی است که سهم متوفی یک دوم اموالی می باشد که در طی ازدواج دوم مشترکاً به دست آمده است . به هر حال ، دادگاه نظر می دهد که متوفی ، که متخصصی ماهر بوده است ، بهای همه اموال را در طی زندگی مشترک از محل درآمدهای خود پرداخته است ، در حالی که خانم دوم او ، که جوان و قادر به کار هست ، کار نمی کند ، بچه‌ای ندارد که از آن‌ها مراقبت نماید ، و خانه‌داری نیز نمی کند ، و همه این کارها را مادر متوفی انجام می دهد . دادگاه حکم می کند که در تحت این مقتضیات ، خانم نمی تواند ادعایی بر یک دوم دارایی موجود داشته باشد .

در اثبات این دعوی ، دادگاه می تواند منابعی که دارایی مشترک از آن خریداری شده است را نیز بررسی کند . بنابراین ، اگر در دادگاه ثابت شود که اموال با پولی خریداری شده که متعلق به یکی از زوجین بوده است

و این پول نیز قبل از ازدواج تهیه شده ، اشیاء مورد دعوی را می توان جزو دارایی شخصی مشارالیه تلقی نمود . به همین طریق ، دارایی متعلق به یکی از زوجین را می توان دارایی مشترک ناشی از نکاح دانست ، اگر ثابت گردد که طرف دیگر پس انداز شخصی خود را برای نیازهای خانواده مصرف می نموده است .

ضمانت دادگاه برای تعیین حق سهم زوجین ، به منظور در نظر داشتن اوضاع و احوال واقعی هرگونه دعوی است . در عمل ، دادگاه نه فقط سهم زوجین را تعیین می کند ، بلکه معلوم می نماید که حصای مشخص از اموال جزو دارایی ناشی از نکاح زوجین است یا جزو دارایی شخصی هر یک از آن دو . از سوی دیگر ، دادگاه منابع تحصیل دارایی و شرایط واقعی مصرف آن را نیز بررسی می نماید .

سپرده هایی که در بانک های پس انداز و دیگر مؤسسات اعتباری در طی دوران زندگی مشترک به نام هر یک از زوجین گذارده می شوند ، جزئی از دارایی مشترک ناشی از نکاح هستند . مقررات مربوط به محرمانه بودن سپرده ها طبق قانون کلی در مورد این سپرده ها نیز به کار می رود . این سپرده ها فقط با تصمیم دادگاه یا آژانس های کشف جنایت توقیف می گردند . در هر حال ، بر قاعده کلی محرمانه بودن سپرده ها ، استثنائی وجود دارد: اگر سپرده ای که در یک بانک پس انداز یا دیگر مؤسسات اعتباری به نام یکی از زوجین گذارده شده است ، بخشی از دارایی مشترک ناشی از نکاح آنان باشد ، آن را طبق تصمیم دادگاه مبنی بر تفکیک سپرده می توان توقیف نمود . اهمیت این مقررات برای اجرای قانون کلی ای است که دارایی ای که در طی زندگی زناشویی به دست می آید دارایی مشترک ناشی از نکاح زوجین است .

۳- دارایی مشترك اعضاى

خانواده کلخوز

در فصل اول ، به دلایلی پرداختیم که کیفیت خاص خانوار کلخوز را ، در موضوع حق مالکیت شخصی تعیین می نمودند . خانوار کلخوز یک موسسه

دار - خانوادگی است ، که اعضای آن با تولید در مزرعه کلخوز سر و کار دارند و از یک مزرعه جنبی که برای استفاده به آنان تخصیص داده شده است برخوردارند . خانوار کلخوز عمده " برپایه مناسبات خانوادگی ، مناسبات ناشی از ازدواج و دوستی قرار دارد ، ولی خانوارها ممکن است شامل اشخاصی گردند که چنین روابطی با یکدیگر نداشته باشند . سکونت مشترک ، کار بر روی مزرعه مشترک خانوار و مشارکت در تولید کلخوزی ، شرایط اصلی عضویت هستند .

دارایی مشترک اعضای خانوار کلخوز اساساً با دارایی مشاع متفاوت است . سهم اعضای خانوار کلخوز ، آن طور که قانون برشمرده است فقط به طریق زیر تعیین می گردد : ۱ - یک عضو بدون آن که خانواری دیگر تاسیس کند می تواند خانوار را ترک نماید (جدا شدن) ، ۲ - خانوار می تواند به دو خانوار یا بیش تر تقسیم گردد (تقسیم) ، و ۳ - سهم عضو از دارایی خانوار را می توانند برای تادیه دیون شخصی او توقیف کنند .

به استثناء این موارد ، به تعیین سهم اعضاء مبادرت نمی شود ، و آن ها مشترکاً از دارایی برخوردار می گردند . تصرف ، استفاده و واگذاری دارایی خانوار کلخوز با رضایت کلیه اعضاء قابل اعمال است . اگر بین اعضاء در زمینه تصرف ، استفاده و واگذاری دارایی نزاع درگیرد ، هر عضو از خانوار که به سن شانزده رسیده باشد ، دادخواهی را می تواند به دادگاه ارجاع کند . اعضای خانوار که سن آنان بین شانزده تا شانزده سال باشد می توانند با رضایت والدین یا سرپرستان خود اقامه دعوی کنند ، ولی ، اقامه دعوی از سوی اشخاصی که سن آنان زیر شانزده سال باشد به وسیله والدین یا قیم عملی می گردد .

موضع سر خانوار کلخوز با دیگر اعضای خانوار تفاوت دارد . نقل و انتقال دارایی کلخوز به وسیله سرخانوار انجام می گردد ، چه فرض بر این است که این نقل و انتقالات با توجه به منافع خانوار عملی می گردد . ولی اگر از اوضاع و احوال ثابت گردد که نقل و انتقالی برای منافع شخصی سر خانوار انجام گردیده است ، مسوولیت آن متوجه دارایی شخصی او و سهم

دارایی او از خانوار می‌گردد. در مورد اعضاء دیگر خانوار، قاعده"، مسوولیت آن‌ها در قبال تعهداتی که پذیرفته‌اند بر ذمه دارایی شخصی و سهم آن‌ها از دارایی خانوار است. ولی اگر، از اوضاع و احوال ثابت گردد که داد و ستدی که صورت گرفته به‌نفع خانوار بوده است دیون آن بر عهده خانوار کلخوز می‌باشد.

مثلاً، یکی از اعضای خانوار کلخوز به اقساط اطاقی پیش ساخته می‌خرد و آن را ضمیمه خانه خانوار می‌کند. نظر به این که خانه خانوار با کلیه ابنیه آن، دارایی خانوار کلخوز است، اقساط مزبور را می‌توان از محل وجوه خانوار پرداخت نمود.

دارایی شخصی یک عضو و سهمی را که از دارایی مشترک می‌برد فقط می‌توان برای تادیه جبران خسارات ناشی از جرم جنایی ای که از اوسرزده است، توقیف نمود. اگر دادگاه ثابت کند که دارایی خانوار از راه‌های جنایت آمیز به دست آمده یا خریداری گردیده یا افزایش یافته است، می‌توان آن را توقیف نمود.

اندازه سهم هر عضو بر مبنای تساوی سهام کلیه اعضاء تعیین می‌شود، که شامل اشخاص صغیر و افرادی که قادر به کار نیستند نیز می‌گردد. اگر ثابت شود که یکی از اعضای قادر به کار خانوار برای مدتی کوتاه عضو خانوار بوده و یا مشارکت او در کار یا اقتصادیات خانوار ناچیز بوده است، سهم وی کاهش می‌یابد.

این مقررات قانونی، حمایت از اشخاص صغیر و اعضایی را که قادر به کار نمی‌باشند، با اصل مشارکت در کار ترکیب می‌کند، و این اصل فقط در مورد اعضای قادر به کار خانوار اعمال می‌شود.

زمانی که یک یا چند عضو، خانوار را ترک کنند، معمولاً "سهم آنان دوستانه تفکیک می‌گردد، ولی به طریقی که باعث از هم پاشیدن ساخت مکمل خانوار، مرغداری و وسائل لازم کشاورزی برای اداره مزرعه کوچک خانوار نگردد. اگر تفکیک سهم دارایی عضو از راه دوستانه ممکن نباشد، بهای آن به پول پرداخت می‌گردد. زمانی که یک خانوار به چند خانوار

تقسیم گردد، دارایی آن بر طبق سهم اعضای آن و با در نظر گرفتن نیازهای اقتصادی هر خانوار، بین خانوارهایی که جدیداً تشکیل می‌گردند تخصیص می‌یابد. اعضای خانواری که به سن شانزده رسیده باشند می‌توانند با رضایت والدین یا سرپرستان خود تقاضای سهم خود را به نمایندگی، و سهم اعضایی که سن آنها زیر پانزده سال باشد به وسیله والدین یا قیم آنها مطالبه می‌گردد.

حق درخواست تقسیم خانوار کلخوز، به اعضای بزرگسال آن که عضو کلخوز هستند متعلق است. این امتیاز را از این رو قائل شده‌اند که تقسیم خانوار مستلزم ایجاد کردن خانوار جدید کلخوزی است و نتیجه "فقط آن اعضایی می‌توانند تقاضای تقسیم خانوار را به نمایندگی که در وضع برپا کردن یک خانوار جدید کلخوزی باشند.

یک عضو قادر به کار کلخوز که برای سه سال پیوسته نتواند از طریق کار و یا دیگر منابع، در اقتصادیات خانوار مشارکت کند حق سهم بردن از دارایی خانوار را از دست می‌دهد. این قانون در مورد اعضایی که به خاطر خدمت سربازی، تحصیلات یا بیماری قادر به انجام چنین کاری نیستند، به کار نمی‌رود.

فصل چهارم

مضمون حق دارایی شخصی

مضمون حق دارایی شخصی را هدف‌ها و وظایف این نهاد حقوقی تعیین می‌کند. در فصل اول گفته شد که منظور از حق دارایی شخصی تضمین آزادی کامل شهروندان در استفاده از دارایی شخصی خود به منظور ارضای نیازمندی‌های مادی و فرهنگی است. وظیفه مقررات حقوقی، تثبیت و تضمین حدود کامل و کلیه اختیاراتی است که در استفاده از دارایی برای منظورهای مصرفی لازم است. در عین حال، هدف از دارایی شخصی رعایت قوانین اصلی حاکم بر دارایی شخصی در جامعه سوسیالیستی است، به این مفهوم که دارایی شخصی نمی‌تواند در جهت استثمار کار دیگران، تحصیل در - آمدهای غیر مکتسبه و یا ایجاد مؤسسات خصوصی به کار رود. این قوانین مضمون حق دارایی شخصی و اختیارات دارنده دارایی و اعمال این اختیارات را تعیین می‌کنند.

اختیارات اصلی دارنده دارایی (نه صرفاً در ارتباط با دارایی شخصی) در ماده ۱۹ حقوق اساسی (اف. سی. ال) و مواد مربوطه در حقوق مدنی جمهوری‌های اتحاد شوروی تعریف شده‌اند، این مواد مقرر می‌دارند که دارنده دارایی حق تصرف، استفاده و واگذاری دارایی را در حدود قوانین مصوب دارا است. این سه حق بیان‌کننده مضمون حق دارایی شخصی هستند.

دارنده دارایی می‌تواند اعمال این حقوق را به اشخاص دیگر واگذار نماید. بنابراین، او می‌تواند دارایی خود را یا بلاعوض و یا برای جبران خسارت به شخصی دیگر انتقال دهد. او نیز ممکن است حق استفاده از

حصه‌ای خاص از دارایی را به شخصی دیگر واگذار نماید . شخصی که چنین اختیاراتی به او تفویض شده ممکن است از حقوقی برخوردار گردد که گه‌گاه در نقطه مقابل حقوق دارنده آن باشد (به بخش زیر مراجعه شود) . در هر حال ، تمام اختیاراتی که در ماده ۱۹ ف.سی.ال تثبیت گردیده‌اند ممکن است فقط به دارنده آن تعلق گیرند . اکنون به هر یک از این موارد می‌پردازیم .

۱- تصرف

منظور از تصرف - دارایی بالفعل از نظر حقوقی - در اختیار داشتن یک شیئی است . ولی باید به خاطر سپرد که تصرف ، رابطه بین یک شخص و یک شیئی نیست . حق همیشه رابطه‌ای است بین اشخاص . در تعریف تصرف به معنی در اختیار داشتن یک شیئی ، روابط بین اشخاص در ارتباط با شیئی موجود از نظر حقوقی ، در ذهن خطور می‌کنند که به وسیله این یا آن شخص نسبت به این یا آن شیئی وجود دارند .

حق تصرف به این مفهوم است که جامعه اختیار قانونی و بالفعل یک شیئی را برای شخص تضمین می‌نماید یعنی وجود یک شیئی را در دست او محرز می‌کند . از این مفهوم تکلیفی که برای حمایت کردن از شخصی که شیئی را در تصرف دارد و اشکال خاص حمایت ، به وجود می‌آید . تصرف ، یکی از مهم‌ترین اختیاراتی است که شخص دارا می‌باشد . تصرف کاملاً " با دیگر اختیارات شخص عجین شده است و در برخی از موارد لازمه اعمال این اختیارات است . بنابراین ، در اکثر موارد ، تصرف یک شیئی لازمه استفاده کردن از آن است . در برخی موارد ، تصرف لازمه اعمال حق واگذاری می‌باشد . تصرف به وسیله دارنده شیئی اعمال می‌شود ، که یکی از اختیارات اوست . ولی دارنده شیئی می‌تواند حق تصرف را به شخص یا اشخاص دیگر انتقال دهد . مثلاً ، شهروندی که به موجب حق دارایی شخصی دارای یک خانه روستایی است ، تصمیم می‌گیرد که تابستان را در جایی دیگر به سر برد . او می‌تواند خانه روستایی خود را به اجاره دهد ، و نتیجه " تصرف آن را به مستاجر واگذار نماید . زمانی که یک شهروند اشیاء خود را به یک

مؤسسه عمومی حمل و نقل (راه آهن ، کشتیرانی) می سپارد ، تا آن را به مقصدی تحویل نماید ، اوحق تصرف اشیاء را در دورانی که نقل و انتقال صورت می گیرد به مؤسسه مزبور واگذار می کند . یک شهروند ، در غیاب خود ممکن است اشیاء خویش را برای محافظت به شهروندان دیگر یا مؤسساتی که به این منظور تعبیه شده اند (سردخانه ، بنگاه نگهداری و غیره) بسپارد . در همه این موارد ، شخصی که از تصرف برخوردار است دارای حق مشخصی (صلاحیت حقوقی) است که براساس قراردادی منطبق با آن استوار می باشد. قرارداد اجاره داری ، حمل و نقل یا نگهداری .

در پاره‌ای از مواقع ، تصرف نه به وسیله دارنده حق ، نه تحت یک قرارداد و حتی بدون خواست و آگاهی دارنده‌ی آن ، بلکه به خاطر نفع او در نظر گرفته می شود . این در حالتی است که در غیاب دارنده شیئی ممکن است آتش سوزی روی دهد ، در نتیجه اشیائی که باید محافظت گردند برای نگهداری باید به سرایدار تحویل شوند .

در همه این موارد دارنده از زمینه حقوقی معینی (صلاحیت تصرف) برخوردار است . قوانین شوروی ، بدون در نظر گرفتن صلاحیت ، از تصرف حمایت نمی کند . یعنی تصرف بالفعل که بر رویه حقوقی استوار نباشد . این البته به این مفهوم نیست که هرگاه مساله‌ی حمایت از تصرف مطرح می شود ، صلاحیت متصرف باید واری گردد . این یک فرض حقوقی است که متصرف یا دارنده شیئی است یا متصرف صاحب صلاحیت . رسیدگی به جهات تصرف در هر مورد فقط مانع کار دادگاه‌ها می شود ، زیرا در اکثر موارد ، چنین رسیدگی‌هایی لازم نیستند . فقط زمانی که در باره حقانیت تصرف نزاعی واقع شود و شخص متصرف خواهان حمایت باشد ، یا اگر دادگاه در باره صلاحیت متصرف شک داشته باشد رسیدگی به وجود چنین صلاحیتی الزامی است .

مثلاً ، شهروندی که برای انجام کار به سفری دور دست می رود ، ماشین خود را در گاراژ می گذارد . یکی از همسایگان او در گاراژ را باز میکند و از ماشین استفاده می نماید . همسایه دیگر برای باز ستاندن ماشین به اقدام

قانونی متوسل می‌شود. اگر مدعی علیه که برای بازستاندن اتومبیل احضار شده است اظهار کند که مدعی صاحب اتومبیل نیست و حق او را در این اقدام قانونی مورد تردید قرار دهد، دادگاه باید به جهات مساله مطروحه رسیدگی کند. اگر همسایه ثابت کند که صاحب اتومبیل برای نگهداری، اتومبیل را در اختیار او گذارده است، چیزی که به قرارداد کتبی احتیاج ندارد و شفاهاً عملی می‌گردد و دادن کلید گاراژ دلیل آن است - یا این که صاحب اتومبیل برای نگهداری آن به او وکالت نامه داده است و غیره - دادگاه متقاعد خواهد شد. اگر مشخص گردد که همسایه برای عمل خود دلیلی ندارد زیرا ادعای او بر اساس صلاحیت حقوقی مشخصی قرار نگرفته است، دادگاه عمل او را محکوم می‌کند و اتومبیل را از شخصی که به طور غیرقانونی تصرف نموده است، باز می‌ستاند و اقدامات لازم را هم برای نگهداری اتومبیل انجام می‌دهد (در گاراژ را مهر و موم می‌کند، نگهداری از اتومبیل را به شخصی مسوول واگذار می‌نماید و غیره،) .

اگر عمل تصرف از جانب صاحب دارایی صورت نگیرد، دادگاه بین مواردی که تصرف قانونی است یا غیرقانونی، فرق قائل است. تصرف قانونی تصرفی است که بر صلاحیتی حقوقی استوار باشد، و تصرف غیرقانونی، تصرفی است که بر چنین صلاحیتی استوار نباشد. تصرف به وسیله شخصی که قانوناً متصرف است از همه جهات مورد حمایت قرار می‌گیرد، و حتی ممکن است این حمایت بر علیه صاحب دارایی نیز باشد. از این رو صاحب دارایی‌ای که برای یک سال به خارج می‌رود، خانه خود را برای این مدت به اجاره می‌دهد. چند ماه بعد، تصمیم می‌گیرد که بستگان خود را در همان خانه منزل دهد. در هر حال، قانون از حقوق مستاجر حمایت می‌کند، و اوست که حق تصرف خانه را در مدتی که قرارداد مؤثر است دارا می‌باشد. حتی اگر خود صاحب خانه بخواهد خانه را متصرف شود، حق چنین کاری را ندارد (البته، مشروط بر آن که، هیچ قرار و مدار قبلی در این زمینه با مستاجر منعقد نشده باشد، یعنی، به شرطی که مدت اجاره با رضایت طرفین قابل تغییر نباشد).

صاحب دارایی می‌تواند از شخصی که به طور غیرقانونی دارایی او را متصرف شده است استرداد آن را مطالبه کند و جبران درآمدهایی را که متصرف به دست آورده است یا می‌بایست به دست آورده باشد، خواستار گردد. نیت متصرف غیرقانونی ممکن است پاک یا ناپاک باشد. متصرف با حسن نیت، متصرفی غیرقانونی است که نمی‌دانسته تصرف او غیر قانونی است و یا ضرورت تشخیص آن برای اولازم نبوده است. مثلاً، شخصی یک موتورسیکلت دست دوم می‌خرد و معلوم می‌شود که این موتور دزدی است. خریدار نمی‌دانسته و ضرورتی هم ایجاد نمی‌کرد بدانکه متصرف غیرقانونی موتور است. فرض می‌شود که تصرف او با حسن نیت بوده است. تصرف با سوء نیت در مورد شخصی است که می‌داند و باید هم بداند که تصرف او غیر قانونی است. مثلاً، شهروندی خانه یکی از همسایگان را که غایب است اشغال می‌کند. در این حالت، او می‌داند که خانه را بدون هیچ‌گونه سبب قانونی اشغال کرده است. زمانی که متصرف نمی‌داند ولی می‌بایست فهمیده باشد که تصرف او غیرقانونی است آن را هم تصرف با سوء نیت فرض می‌کنند. مثلاً، شخصی دوچرخه‌ای از همسایه خریداری می‌کند در حالی که می‌داند دوچرخه به همسایه دیگر تعلق دارد. در این حالت، وظیفه اوست که بداند به چه علتی شیئی را نه به وسیله صاحب آن، بلکه به وسیله شخصی دیگر به او می‌فروشند، اگر او چنین کاری نکند فرض می‌شود که متصرفی است با سوء نیت.*

همان‌طور که گفته شد، در قوانین شوروی، مقرراتی نیست که تحت آن حقوق متصرف بدون در نظر گرفتن مورد تصرف مورد حمایت قرار گیرد. این جریان با فقدان آن چه به نام حق مالکیت در نتیجه تصرف بلا معارض و طولانی می‌شناسند در قوانین شوروی مرتبط است، که به موجب آن حقوق مالکیت بر اثر اعمال تصرف طولانی قابل اثبات است. اگر به تداوم اعمال

* مراجعه شود به فصل پنجم، بازپس گرفتن دارایی از متصرف غیرقانونی به وسیله صاحب آن.

تصرف شخص بدون علت حقوقی بی توجه باشیم ، تصرف او قانونی نخواهد بود ، و نمی توان متصرف را صاحب دارایی گرفت . در رابطه با تنظیم حقوق مدنی و حقوق مدنی جمهوری های شوروی ، برخی از نویسندگان پیشنهاد می نمودند که قوانین شوروی باید نهاد تصرف بلامعارض و طولانی را به پذیرد ، با این عنوان ، وقتی که مرور زمان قانونی (سه سال) سپری می گردد ، صاحب شیئی ای که تصرف خود را از دست داده است ، نمی تواند آن را از متصرف مسترد دارد . برخی از منقدین حقوقی فکر می کنند که این جریان عدم اطمینان به بار خواهد آورد .

از یک طرف ، صاحب دارایی از تصرف خود منفک می شود و نمی تواند از طریق دادگاه استرداد آن را بخواهد . از طرف دیگر ، متصرف ، متصرفی غیرقانونی باقی خواهد ماند که حقی نسبت به شیئی ندارد . دارایی مورد دعوی ، بدون صاحب می ماند و دولت می تواند آن را ضبط نماید . در هر حال ، دولت در ضبط آن نیز ، نفعی ندارد .

گفته اند ، راه خروج ، قبول حق تصرف بلامعارض و طولانی است . این پیشنهاد موضوع بحثی جان دار بود ولی سرانجام رد شد . حق تصرف بلامعارض و طولانی نه با طبیعت دارایی شخصی در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی هماهنگ است و نه با وظایف دولت شوروی در حمایت از این نوع دارایی .

منظور از حق تصرف بلامعارض و طولانی چیست ؟

عملاً ، این حق ، پس از انقضای مدت زمانی خاص پیدا می شود ، تحصیل دارایی از راه غیرقانونی ، قانونی خواهد شد ، عملی غیرقانونی که با سوء نیت همراه است به عملی قانونی تبدیل می شود . ولی حق دارایی شخصی از اهمیت آموزشی بسیار برخوردار است . این حق به شهروندان می آموزد که نه فقط باید از دارایی خود ، بلکه از دارایی دیگران نیز مراقبت کنند ، و برای دارایی ای که از طریق کار خود به دست می آورند و دارایی هایی که از طریق کار دیگران به دست می آیند ارزش قائل شوند . در مورد انقضای مرور زمان ، با ضمانت اجرا پیدا کردن اقدامات غیرقانونی متصرف ، و از

نظر حقوقی او را در استفاده از این اعمال غیرقانونی مجاز شمردن ، حق تصرف بلاعارض و طولانی انگیزه‌ای برای تربیت شهروندان در زمینه محترم شمردن دارایی شخصی دیگران نخواهد بود . حقوق شوروی به حق تصرف بلاعارض و طولانی نیازی ندارد ، زیرا دارایی شخصی شهروندان ندره " مورد داد و ستد قرار می‌گیرد . تحصیل دارایی برای ارضای نیازمندی‌های دارنده‌ی دارایی و خانواده‌اش می‌باشد و خیلی کم اتفاق می‌افتد که راه‌خود را به سوی داد و ستد باز کند .

تحت مقررات موجود شخصی که حصه‌ای از دارایی را به‌طور غیرقانونی متصرف گردد ، با انقضای مدتی که برای مرور زمان تعریف شده است ، هیچ گونه حقی نسبت به دارایی پیدا نمی‌کند . در حالی که شیئی‌ای که در دست متصرف غیرقانونی قرار دارد و حقوق صاحب دارایی نسبت به آن محفوظ می‌ماند ، ولی مجرای قانونی برای استرداد تصرف خود از طریق دادگاه ندارد . اما زمانی که ، پس از انقضای مدت مرور زمان ، متصرف غیرقانونی داوطلبانه دارایی را به صاحب آن برگرداند ، عمل او قانونی است و تصرف صاحب دارایی به حالت نخستین بر می‌گردد .

به علاوه ، بعد از انقضای مرور زمان ، صاحب دارایی ، مشروط بر آن که در حدود قوانین جنایی مرتکب خلاف نشده باشد (مانند تجاوز ، تعدی و غیره) می‌تواند استرداد حق تصرف خود را نسبت به دارایی خواستار گردد . بنابراین ، شهروند الف که برای انجام کار به مسافرتی طولانی می‌رود ، برخی از اشیاء خود را در انباری که مورد استفاده همسایگان نیز هست ، می‌گذارد . یکی از آن‌ها متصرف دوچرخه الف می‌شود . وقتی مراجعت می‌کند ، همشهری الف از اقدام قانونی برای باز ستاندن دوچرخه تا سه سال خودداری می‌کند ، ولی یک روز زمانی که متصرف غیرقانونی دوچرخه را در حیاط می‌گذارد ، صاحب اصلی ، دوچرخه را برمی‌دارد . این عمل که از جانب صاحب دارایی صورت گرفته ، قانونی است . گرچه مرور زمان منقضی شده است ، ولی صاحب دارایی تصرف خود را پس گرفته است . این عمل با ماهیت قانون مرور زمان در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مرتبط

است . انقضای مدت مرور زمان حقوق مادی را ملغی نمی‌کند ، مرور زمان فقط یکی از تمهیدات قانونی را سد می‌نماید .

تشخیص آن که شخصی صاحب حصه خاصی از دارایی‌ای است که در تصرف دیگری قرار دارد ، حتی بعد از انقضای مدت مرور زمان ، همان‌طور که مشاهده کرده‌ایم ، نتایج حقوقی معینی دارد ، و این خود حمایت موثر از حق دارایی شخصی را موجب می‌شود .

۲- استفاده

حق استفاده یکی از حقوق اساسی تشکیل دهنده حق دارایی شخصی است . این حق ناشی از هویت مصرفی دارایی شخصی در اتحاد شوروی می‌باشد . منظور اصلی از دارایی شخصی استفاده‌ای است که دارندۀ آن برای ارضای نیازمندی‌های مادی و فرهنگی خود می‌کند .

یکی از وظایف اصلی دولت شوروی ارتقاء دادن استانداردهای مادی و فرهنگی شهروندان و گسترش رفاه همه مردم است . این وظیفه اکنون از طریق ارضای نیازمندی‌های شهروندان از محل وجوه اجتماعی و همچنین از طریق افزایش دارایی شخصی آنان عملی می‌گردد ، که این افزایش دارایی برای ارضای نیازمندی‌های فوری مورد استفاده قرار می‌گیرد . همین‌طور ، دولت سخت می‌کوشد که نه فقط رشد مزدهای حقیقی را تضمین کند ، بلکه قیمت‌ها را کاهش داده و کیفیت کالاها را مصرفی را بهبود بخشد و قدرت خرید مردم را افزایش دهد ، و نیز کمک‌هایی فوری در جهت ایجاد و تحصیل اشیائی که برای ارضای نیازمندی‌های شهروندان ضرورند ، مبدول دارد . دولت در امر خانه سازی تعاونی و فردی کمک‌های زیادی به شهروندان می‌نماید . کارخانه‌ها و مزارع اشتراکی ، زارعین و کارگران صنعتی و دفتری را با فراهم نمودن زمین‌های ساختمانی برای آنان در امر خانه سازی یاری می‌کنند و در تهیه مواد ساختمانی و حمل و نقل آن نیز به آنان کمک می‌رسانند . جاده سازی و نصب لوله‌های اصلی آب ، فاضل آب ، کابل برق ، گاز ، وغیره اکثراً به وسیله شوراهای محلی ، واحدهای صنعتی و مزارع اشتراکی انجام

می‌گیرند. کارخانه‌ها و مزارع اشتراکی با فراهم نمودن نقشه‌های ساختمانی استاندارد و تا جایی که ممکن باشد با تخصیص کارگران برای انجام عملیات خاص به اشخاصی که بخواهند منفرداً خانه‌سازی کنند، کمک می‌کنند. در شهرهای کوچک و روستاها، یکی از کوشش‌های اصلی در امر خانه‌سازی، خانه‌سازی از سوی اشخاص است، بانک، اعتباراتی با بهره دو درصد و باز پرداخت هفت تا ده سال اعطاء می‌نماید.

برای احداث مزارع کوچک و خرید دام‌های خانگی و وسائل لازم و غیره نیز وام داده می‌شود. برای توسعه باغ‌های میوه اشتراکی و باغچه‌های سبزی کاری نیز کمک اعطاء می‌گردد. کارخانه‌ها و مزارع اشتراکی به شهروندان اجازه می‌دهند که برای باروری باغ‌های میوه و باغچه‌های سبزی‌کاری، ماشین آلات کم بها، و برای حمل غلات و غیره، گاری‌های بارکش در اختیار داشته باشند.

گسترش فروش‌های اعتباری، شهروندان را قادر می‌سازد که کلیه اشیاء مورد احتیاج را بخرند. مؤسسات خرده‌فروشی کالاهای بادوام را به شکل اعتباری - به مدت یکسال - به قیمت‌های روزفروش به شهروندان می‌فروشند. فروش به اعتبار گواهی‌ای که از طرف خریدار ارائه می‌گردد، و در آن مقدار درآمد و کمک‌های تحصیلی ذکر شده است، عملی می‌شود. در مورد فروش کالاها به شکل اعتباری، حق دارایی شخصی بر شیئی خریداری شده، از لحظه‌ای که شیئی به وی منتقل می‌گردد، برای خریدار ایجاد می‌شود. از آن لحظه، خریدار صاحب شیئی است و هر طور که مناسب بداند، در واگذاری آن آزاد می‌باشد، فروشگاه و فروشنده، فقط حق دریافت پول‌هایی را دارند، که سررسید آن فرا رسیده است.

هدف از تمام این کارها پیش بردن آسایش شهروندان و افزایش دادن دارایی‌های شخصی است، که استفاده از آن ارضاء نیازمندی‌های مردم را تأمین می‌کند، یعنی، آنان به اعمال حق استفاده می‌پردازند.

دولت به شهروندان، در به دست آوردن اشیاء به موجب حق دارایی شخصی کمک‌های گسترده می‌نماید و از حقوق آنان حمایت کامل می‌کند،

آزادی حقیقی شهروندان را در استفاده از دارایی شخصی خود به منظور ارضای نیازمندی‌ها تضمین می‌نماید. ولی این جریان مستلزم آن است که هر شخص حقوق و منافع همه شهروندان و جامعه را کلاً "محافظت نماید. ماده ۵۱ ف. س. ال و مواد مربوط به حقوق مدنی جمهوری‌ها مبین آن است که حقوق افراد مورد حمایت قانون است، مگر آن که اعمال این حقوق با هدف‌های جامعه سوسیالیستی در طی دوران ساختمان کمونیسم ناسازگار باشد. این به آن مفهوم است که حق دارایی شخصی نمی‌تواند با هدف اساسی‌ای که برای جامعه در نظر گرفته شده است متناقض باشد. این حق نمی‌تواند در جهت خسران دیگر شهروندان به کار رود، نارضایتی آنان را موجب شود، و غیره. روح این مقررات کلی در دیگر مواد قانون مدنی نیز گنجانیده شده است.

در عین حال، این قاعده، ملاکی است برای قانونی بودن اعمال صاحب حق. بنابراین، دارایی شخصی نمی‌تواند در جهت ایجاد نارضایتی و مزاحمت برای دیگر شهروندان به کار رود. از این رو، قوانینی برای استفاده از اتومبیل، موتورسیکلت و دیگر وسایل حمل و نقل شخصی و به کار بردن دستگاه‌های رادیو و غیره تدوین شده‌اند. بنابراین در بسیاری از شهرها در ساعاتی خاص شنیدن رادیو با صدای بسیار بلند ممنوع است. صاحبان خانه‌های مسکونی بایستی فضای اطراف خانه خود را تمیز و منظم نگاهدارند. در مدتی که بنایی جدید ساخته می‌شود مقررات حاکم بر ساختمان سازی در مناطق شهری و روستایی باید مورد ملاحظه قرار گیرند. همه این مقررات برای هماهنگ نمودن حمایت از حق دارایی و منافع صاحب آن با حق و منافع دیگر شهروندان طرح شده‌اند.

در اعمال حق استفاده از دارایی، شهروندان ممکن است درآمدهایی به دست آورند که قانون آن را مجاز می‌شمارد. به موجب ماده ۱۴۰ حقوق مدنی RSFSR و مواد منطبق با آن در حقوق مدنی دیگر جمهوری‌ها، ثمرات یک مال مثلاً "افزایش چارپایان، و درآمدهای ناشی از یک شیئی، متعلق به صاحب آن است، مگر آن که قانون یا قراردادی

آن را منع کرده باشد . زارعین مزارع اشتراکی و کارگران صنعتی و دفتری مناطق روستائی ، بخش‌ها و حومه‌های شهرهای بزرگ دارای یک مزرعه کوچک از آن خود هستند ، که قانوناً "سرشت مصرفی محض دارد . در هر حال ، درآمد دائم التزاید زحمتکشان از کار در بخش اجتماعی اقتصاد تدریجاً به آن‌ها اجازه خواهد داد که از این مزارع کوچک چشم‌پوشی کنند ، و این جریانی است که تحت انگیزه‌های صرفاً "اقتصادی پیشرفت خواهد نمود .

بنابراین ، شهروندان در حالی که فعالانه در مؤسسات اجتماعی (مزارع اشتراکی ، کارخانه‌ها ، ادارات) کار می‌کنند یا حقوق تقاعد و هزینه تحصیلی دریافت می‌نمایند ، می‌توانند بر روی این مزارع کوچک هم کار کنند ، محصول آن را خود مصرف نمایند و یا اضافه آن را در بازار مزارع اشتراکی به فروش رسانند . ولی تحت هیچ شرایطی دارایی شخصی رانمی‌توان در جهت استثمار کار دیگران به کار گرفت ، زیرا این جریان با اصل اساسی جامعه و دولت شوراهای متناقض است و قانون اساسی نیز آن را ممنوع کرده است . صاحب یک خانه نمی‌تواند برای کاشت باغچه متعلق به آن ، یا نگهداری دام‌های خانگی اشخاص دیگر را به‌دار گیرد و از این‌راه محصول آن را به‌فروشد .

همچنین استفاده از دارایی شخصی به منظور عملیات خصوصی اقتصادی به هیچ وجه مجاز نمی‌باشد . در جامعه سوسیالیستی دارایی شخصی صرفاً " برای هدف‌های مصرفی مورد استفاده قرار می‌گیرد ، در حالی که تولید به روال اجتماعی اداره می‌شود . از این رو است که استفاده از دارایی شخصی برای سازمان دادن تولید خصوصی متناقض اصولی است که نظام شوراهای بر آن پایه قرار دارد . همانطور که در فصل اول گفتیم قانون شوراهای به مزارع کوچک خصوصی ، که فقط برپایه کار شخصی استوار باشند و استثمارکار دیگران را شامل نشوند ، اجازه زیست می‌دهد . دولت سوسیالیستی شوروی دقیقاً " مقررات اشکال فعالیت‌هایی که بر روی چنین مزارعی انجام می‌گیرند ، اداره این مزارع ، و کنترل درآمدها و میزان مالیات آن را تنظیم می‌کند . این‌ها همه مطلقاً با دارایی شخصی مناسب ندارند . برای استفاده از دارایی

شخصی هیچ‌گونه نظارتی وجود ندارد. صاحب دارایی در استفاده از آن به منظور ارضای نیازمندی‌های خود آزادی کامل دارد. از این حیث، بین دارایی شخصی و دارایی‌ای که اشخاص برای گرداندن مؤسسات کوچک شخصی در اختیار دارند و قانون نیز آن را مجاز دانسته است، تفاوت وجود دارد. در استفاده از دارایی شخصی برای ارضای نیازمندی‌ها، به دست آوردن ثمرات، افزایش حیوانات و ایجاد درآمد از یک شیئی، صاحب دارایی نمی‌تواند قانوناً دارایی خود را در جهت کسب درآمدهای غیر مکتسبه به کارگیرد. زمانی که دارایی یک شهروند در این جهت به کار رود، می‌توان آن را از طریق دادگاه ضبط نمود (ماده ۱۱۱ قانون مدنی، مواد مربوط به حقوق مدنی جمهوری‌های دیگر). این قانون از این راجدی تلقی می‌شود که استفاده از دارایی برای به دست آوردن درآمدهای غیر مکتسبه با هدف اصلی‌ای که از آن مستفاد است متناقض می‌باشد. در ماده مذکور نظارت بر این اصل مهم حقوق و اخلاقیات سوسیالیستی تضمین گردیده است. در هر حال، این اصل به قدری در مغز شهروندان شوروی رسوخ نموده که بخشی از زندگی آنان گردیده است، و ماده مورد بحث ندره "به کار گرفته می‌شود. همچنین باید به خاطر داشت که قانون تضمین‌هایی کافی برای کاربرد صحیح این ماده وضع کرده است. دارایی‌ای که برای به دست آوردن درآمدهای غیر مکتسبه به کار رود فقط با رای دادگاه توقیف می‌شود. اقدام برای توقیف دارایی به این شکل به وسیله کمیته اجرایی شوراهای محلی نمایندگان زحمتکشان عملی می‌گردد. این جریان سبب می‌شود قبل از آن که اقدامات قانونی صورت گیرند، بررسی همه جانبه‌ای پیرامون مساله از طرف عامه مردم به عمل آید. عامه مردم ممکن است از تلاش یا تمایل در جهت این که صاحب دارایی از دارایی خود سوء استفاده می‌کند کوتاهی ورزند. اگر ثابت شود که اقدامات مردم مؤثر نبوده‌اند، مقررات قانونی برای این مورد تعبیه شده است. مقررات حقوق مدنی، بررسی مؤثر و همه جانبه مقتضیات مساله را تضمین می‌کند. بنابراین، ماده ۱۱۱ حقوق مدنی توقیف دارایی را فقط در صورتی ممکن می‌داند که دارایی به وسیله صاحب

آن به طور منظم در جهت تحصیل درآمد غیرمکتسبه به کار رود ، و این مساله‌ای است که دقیقاً به وسیله دادگاه باید مورد رسیدگی قرار گیرد . فقط در موارد نادری که اقدامات مردم نتیجه بخش نباشد و دادگاه ، پس از بررسی دقیق از مقتضیات مساله متقاعد گردد که دارایی به طور منظم در جهت تحصیل درآمدهای غیرمکتسبه به کار می‌رود ، چنین دارایی‌ای به نفع دولت ضبط می‌گردد .

باید به خاطر سپرد که مقررات حاکم بر ضبط دارایی‌ای که در جهت تحصیل درآمدهای غیرمکتسبه به کار رود بسیار محدودند . همه‌ی درآمدهایی که صاحب دارایی از دارایی خود به دست می‌آورد ، بر طبق مضمون ماده ۱۱۱ حقوق مدنی RSFSR درآمد غیرمکتسبه نیستند .

بنابراین ، شهروندانی که پول خود را در بانک‌های پس‌انداز و دیگر مؤسسات اعتباری می‌گذارند ، روی سپرده خود ، بهره دریافت می‌دارند . صاحبان اوراق قرضه دولتی به تناسب اوراق قرضه از جایزه برخوردار می‌شوند . این گونه درآمدها رانمی‌توان درآمد غیرمکتسبه به مفهوم ماده ۱۱۱ دانست . زیرا شهروندان به عوض آن که پول خود را صرف ارضای نیازمندی‌های جاری خود به نمایند ، آن را در اختیار دولت گذارده‌اند و دولت به این منظور به آنان پاداش می‌دهد . همچنین به اجاره دادن یک خانه مسکونی ، یا خانه روستایی ، یا بخشی از آن به وسیله صاحب خانه رانمی‌توان درآمد غیرمکتسبه به مفهوم ماده ۱۱۱ گرفت ، مشروط بر آن که موجر شرایطی را که قانون تعیین کرده است ، به ویژه دریافت اجاره در چارچوب مقررات قانونی ، را رعایت نماید . در این حالت ، اجاره‌ای را که شهروندان دریافت می‌دارند نمی‌توان درآمد غیرمکتسبه دانست ، زیرا مبلغ اجاره ، صرف هزینه نگهداری ، تعمیرات و غیره می‌شود . در نتیجه ، ماده ۱۱۱ حقوق مدنی RSFSR فقط درجایی به کار می‌رود که صاحب دارایی ، عالماً و عامداً و به طور منظم اصول اساسی حقوق و اخلاقیات شوروی را زیر پا گذارد .

مثلاً ، خانم ب ، که آپارتمانی عالی در ریگا (۱) دارد ، صاحب

خانه بزرگی است که آن را با مبلغی گزاف به ده خانوار اجاره داده است . او همچنین یک خانه روستایی دارد ، که قسمت بزرگی از آن را با قیمتی زیاد به اجاره واگذار نموده است . برای آن که درآمد بیشتری به دست آورد ، متعلقات خانه را برای مدتی کوتاه به اجاره می دهد ، و نرخ اجاره مستاجرین جدید را بالا می برد و اجاره بها را از پیش مطالبه می کند . او خود تعمیرات خانه را انجام نمی دهد و مستاجرین را مجبور می نند که هزینه تعمیرات را به پردازند . همه این حقایق به طور کامل در دادگاه به اثبات می رسند . وقتی که خانه ی مسکونی و روستائی او را ضبط می کنند و برای تخصیص خانه ها به اشخاصی که به مکان مسکونی نیازمندند به دولت منتقل می گردد طبیعه " با تائید عامه مواجه می گردد . در موارد نادری که دارایی ای برای تحصیل درآمدهای غیرمکتسبه به طور منظم مورد استفاده قرار گیرد ، قانون شهروند را به عنوان صاحب دارایی مجازات می کند ولی از منافع او به عنوان یک مصرف کننده حمایت می نماید . بنابراین ، زمانی که شورای محلی خانه ای را توقیف می کند که صاحب آن به تنهایی یا به اتفاق خانواده خود در آن زندگی می نماید توقیف خانه به این منظور بوده است که در جهت تحصیل درآمدهای غیرمکتسبه به کار رفته است - ولی آن ها می توانند از متعلقات خانه قدیمی خود استفاده نمایند .

در یکی از حومه های مسکو ، همشهری " و " یک خانه هشت اتاقه دارد که در حیاط آن نیز ساختمانی کوچک وجود دارد . در این خانه ، او و خانمش از دو اتاق استفاده می نمایند و شش اتاق دیگر و ساختمانی که در حیاط است را با قیمت هایی بالاتر از حد معمول برای مدت های متفاوت به اجاره می دهند . همشهری " و " و خانمش کار نمی کنند و درآمد معتنا بهی هم از خانه شان در می آورند بدون آن که در دسر نگهداری خانه را هم به خود بدهند . تحقیقات محلی هم به سود آنان ، چیزی را ثابت نمی کند . دادگاه با بررسی موضوع رای به ضبط خانه می دهد ، دو اتاقی را که همشهری " و " و خانمش در اشغال دارند به آنان واگذار می کند و بقیه اتاق ها را به دیگر زحمتکشان تخصیص می دهد . اتاق هایی را که مستاجرین قبلی در اختیار دارند به آنان واگذار

می‌کنند ولی مسئولیت ساختمان به عهده اداره نگهداری خانه‌های مسکونی محول می‌شود. به جای اجاره بهای سنگین، از مستاجرین اجاره بهای منصفانه اخذ می‌گردد و اداره نگهداری خانه‌های مسکونی، خانه‌را دروضع مطلوب تعمیر و نگهداری می‌کند.

دادگاه می‌تواند صاحب خانه و اشخاصی را که با او زندگی می‌کنند، از حق استفاده آپارتمانی که در خانه ضبط شده قرار دارد، محروم سازد، ولی اگر آن‌ها خانه‌ای دیگر که برای اقامت دائم مناسب باشد، در اختیار نداشته باشند، کمیته اجرایی شورای محلی که خانه ضبط شده را درتصرف دارد، آپارتمانی دیگر برای آنان تهیه می‌نماید.

خلع ید از صاحب خانه و خانواده‌اش و تهیه محلی مسکونی برای آنان به وسیله شورای محلی معمولاً در مواردی هم به‌کار می‌رود که ضبط خانه‌کلا" برای هدفی خاص مورد نیاز باشد، مانند شیرخوارگاه، مدرسه پرستاری و غیره. دولت در حالی که بیش‌ترین آزادی را برای شهروندان دراستفاده از دارایی‌های شخصی خود به‌منظور ارضای نیازمندی‌های آنان بر طبق خواست‌ها، تمایلات و سلیقه‌هاشان، فراهم می‌کند، استفاده‌های غیر-عقلانی و حیف و میل دارایی را که مستلزم نابودی ارزش‌های اجتماعی است مجاز نمی‌داند. در مرحله کنونی، ارضای نیاز مسکن شهروندان امری است حیاتی. از این روست که دولت به هیچ‌کس، حتی صاحب خانه، اجازه نمی‌دهد که از نگهداری خانه‌های مسکونی غفلت ورزند.

به موجب ماده ۱۴۱ حقوق مدنی RSFSR و مواد مربوط به حقوق مدنی دیگر جمهوری‌ها اگر شهروندی خانه خود را بد اداره کند و کاری‌کند که دیگر قابل تعمیر نباشد، خانه را می‌توان ضبط نمود. درهر حال، ضبط کردن دارایی فقط بعد از عملی شدن مراحل صورت می‌گیرد. اگر شهروندی خانه خود را بد اداره کند و موجبات خرابی آن را فراهم نماید، کمیته اجرایی شورای محلی مدت زمانی معین را تعیین می‌نماید و به وی فرصت می‌دهد که تعمیرات لازم را انجام دهد. "موت زمان معین"، طبق قانون، به این مفهوم است که این‌زمان باید با شرایط فنی تعمیرات و امکانات صاحب

دارایی مطابقت کند. در عمل، شوراهاى محلى معمولاً به انجام تعمیرات و نگهدارى کمک مى‌کنند. عامه، به ویژه جوانان، از این نظر کمک‌هایی زیاد مى‌نمایند. بنابراین، زمانى که صاحب قدیمی خانه تعمیر خانه را امرى مشکل بداند و این کار را نتواند انجام دهد، شورای محلى و مردم به وی کمک مى‌کنند.

فقط زمانى که یک شهروند، بدون دلیل، تعمیرات لازم را در مدت مشخص انجام ندهد، دادگاه با طرح دعوى‌ای که به وسیله کمیته اجرائی شورای محلى اقامه مى‌شود، خانه‌ای را که بد اداره شده است توقیف مى‌نماید. منظور از این اقدام نگاهدارى وسایل مسكونى است. مهلت دادن و کمک کردن به صاحب خانه برای تعمیر معمولاً به نگهدارى آن در وضعى صحیح و باقى ماندن خانه برای او منتج مى‌شود. خانه‌ها معمولاً زمانى توقیف مى‌شوند که معلوم گردد صاحب خانه دیگر تمایلى به سکنى گزیدن در آن را ندارد و علاقه‌ای هم به نگهدارى از آن نمى‌بیند.

اگر شهروندی صاحب دارایی‌ای باشد که از ارزش تاریخی، هنرى و یا دیگر ارزش‌های اجتماعى برخوردار است، مانند، داشتن کتابخانه، مجموعه‌ای از آثار هنرى، یا مجموعه‌ای از اسناد تاریخی، قانون در این موارد مقرراتى ویژه تعیین نموده است. صاحب این چیزها ممکن است شخصى باشد که ارزش اجتماعى آن‌ها را درک نمى‌کند و نمى‌تواند نگهدارى صحیح آن‌ها را تضمین نماید. همشهرى الف دارارى مجموعه‌ای از تابلوهای نقاشى است که به مکتبى خاص تعلق دارند. زمانى که او فوت مى‌کند، این مجموعه به وارث او مى‌رسد، که هیچ شناختى از نقاشى ندارد و اصلاً هم نمى‌داند که چگونه باید از تابلوها نگهدارى کرد. نقاشى‌ها را از قاب بیرون مى‌آورند، لوله مى‌کنند، و در اطاقى که هوای آن گرم نباشد، مى‌گذارند، تا کلکسیون، این شمره سال‌ها تلاش، به نابودى محض تهدید نشود. در چنین مواردى، سازمانى دولتى، که وظیفه‌اش حفاظت از چنین دارایی‌هایی است حق دارد که به صاحب دارایی اخطار کند که از بد اداره کردن آن خودداری کند. در بین سازمان‌های دولتى، تشکیلاتى هستند که وظیفه‌شان نظارت بر نگهدارى ارزش‌های

فرهنگی است ، مانند موزه‌های آثار علمی ، اداره فرهنگ ، اداره نگهداری از آثار باستانی و آرشیه‌های دولتی و غیره . علاوه بر اخطار ، این مراکز به صاحب دارایی آموزش می‌دهند که چگونه باید آن‌ها را نگهداری کرد ، چه ، در بسیاری از موارد ، خراب شدن ارزش‌های فرهنگی صرفاً ناشی از قصور عمدی صاحب دارایی نیست ، بلکه ناشی از ناآگاهی است . این موسسات باید مرتباً نظارت نمایند که ارزش‌های فرهنگی دست نخورده و بی عیب بمانند . اگر صاحب دارایی از رعایت قوانین نگهداری کوتاهی کند ، موسسه مربوطه اقدام می‌نماید که دادگاه دارایی مزبور را پس بگیرد ، نتیجه "دارایی به مالکیت دولت درمی‌آید و مابه‌ازاء ارزش آن به شهروند فوق داده می‌شود . مبلغ مابه‌ازاء به وسیله توافق تعیین می‌شود . در صورتی که توافق حاصل نشود ، مبلغ را دادگاه تعیین می‌کند ، دادگاه متخصصین را دعوت می‌نماید تا ارزیابی دقیقی از ارزش دارایی به عمل آورند .

مراد از این کار نگهداری ارزش‌های تاریخی ، هنری و یا دیگر ارزش‌هایی است که متوجه منافع عمومی هستند . ولی منافع صاحبان چنین دارایی - هایی نیز از حمایت کامل برخوردار می‌باشند . اگر صاحب دارایی از ارزش عمومی یا فرهنگی دارایی خود آگاه باشد ، برای اطمینان از نگهداری دقیق آن ، از هیچ اقدامی فروگذار نخواهد کرد . در غیر این صورت مابه‌ازاء ارزش آن را دقیقاً دریافت خواهد نمود .

فهرست مطالباتی را که دولت و جامعه از صاحب دارایی دارند بر شمردم ، تا مواردی که اعمال حقوق صاحب دارایی موجب زیان رساندن به منافع دیگر شهروندان و منافع جامعه می‌گردد روشن شوند . این مطالبات زیاد نیستند و اساساً مانع از آن نمی‌باشند که صاحب دارایی نیازمندی‌های خود را به‌طور عقلایی ارضاء نماید . در کلیه موارد دیگر ، این به صاحب دارایی بستگی دارد که چگونه دارایی خود را برای ارضای نیازمندی‌هایش به کار برد .

۳- واگذاری

مفهوم واگذاری این است که صاحب دارایی به دلخواه بتواند سرنوشت

حقوقی یک شیئی را تعیین کند . این صلاحیتی است که فقط به وسیله صاحب دارایی اعمال می شود . حتی زمانی که صاحب دارایی به شخصی وکالت نامه می دهد ، وکالت نامه ای که شامل اختیار واگذاری نیز باشد ، واگذاری نهایی " به وسیله صاحب دارایی اعمال می شود .

مضمون حق واگذاری که به وسیله صاحب دارایی شخصی اعمال می گردد ، با مضمون کلی حق دارایی شخصی شناخته می شود . از این روست که در اکثر موارد حق واگذاری در حق مصرف دارایی به وسیله صاحب آن مستتر است ، یعنی با حق استفاده همسان است . در هر حال ، در پاره ای از موارد ، ارضای نیازمندی های صاحب دارایی مستلزم عمل واگذاری است که با استفاده ، یعنی مصرف ، یکی نمی باشد . اشیایی که موضوع دارایی شخصی هستند ، سهم مادی درآمدهای صاحب آن را تشکیل می دهند . این موضوع به صاحب دارایی مربوط می شود که آن را واگذار نماید ، در تصرف خود نگاهدارد ، حتی را که بر این اشیاء دارد به شخصی دیگر منتقل کند ، آن ها را برای مصارف موقت اختصاص دهد ، و غیره . با در نظر گرفتن همه جوانب ، صاحب دارایی می تواند در کلیه مناسبات حقوق خصوصی داخل شود ، قرارداد منعقد نماید ، و نقل و انتقال دهد .

بهرتر است انواع اصلی نقل و انتقال را بررسی نمائیم که از طریق آن حق واگذاری اعمال می شود .

اجاره یک دارایی یکی از اشکال اساسی واگذاری است که با مصرف یکی نمی باشد ، و در این شکل ، حق ، بر دارایی پابرجا می ماند . شهروندی که برای مدتی به دارایی خود احتیاجی ندارد ، می تواند استفاده از آن را ، خواه به طور رایگان ، خواه در اداء دریافت اجاره ، به اشخاصی دیگر واگذار نماید .

واگذاری دارایی برای استفاده رایگان وسیعاً در اتحاد شوروی اعمال می شود ، و بیان کاملی است از ماهیت دارایی شخصی به مثابه نهاد حقوق سوسیالیستی . شهروندی که موقه " از دارایی خود استفاده نمی کند آن را برای استفاده به شخصی واگذار می کند که به آن احتیاج دارد و در عوض ،

صاحب دارایی هم چیزی دریافت نمی‌کند. تکالیف حاض نگهداری صحیح از دارایی به عهده استفاده‌کننده می‌افتد. شخصی که دارایی به او منتقل شده است به طور رایگان برطبق قرارداد از آن استفاده می‌کند، به خرج خود باید تعمیرات جاری را انجام دهد (مگر آن که در قرارداد، غیر از این شرط شده باشد) و هزینه نگهداری آن را (اگر هزینه‌ای وجود داشته باشد) تادیه نماید. شخصی که برای استفاده رایگان، شیئی‌ای در اختیارش قرار گرفته است، حق انتقال استفاده از آن را به شخص ثالث، فقط با رضایت صاحب دارایی دارد و نسبت به وی مسوول است.

اگر شخصی که دارایی به طور رایگان به او واگذار شده است، این قانون را زیر پا بگذارد و بدون رضایت صاحب دارایی، آن را به شخص ثالث انتقال دهد صاحب دارایی حق دارد که قرارداد را لغو نماید و دارایی خود را مطالبه نموده و استرداد آن را خواستار گردد. اگر قرارداد استفاده رایگان از حصه‌ای از دارایی، تاریخی خاص نداشته باشد، و دارایی به شخصی دیگر واگذار شده باشد، صاحب دارایی می‌تواند تقاضای فسخ فوری قرارداد و استرداد آن را به نماید. قرارداد استفاده رایگان از دارایی تا حدودی ماهیت شخصی دارد و با فوت صاحب دارایی زایل می‌شود. آثار چنین قراردادی که در طی دوران زندگی صاحب دارایی منعقد گردیده است برای وراث او نافذ نیست.

حقوق و تکالیف طرفین قرارداد استفاده رایگان از دارایی به طور کلی با حقوق و وظایف طرفین قرارداد اجاره شیئی متشابه‌اند. تمایز، ناشی از اختلافی است که در مضمون روابط مطروحه وجود دارد، یعنی، در حالت اول، استفاده‌کننده از دارایی متعلق به شخصی دیگر، بدون پرداخت مابه‌ازاء، شیئی را مورد استفاده قرار می‌دهد. قرارداد استفاده رایگان، عمده " در مورد اشیاء خانه و اشیائی که روزانه مورد مصرف دارند و وسائل حمل و نقل به کار می‌رود.

در حقوق شوروی، واگذاری پول از سوی یک شهروند، به منظور آن که دیگری، آن را مورد استفاده قرار دهد (قرارداد قرضه) همیشه رایگان است.

در قرارداد اجاره، صاحب دارایی حصه‌ای از دارایی را برای استفاده موقت و در مقابل مابه‌اذائی معین به مستاجر انتقال می‌دهد، حقوق مستاجر و تکالیف صاحب دارایی به این نحو تعیین می‌شود که صاحب دارایی مابه‌اذاً شیئی را که برای استفاده دیگری تخصیص داده است به پول دریافت می‌دارد. از این رو است که صاحب دارایی، که قرارداد اجاره را منعقد کرده است، نمی‌تواند مورد اجاره را به مستاجر واگذار نماید، مستاجر حق اقامه دعوی بر دارایی مورد نظر را دارا است و می‌تواند هزینه خساراتی را به نماید که ناشی از تعطل در انجام آن است. در این حال، مستاجر نیز، به عوض درخواست انجام قرارداد، حق فسخ قرارداد را در دو برابر برای خساراتی که ناشی از عدم انجام تکالیف موجر بوده است می‌تواند عرض حال دهد.

مستاجر باید دارایی مورد اجاره را سالم نگاهداری کند، به خرج خود تعمیرات جاری را انجام دهد، در موعد مقرر اجاره بها را بپردازد. بسته به مقتضیاتی که خارج از مسوولیت مستاجر است، درجایی که شرایط استفاده که در قرارداد مندرج است تغییر نمایند، یا وضع شیئی از نظر مادی بدتر گردد، مستاجر می‌تواند درخواست کاهش اجاره بها را بنماید.

برعکس قرارداد استفاده رایگان از دارایی، قرارداد اجاره، حتی زمانی که مورد اجاره به شخصی دیگر منتقل گردد، به قوت خود باقی می‌ماند. قرارداد اجاره دارایی با مرگ صاحب دارایی یا مستاجر از درجه اعتبار ساقط نمی‌گردد. در چنین حالاتی، حقوق و تکالیف مربوطه به وراثت آنان منتقل می‌شود تا زمانی که مدت قرارداد منقضی گردد. زمانی که قرارداد اجاره سپری شود، مستاجر باید دارایی را به مالک به همان شکلی که آن را دریافت نموده است، جدا از فرسودگی عادی یا وضعیتی که در قرارداد مندرج باشد، مسترد دارد. اگر مستاجر، دارایی مورد اجاره را خراب کرده باشد، باید خسارات آن را به صاحب دارایی بپردازد. اگر ثابت کند که خرابی حادث تقصیر او نبوده است، از تکلیف پرداخت خسارت معاف می‌باشد.

مستاجر فقط با اجازه موجر حق انجام اصلاحاتی را در دارایی دارد، در این صورت مستاجر باید هزینه‌های لازم را تادیه نماید (مگر آن که به

موجب قانون یا قرارداد ، عکس آن پیش بینی شده باشد) . اگر بدون اجازه صاحب دارایی اصلاحات به وسیله مستاجر صورت گیرد ، قانون اخذتصمیم در مورد تادیه هزینه را به صاحب دارایی محول کرده است . اگر صاحب دارایی از پرداخت هزینه های اصلاحی سرباززند ، مستاجر می تواند مواد و وسائلی را که به کار برده است ، اگر جدا نمودن آن ها خسارتی به اصل دارایی نزند ، برای خود بردارد . ولی اگر این مواد و قطعات به این شکل قابل جدا شدن نباشند ، نمی توان آن ها را از شیئی منفصل نمود .

شرح مختصری که از قوانین حاکم بر اجاره دارایی به دست آمدنشان می دهد که قانون منافع صاحب دارایی ، که دارایی خود را برای استفاده موقت واگذار می نماید ، با منافع مستاجر هماهنگ می کند . من خیلی مختصر به روابطی که در اجاره دارایی جریان دارند پرداخته ام زیرا این روابط (به استثنای یک مورد ، یعنی ، اجاره مکان مسکونی ، که بعداً به آن خواهیم پرداخت) در عمل از اهمیتی قابل ملاحظه برخوردار نیستند . زمانی که یک شهروند به عللی از دارایی خود استفاده نمی نماید ، ولی می خواهد که آن را در زمره اشیاء متعلق به خود نگاهدارد و برای استفاده موقت آن را در دسترس شخصی دیگر می گذارد ، معمولاً این کار را براساس واگذاری رایگان انجام می دهد .

قرارداد اجاره خانه نوع مشخصی از اجاره دارایی است که از اهمیت عملی بسیار برخوردار است .

در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، مشکل مسکن - که یکی از مشکلات حاد امروزی است - به وسیله دولت و همه جامعه حل می گردد . برنامه حزب کمونیست و وظیفه حل مشکل مسکن را تعیین نموده ، که کلیدارتقاء سطح زندگی مردم شوروی است . دولت شوروی نسبت به حل این مشکل تلاش فراوان می نماید . جنگ علیه آلمان نازی ویرانی عظیمی برای کشور بهارمغان آورد . صدها شهر و تاسیسات صنعتی یا کاملاً و یا بخش عظیم آن با خاک یکسان شدند . شهرهایی چون مینسک ، ولگاگراد ، سواستوپل ، ارل و وورونژ می بایست دوباره ساخته شوند . به خاطر سیاست ویرانگرانه نازی ،

میلیون هانفر بی خانه وکاشانه ماندند. این جریان به راستی مشکل عظیم مسکن را ایجاد نمود.

در هر حال، برنامه مجتمع های مسکونی دولت به سرعت این حفره ها را پر می کند.

در این شرایط، استفاده از خانه هایی که به موجب حق دارایی شخصی به شهروندان تعلق دارد یک ضرورت است. به این سبب است که کسانی که خانه دارند و بخشی از آن مازاد بر احتیاج آنان است حق دارند آن را به کسانی که محتاج خانه مسکونی هستند به اجاره دهند. این گونه استفاده از دارایی شخصی مجاز است و با منظوری که از دارایی شخصی افاده می شود تبیین ندارد، مگر آن که، همانطور که در بالا گفتیم، هدف تحصیل درآمدهای غیر مکتسبه به طور منظم باشد.

اصول حقوق مدنی (F. C. L) و مقررات حقوق مدنی جمهوری - های شوروی به خاطر اهمیت اجتماعی، مقررات مربوط به روابط اجاره مسکن را مفصلاً تنظیم نموده اند. قانون، حمایت و تضمین حقوق مستاجرینی را فراهم نموده است که در خانه هایی زندگی می کنند که به شورا های محلی، دولت، تعاونی ها و دیگر تشکیلات اجتماعی تعلق دارند. قانون به اجاره نشینان کاملاً حق می دهد که خواستار رضای نیازمندی های مسکونی خود باشند، از حق استفاده از متعلقاتی که برای سکونت لازم هستند حمایت می کند و اخراج آن ها را ممنوع کرده است (به استثنای موارد نادری که اجاره نشینان دارایی را خراب کنند، برای همسایگان مزاحمت فراهم نمایند و غیره). قانون مقررات مربوط به روابط اجاره مکان های مسکونی ای را که جزو دارایی شخصی افراد هستند تنظیم نموده، و حمایت از منافع مستاجر و منافع صاحب خانه را هماهنگ نموده است. از این روست که قرارداد اجاره مکان مسکونی ای که به موجب حق دارایی شخصی به شهروندان تعلق دارند با قرارداد اجاره مکان های مسکونی ای که به دولت و صندوق مسکن اجتماعی متعلق اند تفاوت اساسی دارد. در حالت اول، دولت به صاحب خانه و مستاجر یکسان می نگرد.

مکان مسکونی در ساختمان هایی که متعلق به دولت و صندوق مسکن اجتماعی هستند به موجب تصمیمات کمیته اجرایی شورای محلی به مستاجرین واگذار می شود ، این تصمیمات با شرکت اعضای سازمان های اجتماعی گرفته می شوند ، در حالی که مکان مسکونی در خانه هایی که به موجب حق دارایی شخصی به شهروندان تعلق دارند با صلاح دید صاحب خانه به اجاره درمی آید . او آزاد است که بخشی از خانه را که مورد استفاده اش نمی باشد به اجاره دهد ، یا همه خانه را ، مثلا " در مدتی که موقه " در خانه زندگی نمی کند .

فقط خانه های مسکونی مجزا را می توان تحت قرارداد خانه هایی که متعلق به دولت و صندوق مسکن اجتماعی هستند اجاره داد ، یعنی تحت قانونی که برای حمایت از مستاجرین وضع شده است ، ولی این قانون را نمی توان در مورد خانه های شخصی ای به کار برد که صاحبان آن آزادند اطاق هایی از خانه را اجاره دهند که با اطاق صاحب خانه در خروجی مشترک دارد و غیره . همه این ها کلا " به رای صاحب خانه و مستاجر محول شده است .

همچنین تفاوت هایی اساسی در مدت قرارداد وجود دارند . در خانه هایی که به دولت و صندوق مسکن اجتماعی تعلق دارند ، قرارداد اجاره به مدت پنج سال منعقد می گردد ، که بعدا " نیز قابل تجدید است . مدت قرارداد اجاره شخصی که به موجب حق دارایی شخصی به شهروندان تعلق دارند به وسیله موافقت طرفین تعیین می گردد . بنا بر این ، شهروندی که در تابستان به کنار دریا می رود ، می تواند خانه خود را یک یا دو ماه اجاره دهد ، ولی صاحب خانه ای که اطاق هایی جداگانه دارد ، ممکن است آن ها را به مدت بیشتری به اجاره واگذارد .

در مورد حقوق مستاجرین نیز ، تمایزی اساسی وجود دارد . در خانه هایی که به دولت و صندوق مسکن اجتماعی تعلق دارند ، مستاجر حق دارد که همسر ، فرزندان ، والدین و دیگر بستگان و خویشاوندانی را که قادر نیستند درآمدی تحصیل نمایند مسکن دهد ، مشروط بر آن که رضایت اعضای بزرگ خانواده را به دست آورد . رضایت موجر اصلا " شرط نیست ، و این کاملا " به مستاجر و اعضای خانواده اش مربوط است که تصمیم بگیرند که با

پذیرفتن اشخاص دیگر ، تعداد بیشتری را در خانه خود جای دهند ، در خانه‌هایی که به موجب حق دارایی شخصی به شهروندان تعلق دارند ، مستاجر فقط می‌تواند اطفال کوچک خود را در اطاق‌هایی که در اشغال دارد ، جای دهد . در مورد اشخاص دیگر ، او مکلف است که رضایت موجر را به دست آورد . دلیل آن این است که این مساله برای صاحب خانه از اهمیت زیاد برخوردار است . از این رو است که مستاجر نمی‌تواند کسی را بدون اجازه صاحب خانه منزل دهد . در هر حال ، والدین را نمی‌توان از حق زندگی کردن با فرزندان کوچکشان محروم نمود ، و منافع مستاجر از این نظر باید مقدم بر منافع موجر باشد . در قانون مدنی برخی از جمهوری‌ها - قانون مدنی RSFSR و لاتویا - آمده است که اگر مستاجر در یک آپارتمان مجزا زندگی کند مخیر است که همسر و والدین از کار افتاده خود را در آن سکنی دهد . نظر به این که قانون استفاده از خانه مسکونی را (مانند هر نوع دارایی دیگر) در جهت تحصیل درآمدهای غیرمکتسبه مجاز نمی‌داند ، اجاره‌بهای خانه‌هایی را که به موجب حق دارایی شخصی به شهروندان تعلق دارند ، تعیین نموده است . این نرخ بالاتر از نرخ اجاره خانه‌هایی است که به دولت و صندوق مسکن اجتماعی متعلق هستند . همانطور که در فصل اول گفتیم ، اجاره خانه‌هایی که متعلق به دولت هستند از هزینه نگهداری و سائل آن کم‌تر است ، و دولت برای جبران این تفاوت ، مقادیر معتابیهی را متقبل می‌گردد . برای حمایت از منافع صاحبان خانه ، آن‌ها حق دارند که اجاره‌های بیش‌تر مطالبه نمایند ، ولی ، این مبلغ نباید از بالاترین رقمی که به وسیله تصویب نامه شورای وزیران جمهوری‌ها تعیین می‌گردد تجاوز نماید . در برخی از جمهوری‌ها (مثلاً "اکرائین") قانون مقرر می‌دارد که اجاره خانه‌هایی که به شهروندان تعلق دارند به هیچ وجه نباید بیش از بیست درصد از اجاره‌های قانونی تجاوز نماید .

اصول حقوق مدنی و حقوق مدنی جمهوری‌های شوروی فهرستی جامع در این مورد ارائه نموده و ندره "اجازه داده است که شهروندان را از خانه‌ای که در اشغال دارند اخراج نمود . در خانه‌هایی که به دولت و صندوق مسکن

اجتماعی تعلق دارند ، عدم پرداخت اجاره نمی تواند مستمسکی برای اخراج گردد ، ولی در طی سالیان روشن گردیده است که این مقررات زائده هستند . زیرا ، اجاره بها آنقدر بخش کمی از هزینه خانواده ها را تشکیل می دهد (خانواده هایی که در خانه های دولتی و صندوق مسکن اجتماعی زندگی می کنند) که سالها موردی برای تخلیه خانه از این نظر پیش نیامده است . در موارد نادری که پرداخت اجاره عقب افتاده باشد ، به سهولت می توان از درآمد یا حقوق تقاعد مستاجر ، آن را تادیه نمود . به این دلیل است که اصول حقوق مدنی و حقوق مدنی جمهوری های شوروی ، عدم پرداخت اجاره بها را موجبی برای تخلیه خانه هایی که به دولت و صندوق مسکن اجتماعی متعلق هستند ، نمی شمارد .

ولی برای حمایت از منافع صاحبان خانه های شخصی ، قانون مقرر می دارد که مستاجرین را می توان به این خاطر از خانه هایی که به موجب حق دارایی شخصی به شهروندان تعلق دارند اخراج نمود . زمانی که مستاجر به طور منظم پرداخت اجاره ی خانه را به تعویق اندازد ، صاحب خانه حق دارد که تخلیه خانه را خواستار گردد . در این جا منافع صاحب خانه نسبت به منافع مستاجر از ارجحیت برخوردار است .

به منظور رضایت کامل شهروندان در زمینه نیازهای مربوط به مسکن ، مستاجر می تواند خانه ای را که در اشغال دارد با خانه هایی که در اشغال مستاجرین دیگر است ، با انتقال دو طرفه حقوق و تکالیف مربوطه ، عوض نماید . ولی چنین معاوضه ای در مورد خانه هایی که به موجب حق دارایی شخصی به شهروندان تعلق دارند فقط با رضایت موجد مجاز می باشد . این موضوع به این خاطر است که روابط اجاره در مورد خانه هایی که متعلق به شهروندان هستند ، سرشتی شخصی دارند ، و این مطلبی است که به موجد خانه بستگی دارد که می خواهد آن را اجاره دهد . هیچ کس حق ندارد بدون اجازه او به خانه وی نقل مکان کند .

حق مستاجر در مورد تجدید قرارداد خانه یکی از مهم ترین تضمین های قانونی حق مسکن شهروندان است . این حق متعلق به مستاجرینی است

که در خانه‌های دولتی و مربوط به صندوق مسکن اجتماعی و خانه‌هایی که به موجب حق دارایی شخصی به شهروندان تعلق دارند ، زندگی می‌کنند . در هر حال ، تمایزاتی اساسی بین این دو وجود دارند و این تمایزات به منظور هماهنگ نمودن منافع صاحب خانه و مستاجر در نظر گرفته شده‌اند .

در خانه‌های مربوط به دولت و صندوق اجتماعی ، حق مستاجر در زمینه تجدید اجاره فقط در یک مورد و آن هم از طریق دادگاه ممکن است از سوی موجد مورد اعتراض قرار گیرد ، یعنی ، زمانی که مستاجر به طور منظم تعهدات خود را به موجب قرارداد انجام ندهد (خانه مسکونی را خراب کند ، آن را برای منظوری غیر از آن چه در نظر گرفته شده است مورد استفاده قرار دهد و غیره) . خودداری از تجدید قرارداد اجاره هیچ‌گاه عملی نمی‌شود ، زیرا ، اگر اعمال مستاجر موجبی برای اخراج او باشد ، بدون در نظر گرفتن مدت قرارداد ، تخلیه خانه انجام می‌شود (موارد اخراج و تخلیه خانه عملاً " بسیار محدودند) . اگر مستاجر مرتکب چنین اعمالی نشده باشد انقضای مدت قرارداد موجب برای پایان دادن به قرارداد و درخواست تخلیه نخواهد بود .

مستاجرین خانه‌های شخصی نیز حق تجدید قرارداد اجاره را دارند ، ولی برای حمایت از منافع صاحب خانه در این حق اصلاحاتی صورت گرفته است . از این روست که قانون بین این دو مورد تفاوت قائل است . اگر مستاجری به موجب قراردادی که برای مدتی کم تر از یک سال منعقد است ، در خانه‌ای ساکن شود ، و تعهد نماید که پس از انقضای مدت خانه را تخلیه نماید ، او به هیچ وجه حق تجدید اجاره را نخواهد داشت . این قاعده از منافع صاحب خانه حمایت می‌کند ، و ناقض منافع مستاجر هم نیست ، و این به مستاجر بستگی دارد که در قراردادی با این شرایط داخل شود یا نشود . شهروندی را در نظر بگیرید که با خانواده‌اش در خانه بزرگی زندگی می‌کند . به مرور که بچه‌ها بزرگ می‌شوند ، یکی یکی خانه را ترک می‌کنند ، و یک طبقه خانه خالی می‌شود . پسر صاحب خانه ، که در شهری دیگر تحصیل می‌کند ، فرار است سال آینده به خانه برگردد و کاری دائم نیز به دست

آورد . پدر طبقه مذکور را برای مدت یکسال می تواند اجاره دهد و مستاجر را متعهد می کند که خانه را ظرف یکسال تخلیه نماید . اگر مستاجر اجاره یکساله را مناسب بداند ، قرارداد را منعقد می نماید ، در غیر این صورت از داخل شدن در چنین قراردادی خودداری می کند .

اگر شهروندی خانه ای را برای مدتی طولانی ترا جاره کند ، مستاجر (مانند

خانه های مربوط به دولت و صندوق اجتماعی) به محض انقضای مدت ، حق تجدید قرارداد اجاره را دارد . ولی اگر ثابت گردد که خانه برای استفاده شخصی صاحب خانه و اعضای خانواده اش مورد نیاز است ، مستاجر باید از تجدید قرارداد خودداری کند ، چه قانون از منافع صاحب دارایی به عنوان یک نفر مصرف کننده حمایت می نماید .

این قانون که به مستاجر اختیار تجدید قرارداد خانه ای را می دهد ، که به دیگری تعلق دارد ، به منظور جلوگیری از سفته بازی روی مکان مسکونی می باشد . به این دلیل است که قانون اخراج مستاجر را به این منظور که خانه را با شرایطی بهتر به دیگری اجاره دهد ، مجاز نمی داند . هر آیین مورد ، قانون از منافع مستاجر حمایت می نماید . ولی زمانی که ارضای نیازهای مسکونی صاحب خانه و اعضای خانواده اش مطرح است ارجحیت با آن ها است . مثلاً ، خانم الف ، که همسرش در جنگ کشته شده است ، دو بچه کوچک دارد . برای نگهداری خانه ، یک طبقه آن را به "ب" اجاره می دهد . خانم الف و بچه هایش به طبقه کوچک نقل مکان می کنند . چندسال بعد ، بچه هایش بزرگ می شوند و گشایشی هم در زندگی او دست می دهد ، درخواست تخلیه طبقه ای را که در دست "ب" است می نماید ، با این دلیل که خنله را برای خود و بچه هایش احتیاج دارد . دادگاه به نفع او رای می دهد .

زمانی که به تحلیل اجاره های خانه هایی می پردازیم که به موجب حق دارایی شخصی به شهروندان تعلق دارند ، باید به خاطر بسیاریم که واگذاری خانه های مسکونی به این شکل به تدریج در حال نقصان است ، زیرا ، اجاره مکان مسکونی معمولاً در خانه های قدیمی صورت می گیرد ، خانه های جدید ، که به تعدادی زیاد در حال ساختمان هستند ، معمولاً با این منظور بنا

می‌شوند که نیازهای یک خانواده را ارضاء کنند و متعلقاتی برای اجاره ندارند. فروش دارایی شکل دیگر واگذاری است. صاحب دارایی با فروش دارایی خود می‌تواند به روابط ناشی از دارایی شخصی خاتمه دهد. انجام چنین کاری کلاً به صاحب دارایی مربوط می‌شود. شرایط فروش، بها و غیره به توافق بین خریدار و فروشنده بستگی دارند. شبیه به چیزی را می‌فروشد که به آن احتیاج ندارد. این کار معمولاً از طریق فروشگاه‌های دولتی، فروشگاه‌های دست‌دوم فروشی دولتی و غیره عملی می‌گردد. شهروندان همچنین حق دارند که اشیاء خود را به دیگران هم بفروشند.

برای فروش خانه‌های مسکونی، شرایطی اضافی وجود دارند. در فصل اول گفتیم که یک شهروند یا یک زوج با بچه‌های کوچک خود می‌توانند فقط یک خانه‌ی مسکونی داشته باشند. ولی ممکن است به جهات قانونی صاحب خانه‌ی مسکونی دیگر شوند. مثلاً، یک مرد با زن و فرزندش در خانه‌ای زندگی می‌کند که آن را در طی دوران ازدواج به دست آورده و جزو دارایی مشترک زوجین است. والدین زن، که در خانه‌ی متعلق به خود زندگی می‌کنند، در می‌گذرند، و زن خانه‌ای دیگر را به ارث می‌برد. در این حالت، زوجین حق دارند یکی از خانه‌ها را به میل خود نگاهدارند ولی، دومین خانه را باید بفروشند، هبه کنند یا به طریقی دیگر واگذار نمایند. به استثنای مورد مذکور در فوق، یعنی فروش دومین خانه، که به موجب قانون جزو دارایی شخصی شهروند در می‌آید، هیچ شهروندی نمی‌تواند در ظرف سه سال بیش از یک بار دست به فروش خانه‌ی مسکونی بزند. بنابراین در مثالی که در بالا ارائه شد، زوجین می‌توانند یکی از خانه‌ها را انتخاب نمایند و خانه دیگر را باید بفروشند. ولی اگر خانواده، در ظرف همان سال تصمیم بگیرد که در جایی دیگر سکونت دائم اختیار کند و باید خانه‌ی خود را هم بفروشد، می‌تواند در ظرف همان مدت سه سال برای بار دوم خانه را به فروش رساند. از آن جا که فروش خانه در مرحله‌ی اول قانوناً صورت گرفته‌ی بود، فروش مرحله اول نمی‌تواند صاحب خانه را از امکان فروش خانه خود در رابطه با نیازی که به وجود آمده است، محروم کند.

قانون یک بار فروش خانه در ظرف سه سال به منظور جلوگیری از سفته بازی طرح شده است ، ولی قانون ، در موارد لازم انحراف از آن را مجاز دانسته است . قانون مدنی اکثر جمهوریها (استونی ، اکراین ، قزاقستان ، ارمنستان و بلوروسی) مقرر می دارد که با اجازه کمیته اجرائی شورای محلی ، انتقال خانه مسکونی بیش از یک بار در سه سال در صورت ارائه دلائل معتبر ، مجاز است . مثلا " ، همشهری الف در خانه ای زندگی می کند که به موجب حق دارایی شخصی از آن اوست . به مرور که اعضای خانواده اش زیاد می شوند احساس می کند که این خانه برای او بسیار کوچک است . نتیجه " ، آن را می فروشد یک باب خانه دیگر می خرد ، و خود و خانواده اش به آن نقل مکان می کنند . یک سال بعد ، به وی شغلی در شهری دیگر پیشنهاد می شود . در این حالت ، او مجاز است این خانه دومی را نیز بفروشد ، گرچه این دومین فروش او در ظرف سه سال نیز همت ، وظیفه کمیته اجرائی شورای محلی این است که حقیقت را پی جوئی کند ، مطمئن شود که فروش ، مرستی سودجویانه ندارد .

قانون مدنی جمهوری شوراه که بین سال های ۱۹۲۲ و ۱۹۲۴ وضع شده ، انتقال خانه مسکونی را بیش از یک بار در سه سال ممنوع کرده است . این قانون قویا " در عمل مراعات شده و (با شهیدات حقوقی و اجتماعی) توانسته است ماهیت مصرفی حق دارایی شخصی را در زمینه خانه مسکونی تضمین نماید و از سفته بازی نیز جلوگیری کند ،

شخص حق دارد از طریق مبادله ، دارایی خود را واگذار نماید ، قرارداد مبادله مستلزم مبادله حصه ای از دارایی در اداء حصه ای دیگر از دارایی است ، مثلا " شهروندی که در شهر آلمانا ساکن است به قصد گرفتن شغلی ثابت در تاشکند به آنجا انتقال می یابد ، شخصی که در تاشکند سکونت دارد ، تصمیم می گیرد به لحاظ سلامتی به منطقه ای کوهستانی نقل مکان کند ، هر یک از آنان خانه ای مسکونی دارند ، آنان حق دارند که به عمل مبادله دست بزنند ، و مانند قرارداد فروش ، قیمت و سایر شرایط به توافق طرفین بستگی دارند . این امر به طرفین قرارداد بستگی دارد که معین

نمایند آیا ارزش دارایی‌ها برابر است ، یا این که یکی از طرفین باید به پول یا به شکلی دیگر جبران کمبود را به‌نماید . همان قوانینی که در مورد قرار داد فروش به کار می‌روند ، در مورد قرارداد مبادله نیز اعمال می‌گردند . هر یک از طرفین ، قرارداد مبادله را این‌طور فرض می‌کند ، فروشنده‌ی دارایی که از طریق مبادله می‌خواهد آن را انتقال دهد ، خریدار که می‌خواهد آن را دریافت کند .

صاحب دارایی می‌تواند به موجب قرارداد همه دارایی خود را به‌طور رایگان انتقال دهد ، تحت چنین قراردادی ، قصد و اراده صاحب دارایی است که انتقال بلاعوض را که موضوع انتقال حق است ممکن می‌گرداند ، بگیریم ، والدینی می‌خواهند کمک مادی به فرزندان خود به‌نمایند ، یا بر عکس ، که مراد استفاده بهتر از دارایی است ، مردی را در نظر بگیرید که هیچ‌گونه ذوق موسیقی ندارد ، و یک پیانوی بزرگ هارث برده است ، یکی از دوستانش بچه‌ای دارد که به موسیقی علاقه‌مند است ، صاحب پیانومی خواهد آن را به فرزند دوستش هدیه کند . در مطبوعات شوروی گزارشات فراوانی وجود دارند مبنی بر این که شهروندان کلکسیون‌های پرارزش نقاشی ، کتاب یا دیگر اشیاء را به کتابخانه‌ها ، موزه‌ها ، مؤسسات علمی هدیه می‌کنند به این منظور که تا آنجا که ممکن است اشخاص بسیاری از آن‌ها برخوردار شوند ، در حقوق شوروی ، قرارداد همه در لحظه‌ای منعقد می‌گردد که دارایی انتقال پیدا میکند ، تا لحظه‌ای که شیئی انتقال پیدا کرده است حق صاحب دارایی بر شیئی استمرار می‌یابد . بنابراین ، قرارداد همه فقط با شرط انتقال شیئی موثر می‌باشد . نظر به این که همه نقل و انتقالی رایگان است ، هیچ‌کس را نمی‌توان ملزم به انجام آن دانست ، و این مساله‌ای است که در عمل تأیید می‌شود .

بنابراین ، خانم الف که شوهرش خانواده را ترک نموده و پیش مادر خود زندگی می‌کند می‌خواهد از او جدا شود به یکی از بستگان خود قول می‌دهد که اثاثه و لوازم خانه را به او هدیه بدهد ، به هر حال ، زوجین از تصمیم خود منصرف می‌شوند ، شوهر خانم به خانه برمی‌گردد و خانواده

به لوازم و اثاثه احتیاج خواهند داشت ، روشن است که در این شرایط انجام تعهد واگذاری بلاعوض اثاثه و لوازم خانه نمی تواند مورد مطالبه باشد .

اگر به موجب تعهد بخشش ، شخص مربوطه زبانی متحمل گردد ، این موضوعی دیگر است ، مثلاً ، خانم " و " که ساکن مسکو است ، صاحب خانه کوچک بیلاقی در کنار دریای می باشد که سابقاً "تابستان ها را در آنجایی گذرانید ، دکترها به او توصیه کرده اند که به خاطر سلامتی دیگر نباید به کنار دریا برود ، خانم " و " قول می دهد که خانه بیلاقی را به یکی از بستگانش که در همان محل ساکن است بدهد ، به همین منظور برای او یادداشتی رسمی می فرستد ، مرد مورد بحث برای خانه بیلاقی تعمیراتی انجام می دهد ، سال بعد خانم " و " سلامتش را به دست می آورد ، و تصمیم می گیرد که خانه را به خویشاوند خود انتقال ندهد ، در این جریان مشخص است که خانم وظیفه دارد که هزینه تعمیرات را جبران نماید ، نادیه هزینه تعمیرات به این خاطر نیست که مشارالیه وفای به عهد نکرده است بلکه تکلیف صاحب دارایی است که هزینه نگهداری دارایی ای را که به وسیله شخص دیگر صورت گرفته است ، پرداخت نماید .

بخشش دارایی به دولت ، تعاونی ها یا سازمان های اجتماعی به وسیله شهروندان ممکن است مشروط به استفاده از دارایی مذکور برای هدف اجتماعی خاصی باشد و این شرط نیز مورد قبول قانون است ، بنابراین ، آقا و خانم "ب" خانمی بزرگ و راحت دارند که با خانواده خود در آن زندگی می کنند . بچه ها که بزرگ می شوند ، خانه را ترک می کنند تا خود زندگی خانوادگی تشکیل دهند ، و صاحبان خانه تنها می مانند ، آن ها خانه را برای خود خیلی بزرگ می بینند ، خانه را به یک کارخانه تصفیه شکر که در آن حول و حوش است هبه می کنند ، با این شرط که آن را به عنوان شیرخوارگاه برای بچه های کارگران آن کارخانه مورد استفاده قرار دهند ، مدیریت کارخانه ، که این بخشش را قبول کرده است ، نمی تواند خانه را در جهت دیگری به کار برد . بارها اتفاق می افتد که صاحب مجموعه ای که آن را به موزه ای هبه کرده شرط خاصی برای نگهداری و نمایش آن وضع کرده است . زمینی

که قرارداد هبه شامل شروطی خاص باشد اگر دریافت کننده آن را بپذیرد ، مکلف است که آن شروط را رعایت نماید .

در قرارداد هبه مشروط کردن استفاده دارایی برای منظور خاص اجتماعی ، به موجب قانون فقط زمانی مجاز است که شهروند آن را به دولت ، سازمان های تعاونی یا اجتماعی هبه کند (ماده ۲۵۶ حقوق مدنی RSFSR و مواد مربوطه حقوق مدنی جمهوری های شوروی) ، قرارداد هبه بین شهروندان نباید مشروط باشد . در انتقال حق دارایی ، واهب نمی تواند این حق را برای موهب "علیه محدود نماید ،

واگذاری خانه مسکونی به شرط آن که عمران آن از صاحب خانه نگهداری شود یکی از اشکال متعدد قانونی واگذاری دارایی است . در مناطق شهری ندره " صورت می گیرد ولی در مناطق روستایی از اهمیتی زیاد برخوردار است . دولت شوروی از پیران و از کار افتادگان به خوبی مواظبت می کند ، همه زحمتکشان - کارگران صنعتی و دفتری و زارعین مزارع اشتراکی - بنه محض رسیدن به سنی مشخص (۶۰ سال برای مردان و ۵۵ سال برای زنان ، و برای کارهای پر مخاطره با سنی کم تر) ، و یا بر اثر از کار افتادگی کامل یا جزئی حقوق تقاعد دریافت می دارند ، دریافت کنندگان حقوق تقاعد کمک هایی در زمینه خدمات فرهنگی و امکانات تفریحی نیز دریافت می دارند ، کلبه ها ، جلیت برای آنان مجانی است ، و غیره ، برای پیران و ناتوانان خانه هایی وجود دارند که در آن مراقبت های خاص و انواع سرگرمی ها فراهم است ، در هر حال ، در اکثر موارد ، پیران و از کار افتادگان ترجیح می دهند که در خانه خود زندگی کنند ، اغلب اتفاق می افتد که شخصی مسن یا از کار افتاده خانهای خوب و وسیله و لوازم لازم را داراست ولی خود قادر نیست که به خانه داری ادامه دهد ، و به کمک و مراقبت خاصی نیاز دارد ، برخی از اشخاص مسن به کمک و مراقبت احتیاج ندارند بلکه خواهران معاشرت هستند .

در قانون مدنی جمهوری های شوروی مقررات مربوط به واگذاری خانه به شرط آن که از واگذار کننده نگهداری دائمی شود ، پیش بینی شده است .

تحت چنین قراردادی ، یک طرف قرارداد که به سبب سن و سال یا وضع جسمانی از کار افتاده است ، خانه متعلق به خود را به طرف دیگر انتقال می دهد و به عوض آن طرفی که خانه را به دست می آورد ، متعهد می شود که احتیاجات مادی لازم (به شکل اطاق مسکونی ، غذا ، مراقبت و کمک) را برای او فراهم کند ، روابطی که از این جریان برمی خیزند ، سرشتی ویژه دارند ، در نگهداری مادام العمر شخص مسن و از کار افتاده ، که خانه خود را انتقال داده است ، انتقال گیرنده حق واگذاری خانه را بدون رضایت انتقال دهنده ندارد ،

برطبق قوانین مدنی اکثر جمهوری ها (و در بین آنها قوانین مدنی RSFSR بیلوروسی ، استونی ، ارمنستان ، لاتویا و لیتوانی) قرارداد واگذاری خانه به شرط مادام العمر نگهداری کردن از واگذار کننده ، بر اثر مرگ انتقال گیرنده زایل می شود ، و خانه به واگذار کننده عطف می گردد ، قانون مدنی اکرانین ، ازبکستان و جسیاری دیگر از جمهوری ها تقبل چنین تعهداتی را به وسیله وراثت انتقال گیرنده امکان پذیر دانسته است ، ولی در عین حال ، وراثت حق فسخ قرارداد را دارند ، که در چنین حالتی خانه به واگذار کننده برمی گردد ، این سؤال ممکن است پیش آید در حالی که حق فسخ قرارداد فقط به وراثت متعلق باشد ، آیا چنین حقیقی یک طرفه نخواهد بود ؟ حقیقت این است که واگذار کننده ای از کار افتاده یا مسن در تمام مواردی که واگذار شونده در انجام تعهدات خود قصور ورزد یا به درستی آن را انجام ندهد می تواند خواستار فسخ قرارداد گردد ، این حق در تمام مدت دوره قرارداد به شخص مسن یا از کار افتاده تعلق دارد ، نتیجه " ، اگر وراثت در انجام دقیق تعهدات خود نسبت به مراقبت ، حمایت و نگهداری شخص مسن یا از کار افتاده ، قصور ورزند ، شخص اخیر حق دارد که به قرار داد خاتمه دهد ،

چنانچه به سبب مقتضیاتی که خارج از اراده واگذار شونده است ، او نتواند نگهداری و واگذار کننده را برطبق قرارداد فراهم آورد ، قرارداد مذکور به درخواست وی ممکن است لغو گردد ، در مواردی هم که واگذار کننده

کاملاً" بهبود یابد (که البته این مورد شامل اشخاص مس‌نمی‌گردد) و اگذار شونده حق لغو قرارداد را دارد ، بر اثر لغو قرارداد و اگذاری خانه مسکونی به شرط آن که مادام العمر از واگذار کننده نگهداری شود ، خانه به واگذار کننده منتقل می‌گردد ،

این نوع قرارداد خصوصیات خاص خود را دارد ، زیرا روابط شخصی را به طور وسیع در بر می‌گیرند ، که نه فقط دارایی ، بلکه وجوه مهم روابط انسانی مانند ، همدردی ، مراقبت و غیره را شامل می‌گردد ، همانطور که از نام آن بر می‌آید فقط خانه مسکونی می‌تواند موضوع چنین قراردادی باشد ، این به سبب ماهیت روابطی است که لازمه آن می‌باشد ، چه همزیستی دو طرف را ممکن می‌گرداند و واگذار شونده را قادر می‌سازد که از واگذار کننده مس‌ن و از کار افتاده نگاهداری کند ،

شکل دیگر واگذاری دارایی گروه گذاردن آن به عنوان تضمین است ، در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی گروه وسیله‌ی تضمین انجام تعهد است ، در عمل ، در روابط بین شهروندان ، گروه هرگز مورد پیدا نمی‌کند ، گرچه مانع قانونی خاصی وجود ندارد ، ولی اساس روابط شهروندان ، ده‌ها سال عمل و معیارهای اخلاقی جامعه سوسیالیستی با ایده گروه در روابط بین شهروندان سازگار است ، روابط ناشی از گروه با مشارکت شهروندان فقط در حین مورد زیر متعلق می‌گفتند .

اگر شهروندی برای ساختن خانه مسکونی وام بانکی دریافت کند ، تا زمانی که وام پرداخت نشده است خانه در گروه بانک است ، ولی این مانع از آن نیست که صاحب خانه از آن استفاده نکند ، تنها محدودیت در این است که صاحب خانه نمی‌تواند ، تا زمانی که وام تسویه نشده است ، بدون رضایت بانک به نقل و انتقال خانه دست بزند ، به غیر از این محدودیت ، صاحب خانه در تصرف و استفاده از خانه خود ، کلیه حقوق مربوطه را اعمال می‌کند ، در زمانی که واگذاری خانه ضرورت می‌یابد ، این کار را با رضایت بانک می‌توان انجام داد ، گیریم ، شهروندی خانه‌ای ساخته است و بدون آن که همه وام را پرداخته باشد ، می‌خواهد برای همیشه در شهری دیگر

سکنی گیرند ، با رضایت بانک ، او می تواند خانه را به فروشد تا باقیمانده وام را پرداخت نماید ، یا چنانچه مورد موافقت قرار گیرد ، صاحب جدید خانه پرداخت باقیمانده وام را به عهده گیرد ، در مواقعی که وام تسویه نشود ، بانک حق دارد که خانه را از طریق حراج عمومی به فروشد ، آن مقدار از وام را که تسویه نشده است بردارد و باقیمانده آن را به صاحب اصلی مسترد دارد .

در هر حال ، در چندین ساله اخیر ، به خاطر عدم پرداخت وام بانک حراج عمومی خانه ، هیچ مورد پیدا نکرده است . پرداخت وام ساختمان با شرایطی سهل تضمین شده است . به کسانی که منفرداً خانه میسازند از طریق مؤسسه‌سسانی که در آن کار می کنند و یا سازمان‌هایی که مسئول خانه سازی هستند کمک می شود ، در نتیجه عملاً " به فروش رساندن خانه در حراج مورد پیدا نمی کند .

گرو گذاردن اشیاء در بنگاه‌های رهنی دومین نمونه روابط ناشی از گرو بین شهروندان است ، این یک عمل عمومی نیست و در برخی از شهرها و جمهوری‌ها اصلاً " بنگاه‌های رهنی وجود ندارند ، در جاهایی که بنگاه‌های رهنی وجود دارند ، شهروندان می توانند با گرو گذاردن اشیاء شخصی خود پول قرض بگیرند ، بنگاه‌های رهنی مکلف هستند که از این اشیاء نگهداری کنند و تضمین نمایند که این اشیاء ارزش کامل خود را حفظ نمایند .

فصل پنجم

حمایت از دارایی شخصی

در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی حمایت از دارایی شخصی اهمیتی زیاد دارد. در فصل اول هدف و منظور از نهاد حقوقی دارایی شخصی را توضیح دادیم. در تخصیص بخشی از محصول اجتماعی به شهر و ندان برای مصرف شخصی، جامعه سوسیالیستی باید برای هر یک از اعضاء خود، امکان واگذاری دارایی را به منظور ارضاء احتیاجاتش بر طبق سلیقه، عادات و تمایلات وی تضمین نماید. جامعه اهرم نظام تثبیت شده توزیع را در اختیار دارد، که نتیجه "هر شهروندی را قادر می سازد که سهم خود را از محصول اجتماعی به دست آورد، این جریان به نفع هر عضوی از جامعه نیز هست که بر اصل پاداش بر طبق کار، یا بر اساسی دیگر که به وسیله جامعه سوسیالیستی تثبیت شده باشد (مراجعه شود به فصل اول) سهم خود را دریافت نماید، مانند حقایق بی شمار دیگر، این جریان بازتابی است از هماهنگی منافع جامعه و فرد در نظام سوسیالیستی. دارایی شخصی نه فقط به لحاظ منافع هر یک از صاحبان آن، بلکه به خاطر کل منافع جامعه مورد حمایت قرار می گیرد.

دارایی شخصی ابزاری است اساسی که به وسیله آن هر کس از محصول اجتماعی ای که به منظور ارضای نیازمندی های مادی و فرهنگی به او تخصیص داده شده است، استفاده می برد. از این روست که حمایت از دارایی شخصی در عین حال حمایت از نظام موجود توزیع است. دارایی شخصی،

شرایطی را برای هر یک از شهروندان فراهم می‌کند که آزادانه از محصول اجتماعی‌ای که برای ارضای نیازمندی‌های او به وی تخصیص داده شده است استفاده نماید.

حمایت از دارایی شخصی به وسیله کل سیستم مناسبات اجتماعی در نظام سوسیالیستی تضمین شده است. جامعه سوسیالیستی کوشش می‌کند که از دارایی شخصی شهروندان حمایت نموده و آن را تحکیم بخشد. دارایی شخصی شرایطی عینی را ایجاد نموده است که شهروندان را قادر می‌سازد که از دارایی شخصی خود و دارایی شخصی دیگران مراقبت کنند. در هر حال پاره‌ای از مردم هنوز از این که یک روزگار شرافتمندانه انجام دهند خود داری می‌ورزند، و ترجیح می‌دهند که بر دارایی شخصی دیگران تجاوز نمایند، که از این رهگذر، به نظام سوسیالیستی توزیع محصول اجتماعی تجاوز می‌کنند. این نظام همچنین به وسیله کسانی مورد تخطی قسار می‌گیرد که دارایی شخصی دیگران را محترم نمی‌شمارند، یعنی از صاحب دارایی، امکان استفاده صحیح از آن را سلب می‌کنند.

دولت شوروی به منظور حمایت و استحکام بخشیدن به دارایی شخصی شهروندان گام‌هایی موثر برداشته است. این وجه از فعالیت‌های دولت، که هدف از آن تحکیم نظام سوسیالیستی توزیع است، از اهمیت بزرگ آموزشی برخوردار می‌باشد. این جریان، عملکرد انگیزه‌های مادی را ارتقاء می‌دهد، که سبب می‌شود انسان‌ها در اقتصاد سوسیالیستی بهتر کار کنند و به شهروندان آموزش می‌دهد به دارایی و حقوق دیگر شهروندان احترام بگذارند.

علاقه‌ای که دولت سوسیالیستی به حمایت از دارایی شخصی شهر-وندان نشان می‌دهد، به این منظور است که آنان را قادر می‌سازد تا نیازمندی‌های مادی و فرهنگی خود را ارضاء نمایند، و انسان‌گرایی بلند پایه حقوق شوروی در این حقیقت بیان شده است که زمانی که دارایی شخصی شهروندی به موجب حکم دادگاه توقیف می‌گردد اشیائی که برای ارضای نیازمندی‌های مادی و فرهنگی صاحب آن لازم هستند، از این امر

مستثنی می‌شوند. اگر دعوی از نسبتی از مزد ماهانه یا دیگر درآمدها، یعنی حقوق تقاعد و هزینه تحصیلی، فزون‌تر نباشد ضبط دارایی اصلاً "مورد پیدا نخواهد کرد" (ماده ۳۶۸ دستورالعمل حقوق مدنی RSFSR و مواد منطبق با دستورالعمل حقوق مدنی دیگر جمهوری‌ها). زمانی که دارایی شخص بدهکار برای جبران خساراتی که از او سر زده است، برای تادیه قروض و غیره توقیف می‌گردد، غذا، لباس و اسباب و لوازم خانه که مورد نیاز شخص بدهکار و بستگان وی می‌باشند و تعدادی لازم گوسفند و مرغ از این امر مستثنی هستند، همچنین ضبط دارایی به خانه مسکونی و ساختمان مکمل آن (در مورد اشخاصی که شغل اصلی آنان کشاورزی است) که شخص بدهکار و خانواده او در آن سکونت دائم دارند تسری پیدا نمی‌کند، تنها استثنایی که بر این قاعده وجود دارد تادیه قروض به شکل وام است که بانک برای ساختمان خانه مسکونی پرداخت نموده است ولی، همانطور که قبلاً گفته شد، چنین مواردی در عمل بسیار نادرند، لوازم خانه و اشیایی که به بچه‌ها تعلق دارند از ضبط شدن معاف هستند. زمانی که شغل اصلی شهروندی کشاورزی باشد، خواروباری که تا برداشت جدید مورد نیاز خانواده است، سوخت و غیره موضوع ضبط دارایی قرار نمی‌گیرند.

همچنین ضبط دارایی در مورد اشیایی که برای تداوم کار و حرفه شهروند مورد نیاز هستند و از آن جمله، کتاب و لوازم مکمل، مصداق پیدا نمی‌کند، بنابراین، پیاپی یک نفر پیاپی نواز را نمی‌توان از او گرفت، سهام اجتماعات تعاونی به طریق اولی از ضبط شدن معاف هستند، این مختصر نشان می‌دهد که تا چه حد قانون از حق دارایی شخصی حتی زمانی که دارایی شهروند به دلایلی قانونی ضبط شدنی است حمایت می‌کند.

دارایی شخصی نه فقط به وسیله وسائل حقوقی، بلکه از طریق جامعه نیز مورد حمایت قرار می‌گیرد، مانند دیگر وجوه فعالیت دولت شوروی افکار عمومی در حمایت از دارایی شخصی شهروندان و آموزش دادن به

آنان در مراقبت کردن از آن نقشی بزرگ بازی می‌کند، کار منظم آموزشی که در بین مردم جریان دارد، فعالیت شوراهای داوری و هوشیاری افکار عمومی در مبارزه با متخلفین علیه حق‌دارایی شخصی از اهمیتی بزرگ برخوردار است. ولی، زمانی که افکار عمومی نمی‌توانند تاثیر لازم را به بخشدن وسائل مختلف حقوقی به کار می‌روند (یعنی قوانین جنایی، حقوق مدنی و اداری کاربرد پیدا می‌کنند).

حمایت از دارایی شخصی در حقوق جزا شامل جرائم خاص و ضمانت اجرای آن می‌باشد که به وسیله دولت در مورد نقض حق دارایی شخصی وضع شده‌اند. قوانین جزایی جمهوری‌های شوروی فصل خاصی را به تخلفات علیه دارایی شخصی اختصاص داده‌اند. قوانین جزایی برای دزدی، به‌ویژه در مواردی که برای دومین بار اتفاق افتاده باشد یا به وسیله روش‌های خطرناکی عملی گردیده باشد، برای غارت و چپاول، کلاهبرداری، غصب، و عالماً "عامدا" یا از روی بی‌احتیاطی نابودکردن یا خسارت رساندن به دارایی شخصی شهروندان، مجازات تعیین کرده است. اعمال یا تهدید به مجازات متخلفین علیه حقوق و نظم سوسیالیستی به منظور تاثیر گزاردن برکسانی در نظر گرفته شده است که نهادهای نفوذ اجتماعی بر آن‌ها بی‌اثر هستند. این قوانین برای احترام گذاردن به دارایی شهروندان شوروی و نظام توزیع که در جامعه سوسیالیستی تثبیت شده است فراهم شده‌اند. جرائم جنایی که برای تعدی به دارایی شخصی شهروندان وضع شده‌اند مکمل قوانین کلی‌ای هستند که عملکرد مجازات‌های جنایی را تنظیم می‌کنند.

حمایت رسمی از دارایی شخصی شکلی به خود می‌گیرد که به وسیله ارگان‌های دولتی اعمال می‌شود، این ارگان‌ها در حدود صلاحیت خود در جهت استرداد فوری حقوق پایمال شده در مورد دارایی شخصی اقدام می‌نمایند، مانند استرداد شیئی به صاحب آن وقتی که شیئی مزبور پیدا شود، یا خلع ید از اشخاصی که به طور غیرقانونی خانه دیگران را اشغال کرده‌اند. بنابراین، اگر اتومبیلی را از کاراژی به‌دزدند و مورد استفاده

قرار دهند، و سپس اتومبیل را در محلی دیگر بگذارند، مقامات مربوطه هر گونه اقدامی را در جهت پیدا کردن و استرداد آن به صاحب اصلی به عمل خواهند آورد، اگر بیگانه‌ای داخل خانه شهروندی که در آن زندگی نمی‌کند گردد و بدون دلیل قانونی آن را مورد استفاده قرار دهد با اقدامات رسمی خانه را از دست وی بیرون خواهند آورد. در تمام موارد مشابه، ارگان‌های دولتی بلادرنگ در جهت استرداد حقوقی که مورد تجاوز قرار گرفته اقدام خواهند نمود و شرایط اعمال کامل حقوق صاحب دارایی را فراهم می‌نمایند.

در هر حال تشبث به روش‌های رسمی و اداری فقط در مواردی به کار می‌رود که متخلف هیچ‌گونه دلیلی برای کار خود نداشته باشد. اگر مرجع عمل او جهتی حقوقی داشته باشد مساله به دعوی می‌انجامد و دعوی باید بر طبق مقررات حقوق مدنی در دادگاه بررسی شود. البته، مرجع عمل باید چیزی بیش از عذروبهانه باشد. مرجع عمل باید نسبت به قوانین جاری واقعی باشد. این امکان وجود دارد که متخلف نسبت به آن چه رجوع می‌کند حقی نداشته باشد. این امر به دادگاه بستگی دارد که با بررسی دقیق قوانین حقوق مدنی مساله را اثبات کند. بنابراین، اگر شهروندی که بدون کسب اجازه، به خانه دیگری نقل مکان کرده (مثال بالا) اصرار کند که موافقت صاحب خانه را کسب نموده است و قراردادی کتبی نیز ارائه کند ارگان‌های اجرایی حق اخراج او را ندارند، در این حالت صاحب خانه باید به دادگاه مراجعه کند. محاکمه نشان خواهد داد آیا مدعی علیه حق داشته است که به خانه مورد بحث نقل مکان کند یا خیر. مثلاً، "دادگاه ممکن است دریابد که سند نه به وسیله صاحب خانه بلکه به وسیله شخصی که حق واگذاری خانه را نداشته امضاء شده است، یا این که امضاء جعلی است و غیره. زمانی که دعوی ای مطرح می‌شود بار و بیه قضایی حل و فصل می‌گردد.

حمایت از دارایی شخصی تحت قوانین حقوق مدنی شامل تضمینات دولت در مورد استرداد دارایی به صاحب آن یا پرداخت غرامت نسبت به خساراتی که بر دارایی وارد شده است نیز هست.

در بسیاری از موارد روش‌های حمایت از دارایی شخصی از طریق

جنبه و جنایت در جهت یک دیگر هستند ، شخصی که دارایی شخص دیگر را دزدیده است هم متحمل جریمه جنایی می شود که قانون پیش بینی نموده است و در عین حال مکلف است که شیئی دزدی را مسترد کند ، اگر شیئی دزدیده شده سالم نباشد ، باید غرامت ارزش آن را به پردازد ،

رویه حقوق مدنی در حمایت از دارایی شخصی از اهمیتی بزرگ برخوردار می باشد زیرا به منظور حمایت آنی از منافع صاحب دارایی در نظر گرفته شده است ، در چنین مواردی حق دارایی شخصی ای که مورد تجاوز قرار گرفته مسترد می گردد ، یا شیئی که به طور غیر قانونی از او گرفته شده است به او برگردانده می شود و یا خساراتی که بر آن وارد آمده باشد تادیه می گردد ،

در عین حال ، رویه حقوق مدنی در حمایت از دارایی شخصی اهمیت آموزشی زیادی هم دارد ، اجبار کردن شخصی که به حق دارایی شخصی دیگر تجاوز نموده است نسبت به استرداد شیئی که برده شده و یا تادیه غرامت آن از نظر اقتصادی حربه ای است بر بالای سر متخلف ، این جریان در حمایت و استحکام بخشیدن به دارایی شخصی شهروندان کمک می کند ، رویه حقوق مدنی در حمایت از دارایی شخصی بسیار متنوع است ، بزرگترین قسمت قوانین حقوق مدنی شوروی ، در جهت تحکیم و حمایت از حق دارایی شخصی به کار می رود ، بنابراین ، قوانین حاکم بر اعتبار نقل و انتقالات حقوقی (که شامل قراردادهای نیز هست) به منظور حمایت کامل از حق دارایی و منافع شهروندان ، که حق دارایی شخصی نیز در زمره آن است ، فراهم شده اند ،

قانون ، نقل و انتقالاتی را که بر اثر کلاهبرداری ، اجبار ، یا تهدید عملی شده باشند یا موافقت با آن توأم با اکراه طرفین بوده باشد بی اعتبار می داند ، همچنین نقل و انتقالاتی که یک شهروند در شرایط تضییق مجبوره آن باشد (ماده ۵۸ حقوق مدنی RSFSR و مواد مربوط به حقوق مدنی دیگر جمهوری ها) ، بنابراین ، خانم " د " ، که زن جوانی است ، شوهر و چشماش را در یک حادثه اتومبیل از دست می دهد و خود نیز به سختی مجروح

می‌شود، با در نظر گرفتن وضع وی، این ضربه او را مجبور می‌کند که تصمیم بگیرد به شهری دیگر نقل مکان کند، و خانه خود را به شخص "و" می‌فروشد، شخص اخیر مردی سودجواز آب درمی‌آید که از این مقتضیات می‌خواهد سوء استفاده کند و معامله را با شرایطی بسیار نامساعد با خانم "د" انجام می‌دهد؛ قیمت خرید به طور قابل ملاحظه‌ای پایین‌تر از ارزش فعلی خانه است، و خریدار قیمت آن را به اقساط طویل مدت می‌پردازد، زمانی که خانم "د" می‌بهد می‌یابد همکاری‌اش او را ترغیب می‌کنند که در شهر خود بماند و همان‌گارتقدیمی را ادامه دهد. نتیجه تصمیم می‌گیرد که نقل مکان نکند، در هر حال، خانه دیگر به او تعلق ندارد، و حاصل فروش آن به قدری ناچیز است که قادر نیست خانه‌های دیگر بخرد. بر اثر انگیزه‌های اجتماعی، اقداماتی قانونی به منظور بی‌اعتبار ساختن معامله شروع می‌گردد، زیرا این دادوستد از روی ناچاری و با شرایط بسیار نامساعد برای خانم "د" انجام گردیده است. بر طبق ماده ۵۸ حقوق مدنی RSFSR این دادوستد باطل است و خانه به خانم "د" مسترد می‌گردد، بنابراین، ماده قانونی ای گسه ناظر است بر شرایط معتبر بودن دادوستد، در جهت حمایت از دارایی شخصی خانم "د" مورد استفاده قرار می‌گیرد.

قوانین دیگر حقوق مدنی را که ناظر بر صلاحیت و اهلیت حقوقی، وکالت، حق دارایی شخصی، حقوق تعهدات و انواع بسیاری از قراردادها و نقل و انتقالات هستند، در موارد مشابه می‌توان به‌کار برد.

علاوه بر این گونه قوانین کلی، در حقوق شوروی یرخی از قوانین هستند که برای حمایت آبی حق دارایی شخصی در نظر گرفته شده‌اند، این قوانین به دو دسته مهم تقسیم می‌شوند؛ ۱- قوانین حاکم بر حقوق دارایی ۲- قوانین حاکم بر حقوق تعهدات، فرق بین آن‌ها از مضمون روابط طبقین و آثار حقوقی متفاوتی که بر جای می‌گذارند ناشی می‌شود.

در حقوق دارایی، حمایت از دارایی شخصی به شکل استرداد حقیق یا پامل شده صاحب آن متجلی می‌شود، شیئی ای که به طور غیر قانونی از صاحب آن گرفته شده است به وی برگردانده می‌شود، تضییقاتی که در راه

استفاده شیئی برای صاحب آن ایجاد شده‌اند از میان برداشته می‌شوند ، این روش‌ها این مزیت بزرگ را دارند که در جهت حمایت از روابط ناشی از دارایی در مقابل تجاوز نسبت به حق به کار می‌روند ، حتی که به آن تجاوز شده است از راه مسالمت آمیز به صاحب آن برگردانده می‌شود ، این خود یک امتیازی است ، ولی تا حدودی حوزه عمل آن ، دود می‌باشد ، قوانین حقوق دارایی فقط در حالتی اعمال می‌شوند که شیئی‌ای که موضوع حق دارایی است ، یعنی شیئی مشخصی که موضوع تجاوز به حق دارایی گردیده است ، موجود باشد ، نتیجه "این قوانین فقط در مورد اشیائی معین به کار می‌روند ، این قوانین در مواردی که شیئی موجود نیست یا در مواردی که حدود تقریبی آن نامعلوم است به کار نمی‌روند ، در چنین مواردی حقوق صاحب دارایی فقط به وسیله حقوق تعهدات حمایت می‌گردد .

قوانین حقوق تعهدات مشتمل هستند بر جبران خسارت صاحب دارایی ای که دارایی به طور غیرقانونی از او گرفته شده است و یا به آن خسارت یا هرگونه خرابی وارد آمده باشد ، که در این حالت حق صاحب دارایی بمری مسترد نمی‌گردد ، بلکه به طرفی که زیان دیده است جبران خسارت می‌شود ،

برخی از حقوق دانان شوروی معتقدند که حمایت از حق دارایی شخصی فقط به وسیله قوانین حقوق دارایی عملی می‌گردد ، زیرا فقط این قوانین روابط دارایی را به حالت نخست برمی‌گردانند ،

در هر حال ، حمایت از حقوق شخصی نه فقط به وسیله بازگرداندن شرایطی که قبل از تجاوز به حق وجود داشته‌اند و رفع تجاوز به حق ، عملی می‌گردد ، بلکه با تادیه خسارات وارده از سوی شخصی که به حق تجاوز نموده است نیز فراهم می‌شود (ماده ۶ F. C. L. ، حقوق مدنی RSFSR و حقوق مدنی جمهوری‌های دیگر) . بنابراین ، جبران خسارات وارده بر دارایی شخصی نیز از عناصر متشکله حمایت از حق دارایی محسوب می‌شود ، ارتباطی نزدیک بین رویه‌های حقوق دارایی و حقوق تعهدات در حمایت از حق دارایی شخصی وجود دارد ، در مراحل اقدامات قانونی ، بر طبق

مقتضیات واقعی دعوی، دادگاه مناسب‌ترین رویه را در مورد دعوی مفروض به کار می‌برد، زمانی که مدعی علیه شیئی مورد دعوی را در اختیار داشته ولی آن را به طریقی مورد استفاده قرار داده باشد که باز پس گرفتن آن موجب زیان واقعی رساندن به مدعی علیه است، دادگاه می‌تواند به جای آن‌که به طریق مسالمت آمیز، شیئی را به صاحب آن برگرداند، وی را مکلف به پرداخت ما به اداء ارزش آن نماید، مورد همشهری "ف" را در نظر می‌گیریم که تصمیم دارد ساختمان خانهاش را تمام کند، مصالح ساختمانی لازم را جمع‌آوری می‌کند، درغیاب او، این مصالح را می‌دزدند و به همشهری "ک" می‌فروشند که نه می‌داند و نه نیازی به دانستن دارد که این مصالح دزدی هستند، همشهری "ک" این مصالح را (با مصالحی که قبلاً تهیه نموده است) برای تکمیل ساختمان خانه خود به کار می‌برد، همشهری "ف" از راه مسالمت خواستار استرداد مصالح ساختمانی خود می‌گردد، در هر حال، به خاطر این که این مصالح قبلاً مورد استفاده قرار گرفته‌اند و خراب کردن ساختمان نیز مصلحت نمی‌باشد، دادگاه به عوض استرداد مصالح دزدیده شده به صاحب آن حکم می‌کند که به همشهری "ک" معادل ارزش مصالح جبران خسارت نماید.

گهگاه در جریان اقدامات قانونی، پیش می‌آید که شیئی ای را که در جستجوی آن هستند به وسیله مدعی علیه معدوم گردیده و یا به طریقی آن را واگذار نموده است، در این حالت، دادگاه می‌تواند جهت اقدامات را تغیر دهد، و رای صادر کند که نه شیئی بلکه ما به ازاء خسارتی که صاحب شیئی متحمل شده است باید تادیه گردد.

بنابراین، رویه‌های حقوق دارایی و حقوق تعهدات بسیار به یکدیگر نزدیک هستند، و در طی بررسی دعوی آن رویه‌ای که به بهترین وجه از منافع صاحب دارایی و منافع حقه طرف دیگر حمایت کند به کار برده می‌شود، بهتر است به رویه‌های حقوق دارایی بیش‌تر به پردازیم، حق صاحب دارایی در زمینه مطالبه و به دست آوردن دارایی خود از تصرف غیرقانونی شخص دیگر وسیله‌ای اساسی و موثر در جهت حمایت از دارایی شخصی-

و دیگر اشکال دارایی - است (ماده ۱۵۱ حقوق مدنی RSFSR و مواد مربوط به حقوق مدنی دیگر جمهوری‌ها) .

در فصل قبل به این موضوع پرداختیم که تصرف غیرقانونی ممکن است از روی حسن نیت و یا سوء نیت باشد ، اگر شیئی از روی سوء نیت تصرف شود ، یعنی ، به وسیله شخصی که می دانسته یا می باید بداند که چیزی را که به دست می آورد از آن صاحب اصلی اش نمی باشد ، صاحب دارایی حق مطالبه و به دست آوردن دارایی خود را به هر نحوی دارد ، او همچنین حق دارد که مدعی دریافت درآمدهایی باشد که شخص در مدت زمانی که شیئی را در تصرف داشته است از آن بیرون آورده و یا می بایست بیسرون آورده باشد ، مثلاً ، " شخص " ن " که کشاورز مزرعه اشتراکی است و چند ماهی به اطراف می رود ، گاو خود را برای " گ " می گذارد که او هم کشاورز مزرعه اشتراکی است . همسایگان از این موضوع با خبر هستند ، یکی از آن ها " گ " را بر عی انگیزد که گاو را به او بفروشد ، زمانی که صاحب گاو بر می گردد ، از " خریدار " ، گاو را مطالبه می کند ، دادگاه کلیه جوانب دعوی را بررسی می نماید و حکم می کند که " خریدار " باید گاو را به صاحب آن پس دهد و ما به ازاء ارزش شیر و دیگر فراورده هایی که در طی مدتی که گاو در اختیار او بوده است به وی پرداخت نماید ، ادعای " خریدار " مبنی بر این که درآمدها بسیار ناچیز بوده است به وسیله دادگاه رد می شود ، زیرا قانون حکم می کند درآمدهایی که متصرف با سوء نیت ، به دست آورده است و یا می بایست به دست آورده باشد باید جبران شود ، اگر او به سبب تنبلی و یا عدم مراقبت دقیق نتوانسته شیرو دیگر فراورده هایی که می بایست به دست آورده باشد را تهیه نماید ، این موضوع به خسارتی که باید به صاحب دارایی پرداخت گردد ارتباط ندارد ، در اجبار متصرف با سوء نیت نسبت به پرداخت درآمدهایی که در طی زمان تصرف از دارایی به دست آورده و یا می بایست به دست آورده باشد ، قانون به وی حق می دهد که از صاحب دارایی هزینه هسای معینی را که برای دارایی متقبل شده است مطالبه نماید ، در مثالی که در بالا ذکر شد این مورد مشتمل است بر هزینه نگهداری گاو ،

اگر دارایی در ازاء پرداخت ارزش آن به شخصی که حق واگذاری آن را نداشته است (و طرفی که شیئی را می‌گیرد نمی‌دانسته و نیازی هم به دانستن آن نداشته است) به دست آمده باشد ، متصرف با حسن نیت نسبت به شیئی حق پیدامی‌کند و صاحب شیئی این حق را از دست می‌دهد ، قانون فقط در مواردی که دارایی به وسیله صاحب آن گم شده باشد (یا سه وسیله شخصی که صاحب دارایی آن را در اختیار وی گذاشته شده گم شده باشد) یادزدیده شده باشد و یا به هر طریقی بدون رضایت صاحب دارایی برداشته شود ، استثناء فائل است ، در چنین مواردی شخصی که با حسن نیت شیئی را می‌آورد صاحب آن شناخته نمی‌شود ، ولی وی را متصرف با حسن نیت فرض می‌کنند ، حق صاحب دارایی محفوظ است و می‌تواند آن را باز پس ستاند ، وی همچنین حق گرفتن کلیه درآمدهایی را دارد کسه متصرف با حسن نیت از زمانی که پی به تصرف غیرقانونی خود برده یا می‌بایست برده باشد از آن بدست آورده است ، اگر نتوان این تاریخ را تعیین نمود ، روزی که متصرف اخطار به صاحب دارایی را مبنی بر پس دادن شیئی دریافت می‌کند تاریخ قطعی ای تلقی می‌شود که متصرف با حسن نیت مجبور به استرداد درآمدهای حاصله به صاحب آن است .

در نتیجه ، قانون به اراده و خواست صاحب دارایی اهمیت می‌دهد ، اگر شیئی ای بدون رضایت صاحب آن واگذار گردد ، او حق خود را نسبت به آن حفظ می‌نماید و می‌تواند آن را از هر کسی ، که شامل متصرف با حسن نیت نیز هست مطالبه نموده و باز پس ستاند ، اگر شیئی با رضایت صاحب آن از تصرف وی جدا گردد صاحب دارایی حق خود را از دست می‌دهد در حالی که متصرف با حسن نیت که شیئی را در ازاء پرداخت ارزش آن به دست آورده است ، صاحب آن شناخته می‌شود ،

دلیل این تمایز در چیست ؟ قانون با دو شهروند مواجه است که حقوق آنان باید به طور مساوی حمایت گردد : صاحب دارایی و متصرف با حسن نیت . باید بین این دو شخص سهمی منصفانه از نتایج مادی برقرار کرد ، اگر شیئی تصرف صاحب دارایی را با رضایت خود او ترک کند ، قانون

متصرف با حسن نیت را مرجح می‌داند، در حقیقت، رفتار متصرف با حسن نیت کلاً " خالی از تقصیر است، از طرف دیگر، صاحب دارایی با انتقال حق تصرف شیئی‌ای که با موافقت وی صورت گرفته، نتوانسته است که از دارایی‌اش نگهداری کند، مثالی نمونه‌وار می‌آوریم.

همشهری "د"، که برای مدتی طولانی می‌خواهد خانه خود را ترک کند، کلید آپارتمان و اجازه استفاده از آن را به شخصی می‌دهد که او را بسیار کم می‌شناسد، این شخص آدمی بی‌مسئولیت و بی‌وجدان از آب در می‌آید؛ زمانی که به پول احتیاج پیدا می‌کند، کت پوستی گران قیمتی را از گنجه بیرون می‌آورد و آن را به مغازه حق‌العمل‌کاری می‌دهد، که سرانجام به خانم "س" فروخته می‌شود، زمانی که صاحب خانه برمی‌گردد از مغازه حق‌العمل‌کاری جويا می‌شود که کت پوستی را به چه شخصی فروخته است، و برای پس‌گرفتن آن به اقداماتی دست می‌زند. در هر حال تشخیص خانم "س" به عنوان صاحب کت و رای دادن بر علیه همشهری "د" به وسیله دادگاه کاملاً "برحق است. چه این قضاوتی منصفانه می‌باشد.

زمانی که خانم "س" از مغازه حق‌العمل‌کاری کت پوستی را می‌خرد نمی‌داند و ضرورتی هم نداشت که بداند کت پوستی به وسیله شخصی غیر از صاحب اصلی آن به مغازه آورده شده است، همچنین مغازه حق‌العمل‌کاری هم نمی‌داند و نیازی هم نداشت که این جریان را بداند، همشهری "د" "برای انتخاب شخصی که به او اعتماد کرده است و دارایی‌اش را در اختیار او گذارده است مسوول است، اگر این انتخاب ناشایست بوده، خود او باید آثار آن را متحمل شود، باید به خاطر سپرد که همشهری "د" هم وسائلی برای حمایت از منافع خود دارد، او می‌تواند برای بازستاندن ارزش کت فروخته شده، بر علیه شخصی که به او اعتماد کرده است اقدامه دعوی کند. در این حالت حقوق صاحب کت از طریق حقوق تعهدات حمایت می‌شود که در تحت آن علیه شخصی که حقوق او را پایمال نموده اقدامه دعوی گردیده است.

دزدیدن شیئی یا واگذار کردن آن بدون رضایت صاحب آن موضوعی

کلاماً "جداگانه است. در آن موارد، قانون منافع صاحب دارایی را مرجح می‌داند. متصرف با حسن نیت صاحب شیئی شناخته نمی‌شود. شیئی را که او به تصرف درآورده است باید به صاحب آن برگردانده شود، در حالی که متصرف با حسن نیت بر علیه شخصی که شیئی را از او گرفته است اقدامه دعوی می‌کند. مثلاً، "ماشین همشهری الف را می‌دزدند، دزد شماره اتومبیل و رنگ آن را عوض می‌کند و آن را در مغازه حق العمل کاری می‌گذارد و بالاخره همشهری "و" آن را به دست می‌آورد. شخص اخیر متصرفی است با حسن نیت، ولی صاحب اتومبیل نیست. نظر به این که اتومبیل بدون رضایت صاحب آن از تصرف وی خارج شده است، حق او بر اتومبیل محفوظ می‌ماند. زمانی که اتومبیل را پیدا کند، حق دارد که آن را از متصرف مطالبه و مسترد نماید. در این مثال، کردار صاحب شیئی موجبی برای سرزنش او فراهم نمی‌کند، شیئی بر اثر عمل جنایت آمیز شخص دیگر، به تصرف متصرف با حسن نیت درآمده است.

در این مورد نیز منافع متصرف با حسن نیت مورد حمایت می‌باشد. او می‌تواند علیه مغازه حق العمل کاری برای پس گرفتن مبلغی که پرداخت نموده است اقدامه دعوی کند. مغازه حق العمل کاری نیز می‌تواند بر علیه شخصی که اتومبیل را به او فروخته است طرح دعوی نماید. آثار مختلف آن ناشی از شخص یا موسسه‌ای است که در به دست آوردن شیئی، از منشاء جنائی آن آگاهی داشته یا می‌بایست آگاه بوده باشد. ممکن است ثابت گردد که مغازه حق العمل کاری، در قبول اتومبیل برای فروش، قادر نبوده است که مقررات را در نظر بگیرد و صلاحیت فروشنده را بررسی کند. مغازه حق العمل کاری باید به شخصی که اتومبیل را با حسن نیت به دست آورده است پولی را که پرداخت نموده پس دهد، ولی این بنگاه بر علیه شخصی که اتومبیل را برای فروش ارائه کرده است دعوی خواهد داشت. ولی اگر مشخص گردد این شخص قادر نیست که جبران ارزش کامل اتومبیل را به نماید، آنگاه آثار جریان بر عهده مغازه حق العمل کاری خواهد بود.

همین وضعیت در مورد شیئی‌ای که به وسیله صاحب آن گم می‌شود

وجود دارد، تحت قوانین مورد اجراء شخصی که شیئی گم شده‌ای را پیدا می‌کند باید بلادرنگ به شخصی که آن را گم نموده است اطلاع دهد و بسه وی مسترد دارد، ولی اگر نداند که چه کسی آن را گم نموده است، باید به گارد ملی یا بسه کمیته اجرایی شورای محلی مکانی که آن را یافته است اطلاع و شیئی را تسلیم نماید، اگر شیئی‌ای در یک موسسه، اداره، یا بنگاه حمل و نقل عمومی پیدا شود، یا بنده باید آن را تسلیم مامور موسسه مربوطه نماید. اختصاص دادن شیئی پیدا شده به خود عملی غیر قانونی است. اگر در نتیجه این عمل شیئی به دست کسی برسد که نمی‌دانسته و یا نیازی به دانستن آن نداشته است که آن را از صاحب آن دریافت نمی‌کند، او را متصرف یا حسن نیت فرض می‌کنند و نه صاحب آن، زیرا این رابطه بر اساس عملی غیر قانونی استوار است، یعنی تخصیص شیئی پیدا شده به خود، قواعدهای کلی وجود دارد مبنی بر این که شخصی که شیئی‌ای را با حسن نیت تحصیل می‌کند اگر تصرف شیئی به هر وسیله‌ای خارج از اداره صاحب آن صورت گرفته یا شد، او صاحب آن شناخته نمی‌شود، این فرمول کلی بسا مضمون واقعی مقتضیات هر دعوی تکمیل می‌شود، این جریان شامل انتقال حصه‌ای از دارایی می‌گردد که بر اثر کلاهبرداری، فریب، و غیره صورت گیرد.

بنابراین، قانون از حقوق صاحب دارایی و متصرف با حسن نیت به طور مساوی حمایت می‌کند، زمانی که شیئی‌ای دزدیده یا گم شود، یا از تصرف صاحب آن خارج گردد یا از تصرف شخصی دیگر که متصرف قانونی شیئی است بیرون آید مخصوصاً، شخصی که صاحب دارایی، شیئی را در اختیار او گذارده است، صاحب دارایی حقوق خود را حفظ می‌نماید.

بنابراین، همشهری "س" که می‌خواهد به تعطیلات برود، دوربینی گران قیمت را نزد همسایه‌اش می‌گذارد، و این دوربین را می‌دزدند، این موضوع زمانی کشف می‌شود که شخصی می‌خواهد دوربین را برای فروش به مغازه‌ای برای بدهد، شخصی که دوربین برای نگاهداری نزد او بوده است، برای بازستاندن آن اقدام می‌کند، و زمانی که صاحب دوربین بر

می‌گردد آن را به وی ارائه می‌کند ،

ما از حقوق متصرف با حسن نیتی بحث کرده‌ایم که شیئی‌ای را در ازاء پرداخت ارزش آن به دست آورده است ، اگر ، از شخصی که حق واگذاری ندارد ، شیئی‌ای به رایگان تحصیل شود ، صاحب آن حق مطالبه و بازستاندن آن را در همه موارد دارا است ، بنابراین ، همشهری الف ، که برای انجام کار به مسافرتی طولانی می‌رود ، موتور سیکلت خود را برای نگهداری نزد همشهری "ب" می‌گذارد ، شخص اخیر ، موتور سیکلت را به دوست دخترش هدیه می‌کند ، با این امید که موضوع را در مراجعت صاحب آن حل کند ، این خانم ، که به او موتور هدیه شده است و نمی‌دانسته و لزومی هم نداشته است بدانند شیئی‌ای که به وی هدیه شده از سوی شخصی بوده که حق واگذاری آن را نداشته است ، صاحب آن شناخته نمی‌شود ، گرچه او شیئی را با حسن نیت به دست آورده است ، صاحب موتور سیکلت حق مطالبه و بازستاندن آن را از خانم دارد ،

این تمایز بر این حقیقت استوار است که اگر تحصیل شیئی به طور رایگان باشد بازستاندن آن به منافع طرفی که دارایی را به دست آورده است تاثیر نمی‌گذارد ، زمانی که شیئی بازستانده می‌شود ، الزاما " باید از حقوق شخص با حسن نیتی که برای به دست آوردن آن پول صرف کرده است ، حمایت کرد ، در مورد تحصیل اشیاء رایگان چنین الزامی وجود ندارد .

در مورد پول و بن‌های بی‌نام ، مقررات خاصی وجود ندارند ، مبنی بر این که آن‌ها را از متصرف با حسن نیت پس نمی‌گیرند ، پول و بن‌های بی‌نام را فقط از متصرفی باز می‌ستانند که عملش بر موازین قانونی استوار نباشد ، علت این استثناء از قاعده کلی در ماهیت پول و بن‌های بی‌نام ، به عنوان ماده حق دارایی شخصی است ، چون پول و بن وسائل در گردش هستند ، گرفتن آن‌ها از متصرف با حسن نیت احتمالا " مانعی در این گردش فراهم می‌کند ، البته ، اگر پول یا بن بی‌نام در دست شخصی باشد که آن را از راه غیر قانونی به دست آورده باشد (آن را دزدیده باشد) ، آن عمل موضوع

بازستاندن به صاحب آن قرار می‌گیرد، ولی پس گرفتن تصرف متصرف با حسن نیت مشکلاتی به بار خواهد آورد و مانع دادوستدهای خصوصی خواهد شد.

تجاوز به حق دارایی نه فقط از طریق گرفتن شیئی از صاحب آن ممکن است، بلکه از راه ایجاد مانع برای صاحب دارایی در استفاده صحیح از آن نیز عملی می‌گردد، مثلاً "دوهمشهری به موجب حق دارایی مشترک صاحب خانهای هستند، یکی از آنان اطاق‌هایی را اشغال می‌کند که فقط یک در به ایوان دارد، دیگری، که دو راه خروجی از قسمت خود به حیاط در اختیار دارد، راه ورود به ایوان را مسدود می‌کند، در نتیجه، امکان استفاده اولی را از متعلقات مربوط به خود سلب می‌نماید، برای حمایت از منافع صاحبان خانه در چنین مواردی، قانون مقرر می‌دارد که دارنده، حق دارد که خواستار از بین بردن تجاوز نسبت به حقوق خود باشد، حتی زمانی که این تجاوزات با محروم کردن از تصرف مربوط نباشند (ماده ۱۵۶ حقوق مدنی و مواد مربوط به حقوق مدنی جمهوری‌های شوروی).

در این مثال، شخصی که از آن قسمت از خانه استفاده می‌کند که یک راه خروجی به ایوان دارد حق دارد که خواستار بازگشایی در ایوان باشد، دعوی اشخاص مبنی بر از بین بردن موانع در جهت اعمال حقوق خود که ربطی به تجاوز علیه تصرف دارایی ندارد (سلب حقوق) از اهمیتی زیاد برخوردار است. از بین بردن موانع به حمایت از هدف اساسی دارایی شخصی خدمت می‌کند، یعنی، استفاده از دارایی برای ارضای مستقیم نیازمندی‌های صاحب آن، تجاوز به حق دارایی شخصی که ربطی به سلب تصرف شیئی از صاحب آن نداشته باشد متعدد است، نتیجه "مضمون دعاوی مربوط به سلب حق، به ماهیت جرم به مثابه اثری که استفاده معقول از دارایی را مسدود کرده است بستگی دارد. بنابراین، رای دادگاه در هر مورد برای از بین بردن موانع واقعی می‌باشد که در راه استفاده شهروندان از دارایی شخصی خود قرار دارد، شکایات به دودسته اصلی تقسیم می‌شوند، بعضی از مواقع شکایت صاحب دارایی در این است که متجاوز را از

انجام برخی اعمال خاص که مانع از استفاده شیئی برای صاحب آن است ، منع کند ، مانند این که در گاراژی را که به وسیله چند نفر مورد استفاده قرار می گیرد ، قفل کنند ، باید تذکر داد که چنین دعاوی در عمل ندره " صورت می گیرند ، زیرا ، این تخلفات جزئی که به نزاع منجر می شوند ، درشوراهای داوری ، یا از طریق سازمان های اداری ، حل و فصل می شوند .

در بیشتر موارد ، شکایات از نوع دعوی سالبه است و آن ، شکایتی است در جهت برطرف کردن آثار تخلف ، چنین دعاوی ، که در نتیجه اعمال غیرقانونی اشخاص دیگر به وجود می آیند ، زمانی مطرح می شوند که صاحب شیئی را از استفاده آن منع کنند ، گیریم ، شهروندی گاراژی در گوشه حیاط خود بر پا می کند ، که از این طریق باعث می شود روشنایی پنجره های خانه همسایه که از این محل تامین می گردید ، گرفته شود ، در این مورد ، دادگاه دستور می دهد که متجاوز مانع را به حساب و خرج خود بردارد ، بنابراین ، در مورد قبل ، دادگاه به مدعی علیه دستور می دهد که از اعمالی که مانع استفاده صاحب دارایی از دارایی خود می گردد ، خود داری کند ، و در حالت اخیر ، به متخلف حکم میکند که به منظور استرداد حقوق پایمال شده صاحب حق باید اعمال خاصی را انجام دهد .

ولی در هر دو مورد ، وظیفه اصلی دادگاه تضمین امکاناتی است که برای شهروندان در استفاده معمولی از دارایی خود فراهم شده اند .

دعاوی که به منظور از بین بردن موانع در راه استفاده از دارایی می باشند درزمره دعاوی حقوق دارایی می شناسند ، ولی این دعاوی می توانند مکمل دعاوی مربوط به تادیه خسارت نیز باشند . برای مثال ، در هنگام گود برداری برای بنای خانهای بزرگ و جدید ، خاکها را جلوی در ورودی خانه همشهری " ز " می ریزند و راه خانه را بند می آورند ، در دعوی ای که به وسیله همشهری " ز " مطرح میشود ، دادگاه به سازندگان حکم میکند که جلوی در ورودی را از خاک پاک کنند و نرده ها را مرمت نمایند ، یا هزینه تعبیه نرده جدید را به مشارالیه بپردازند . در این مورد ، دعوی ای که تحت حقوق دارایی مطرح شده است با دعوی تحت حقوق تعهدات تکمیل گردیده است .

چنین دعاوی یا به وسیله صاحب دارایی یا به وسیله اشخاصی که متصرف قانونی هستند طرح می‌شوند ،

درخواست خراب کردن ضمیمه‌های که در گوشه حیاط خانه به وسیله همسایه یناشده و جلوی روشنایی پنجره‌های خانه مسکونی را گرفته است نه فقط به وسیله صاحب خانه ، بلکه به وسیله مستاجر او که در خانه مورد بحث زندگی می‌کند نیز می‌تواند طرح شود ، دعاوی از بین بردن موانع در راه استفاده از دارایی می‌تواند به وسیله اشخاص دیگری که شیئی را به لحاظ قانونی در تصرف دارند ، طرح گردند .

دعاوی مربوط به از بین بردن تجاوز نسبت به حقوق شخصی که به خلع تصرف مربوط نباشند نادر هستند ، زیرا چنین دعاوی ای به وسیله نمایندگی‌های دولتی حل و فصل می‌گردند ، حل و فصل این گونه دعاوی از وظایف آن‌ها است ، ولی اگر چنین نمایندگی‌هایی قادر نباشند موانع و تخلفاتی را از سر راه حقوق اشخاص بردارند ، یا اگر متهم به حقوق شخصی خود استناد کند ، صاحب حق باید به دادگاه رجوع کند ،

یکی از اشکال حمایت از دارایی شخصی معافیت شیئی از توقیف می‌باشد ، و آن زمانی است که دادگاه حکم می‌کند دارایی شخص بدهکار را برای فروش و تأدیه خسارات وارده ، پرداخت قروض ، یا راضی کردن طرف دعوی ، توقیف نمایند ، از قضا اتفاق می‌افتد که در بین اشیاء شخصی ای که باید توقیف شوند ، اشیایی هستند که به دیگری تعلق دارند ، در این حالت ، صاحب این اشیاء حق دارد که برای معاف کردن آن‌ها از توقیف ، اقدام کند ، دادگاه ، پس از آن که متقاعد شد موجبی برای این کار وجود دارد ، حکم معافیت اشیاء را از توقیف صادر می‌کند ، اگر شیئی هنوز فروخته نشده باشد ، آن را به صاحبش برمی‌گردانند ، در غیر این صورت معادل ارزش آن به وی پول می‌دهند ، مثلاً "همشری" د " که به آپارتمان جدید می‌خواهد نقل مکان کند ، پیمانوی خود را برای مدتی نزد موجد آپارتمان قبلی می‌گذارد ، اتفاقاً ، شخص اخیر ، مدتی است که نفقه بچه‌های خود را نپرداخته است و بنا بر این برای تأدیه مبلغ مذکور دارایی او توقیف می‌گردد ، پیمانو را نیز ضبط می‌کنند ،

صاحب بیانوحق دارد که برای معاف کردن آن از توقیف اقدام قانونی کند. البته، ممکن است برای طفره رفتن از قانون چنین عملی صورت گیرد و به شخصی که نتوانسته است تعهدات خود را انجام دهد امکان دهد که دارایی خود را پنهان کند، در تمام این موارد، دادگاه بررسی همهجانبه‌ای از مقتضیات واقعی مساله به عمل می‌آورد، ولی هرگاه، حق دارایی شخص دیگر ثابت شود، اقدام برای معاف کردن دارایی از توقیف بلادرنگ به‌مورد اجرا در می‌آید.

در حقوق تعهدات، رویه‌های حمایت از دارایی متعدد هستند و برای حمایت نه فقط دارایی شخصی شهروندان، بلکه برای حقوق و منافع شخصی آنان به طور کلی فراهم شده‌اند. ولی نظریه پیچیدگی روابط لازم، تشخیص مقرراتی که منحصر به دارایی شخصی می‌باشند از مقررات حقوق تعهدات امکان‌ناپذیر است، در هر حال، هر قانونی که برای حمایت از حقوق شخصی وضع شده باشد، در صورت لزوم، می‌تواند برای حمایت از حق دارایی شخصی به کار رود. در این جا من فقط به تکالیفی پرداخته‌ام که برای جبران خسارات وارده به دارایی شخصی شهروندان، در صورت وقوع شبه جرم، لازم هستند. بر طبق اصول حقوق مدنی، خسارات وارد بر دارایی شهروندان باید به وسیله شخصی که موجب آن بوده است (که مرتکب شبه جرم گردیده‌است) تا‌دیه گردد (ماده ۸۸ اف. سی. ال. ماده ۴۴۴ حقوق مدنی RSFSR و مواد مربوط به حقوق مدنی جمهوری‌ها)، فقط خساراتی که ناشی از عمل غیر قانونی است موضوع پرداخت خسارت هستند، ولی، در پاره‌ای از موارد، خسارت ناشی از عمل قانونی است، مانند هنگامی که آتش‌سوزی به‌وقوع می‌پیوندد، زمانی که باید قسمتی یا تمام ساختمانی را خراب کرد تا آتش به منطقه‌ای بزرگ سرایت نکند، در چنین مواردی، تعهدی در جهت پرداخت خسارت ایجاد نمی‌شود. منافع صاحب دارایی به‌وسائلی دیگر تامین می‌شوند، مخصوصاً، از طریق بیمه.

شخصی که موجب خسارت گردیده‌است، از پرداخت خسارت معاف است اگر ثابت کند که خسارت ناشی از قصور او نبوده‌است، مثلاً "شخصی ته سیگار

خود را داخل ظرف آشغال می‌اندازد که قبلاً در آن کاغذ ریخته‌اند. ته سیگار کاغذها را آتش می‌زند، و شعله‌های آتش به نرده‌های اطراف سرایت می‌کند، مسوولیت خسارات ناشیه بر عهده شخصی که ته سیگار خود را داخل ظرف آشغال انداخته است نمی‌تواند باشد، زیرا عمل او نه عمدی و نه سهوی بوده، چه آتش سوزی تصادفاً اتفاق افتاده است.

مقررات خاصی وجود دارند که به خساراتی مربوط می‌شوند که از اشخاص و موسساتی سر می‌زند که فعالیت آن‌ها با خطر توأم است مانند راه‌آهن، تراموا، مکان‌های در حال ساختمان و غیره. آن‌ها مکلف هستند که خسارات ناشی از منابع خطر را به‌پردازند، مگر آن‌ها ثابت کنند که خسارت جنبه فرس‌ماژور داشته یا عالماً عامداً از سوی شخصی که خسارات را وارد آورده صورت گرفته است (ماده ۴۵۴ قانون مدنی RSFSR و مواد مربوط به حقوق مدنی جمهوری‌ها). بنابراین موسساتی که فعالیت آن‌ها با خطر توأم است مکلف به پرداخت خساراتی هستند که تصادفاً روی داده‌اند، مثلاً، شمع یک دستگاه بویلر (دستگاه بزرگ آب گرم‌کن) پشت بام خانه همسایه‌ای را آتش می‌زند، در این مورد، موسسه سازنده صاحب دستگاه بویلر باید خسارات ناشی از آتش سوزی را جبران نماید.

مسوولیت بزرگی که متوجه اشخاص و بنگاه‌هایی که فعالیت آن‌ها با خطر توأم است آن‌ها را وامی‌دارد تا در عملیات خود بیشترین احتیاط را بنمایند، تا آن‌جا که سطح موجود تکنولوژی اجازه می‌دهد، آن‌ها مکلف هستند که برای کم کردن نتایج زیان بار چنین عملیاتی که متوجه مردم می‌شوند، به‌هرکاری دست بزنند، اگر، با این وجود خسارتی ایجاد شود آن‌ها کاملاً مسوول آن هستند و باید جبران نمایند، هدف از این قانون فراهم کردن حمایت کامل از حقوق و منافع شهروندان است.

زمانی که خسارت نتیجه فورس‌ماژور باشد، موسسه‌ای که فعالیت آن با خطر توأم است از مسوولیت مبرا است، و این را به مفهوم حادثه‌های غیر قابل کنترل و فوق‌العاده می‌گیرند، یعنی، حادثه‌ای که با وسائلی که در سطح موجود علوم و تکنولوژی در دسترس هستند، قابل پیش‌بینی و جلوگیری،

نیوده‌است، مثلاً" مزرعه‌ای اشتراکی آب‌بندی‌برروی رودخانه‌ای برپا می‌کند و کلیه اقدامات ایمنی لازم را برای رویارویی با جریان‌های تند می‌نماید، ولی سیلی، سدی را که در بالای رودخانه وجود دارد، درهم می‌شکند، در نتیجه سطح آب بالا می‌آید و خانه‌های اطراف را فرامی‌گیرد، چون سیل امری فورس‌ماژور بوده‌است، مزرعه اشتراکی را نمی‌توان مسوول خسارات ناشی از سیل دانست (در این حالت، دولت به قربانیان سیل کمک می‌نماید)، خسارات وارده باید کلاً "جبران گردند، دادگاه، در جبران خسارات بر طبق مقتضیات دعوی، به شخص مسوول حکم می‌کند که آن را از راه صلح و صفات‌مشیت دهد (شیئی‌ای با همان کمیت و کیفیت فراهم کند، خسارتی را که به شیئی وارد شده‌است تعمیر کند و غیره) یا زیان‌های وارده را کاملاً" جبران نماید (ماده ۴۵۷ حقوق مدنی RSFSR و مواد مربوطه در حقوق جمهوری‌های دیگر)، مفهوم جبران زیان تکلیفی است در رفع زیان یا خسارتی که بر دارایی وارد آمده است و همچنین درآمدهایی که صاحب دارایی می‌توانسته از آن به دست آورد ولی به لحاظ وجود مانع یا خسارت نتوانسته است، بنابراین قانون، تعهد تادیه ممکن خسارات وارده را تضمین می‌نماید، در این جا فقط به چند رویه عام در حمایت از دارایی شخصی شهرو-ندان اشاره رفت ولی حتی همین مختصر نشان دهنده رویه‌های متعدد و قابل انعطافی است که بوسیله‌ی دولت سوسیالیستی برای حمایت از دارایی شخصی شهروندان و اهمیتی که این موضوع دارد به کار می‌رود، دولت سوسیالیستی برای تضمین شهروندان در زمینه تصرف، استفاده و واگذاری آزادانه دارایی‌های شخصی خود در جهت ارضای نیازمندی‌های متعدد دائم‌التزاید مادی و فرهنگی از هیچ کوششی فروگذار نیست.

فصل ششم

ارث بردن از دارایی شخصی

۱- مفاهیم اساسی حقوق ارث در شوروی

حق ارث با حق دارایی شخصی کاملاً مرتبط است. ماده ۱۰ قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، که ضامن حق دارایی شخصی است، حق ارث بردن از دارایی شخصی را به رسمیت می‌شناسد.

مضمون قانون ارث بردن از دارایی شخصی به این مفهوم است که بعد از فوت شهروند، اشیاء مصرفی ای که وی از طریق کار در جامعه سوسیالیستی جمع کرده است به اقوام، بستگان و اشخاص و سازمان‌هایی که او به عنوان وارث تعیین می‌کند انتقال می‌یابند. شهروندی که دارایی خود را از طریق کار شرافتمندانه در اقتصاد سوسیالیستی به دست آورده است طبیعتاً "می‌خواهد اطمینان حاصل کند که چگونه و به وسیله چه اشخاصی دارایی او بعد از مرگش مورد استفاده قرار خواهد گرفت، شاید او بخواهد که دارایی اش در خانواده باقی بماند و مورد استفاده کس و کارش قرار گیرد. شاید هم بخواهد دارایی اش مورد استفاده فقط برخی از اعضاء خانواده قرار گیرد و نخواهد در اختیار آن عده از اعضای خانواده باشد که نتوانند آن را به طریقی مناسب به کاربرند، و کسانی که ارث بردن ممکن است اثری سوء بر آن‌ها گذارد.

دانشمندی مشهور، در هنگام تنظیم وصیت‌نامه، سهم یکی از پسران خود را به حصه‌های کوچک محدود می‌کند، با این بیان که این پسر جوان در

مدرسه کوشش نخواهد کرد، و خود را برای زندگی آماده نخواهد نمود، نتیجه " تعلق ارث احتمالاً" تاثیری منفی بر او خواهد گذاشت،

شهروندی ممکن است بخواهد دارایی اش به دولت، سازمان های تعاونی و اجتماعی به منظور استفاده های خاص انتقال یابد.

این همه نشان دهنده اهمیت بزرگی است. شهروندان شوروی برای حق ارث قائل هستند، حقوق شوروی به شهروندان اجازه می دهد که برای دارایی خود هر طور که صلاح می دانند، وصیت نامه تنظیم کنند، در عین حال دولت از منافع خانواده به ویژه اشخاص صغیر واز کار افتاده حمایت می کند، قانون ارث، هماهنگ نمودن منافع شهروندانی را ممکن می گرداند که دارایی شخصی خود را در اختیار اعضاء خانواده و اشخاصی که به لحاظ وصلت با آنان مرتبط هستند، می گذارد.

مقررات مربوط به ارث بردن از دارایی شخصی به وسیله اصول حقوق مدنی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و جمهوری های متحد و قانون مدنی جمهوری های اتحاد شوروی تنظیم گردیده اند، اصول حقوق مدنی مقررات عام و اصلی را برای سرتاسر کشور تنظیم و موارد ارث بردن، وراث قانونی درجه اول ترتیب ارث بردن و برخی دیگر از اصول عمومی وصیت نامه و ارث را تعیین نموده است:

اکثر مقررات اساسی جمهوری ها یکسان هستند، ولی در جزئیات که ناشی از شرایط محلی می باشند، تفاوت می کنند، بنابراین، طیف وراث قانونی در جمهوری ازبکستان از اکثر جمهوری های دیگر وسیع تر است، که خود ناشی از بستگی های نزدیک خانوادگی می باشد که در این جمهوری حفظ گردیده اند، به مرور که پیش می رویم به این تمایزات خواهیم پرداخت.

حقوق شوروی روابط ارث، را در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تنظیم نموده است، ولی بین ارث بردن از طریق "قانون" و از طریق "وصیت نامه" تفاوتی وجود دارد، به راحتی می توان فهمید که واژه "از طریق قانون" به معنی محدود کلمه به کار می رود، این به معنی هرگونه انتقال دارایی از متوفی به شخص یا اشخاص دیگر نمی باشد، بلکه انتقال دارایی متوفی به شخص یا اشخاصی خاص به موجب

قانون می‌باشد ،

هر شهروند شوروی حق دارد که در زمان حیات دارایی خود را در هنگام فوت با تنظیم وصیت نامه واگذار کند ، انتقال ماترک از شخص متوفی به اشخاص به ترتیبی که در وصیت نامه مشخص شده است را ارث بردن بر طبق وصیت نامه یا انتقال دارایی به موجب وصیت نامه گویند ، اگر شهروندی در موقع فوت ترتیب واگذاری دارایی خود را نداده باشد یا به ترتیبی ناصحیح این کار را انجام داده باشد (شکل قانونی مقررات واگذاری بر طبق ارث را نقض کرده باشد) خود قانون تعیین خواهد کرد که به چه کس و به چه ترتیبی اموال باید بعد از مرگ او انتقال یابند ،

این را ارث بردن از طریق قانون ، یا توارث بدون وصیت می‌خوانند ، ارث بردن از طریق قانون ، عادی ترین شکل در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی است ، این شکل در موارد زیر به کار می‌رود ؛

الف - متوفی وصیت نامه‌ای از خود باقی نگذاشته باشد ،
ب - متوفی وصیت نامه‌ای از خود باقی گذاشته است که با شکل قانونی هماهنگ نیست ،

پ - شرایط وصیت نامه یا مقررات قانون هماهنگ نباشند ،

ت - موصی علیه از قبول ارث سرباز زند ،
بنابراین ، اگر شهروندی نتواند در هنگام مرگ ترتیب واگذاری اموالش را بدهد ، یا به عللی چنین ترتیبی قابل اجرا نباشد ، خود قانون ترتیب ارث را خواهد داد ،

برخی اشخاص ترتیب واگذاری فقط بخشی از دارایی خود را می‌دهند ، در این حالت این بخش از دارایی به موجب وصیت نامه انتقال می‌یابد ، و باقیمانده آن بر طبق قانون واگذار می‌شود ، مثلاً ، هنرمندی وصیت نامه‌ای باقی نمی‌گذارد که طبق آن کلیه نقاشی‌های او را به گالری نقاشی محل بدهند ، مفهوم آن این است که او ترتیب واگذاری فقط بخشی از دارایی خود را داده است ، در نتیجه موضوع ارث او ، هم بر طبق وصیت نامه و هم از طریق قانون عملی می‌شود ، تابلوهای نقاشی باید به گالری نقاشی انتقال یابند و بقیه

دارایی او به وراثت منتقل گردند ،

موصی علیه ممکن است وراثت قانونی هم باشد ، که در این حالت ، علاوه بر دارایی ای که بر طبق وصیت نامه به او می رسد ، سهمی از دارایی ای را هم که بر طبق قانون به او تعلق می گیرد دریافت می دارد . مثلاً ، همشهری " ن " خانه شخصی خود را به دخترش وصیت می کند لی ترتیب واگذاری بقیه دارائی اش را نمی دهد . در بین وراثت او ، به غیر از این دختر دو پسر صغیر هم هستند ، خانه به دختر ، یعنی موصی علیه ای که در وصیت نامه از او اسم برده شده است ، منتقل می شود ، و بقیه دارایی ، به وراثت قانونی او ، دختر علاوه بر خانه یک سوم از دارایی ای را هم که از طریق قانون به ارث می برد باید دریافت کند ،

اشخاصی که در لحظه فوت موصی زنده باشند وراثت او هستند ، به علاوه ، قانون از نطفه ای که در زمان حیات موصی بسته شود ولی بعد از فوت وی متولد گردد حمایت می کند - کودکی که پس از فوت متوفی متولد می شود وراثت قانونی است ، اگر تقسیم ارث به موجب وصیت نامه باشد اشخاص دیگری که نطفه آن ها در زمان حیات موصی بسته و بعد از فوت وی متولد شوند نیز وراثت او می باشند ،

مثلاً ، همشهری " الف " فوت می کند ، از او مادر ، یک بچه و خانمش که حامله است به جای می مانند ، وراثت قانونی او عبارتند از ، مادر ، زن ، بچه و طفلی که پس از مرگ او متولد خواهد شد ،

جنینی که هنوز متولد نشده باشد می تواند وراثت از طریق وصیت نامه باشد ، مثلاً همشهری " ب " که خانمی است مجرد ، وصیت نامه ای تنظیم می کند و در آن خواهرش که حامله است و بچه ای را که به دنیا خواهد آورد وراثت خود قلمداد می کند . اگر همشهری " ب " قبل از آن که بچه خواهرش متولد شود فوت کند ، آن طفل را وراثت می شناسند .

قوانین جمهوری های شوروی اشخاصی را که سعی کنند اعمالی غیر قانونی بر علیه موصی یا هریک از وراثت او ، یا بر علیه اجرای وصیت نامه

ترتیب دهند از ارث محروم می‌کند، این اشخاص را " وراث فاقد صلاحیت " * می‌نامند،

والدینی که از حقوق مربوط به اولیاء محروم شده‌اند، از طریق قانون نمی‌توانند از فرزندان خود ارث ببرند، همچنین اگر والدین یا فرزندان در انجام تکالیف خود نسبت به نگهداری متوفی عالماً عامداً قصور ورزیده باشند، والدین از فرزندان، یا فرزندان بالغ از والدین نمی‌توانند ارث برند.

در عمل، واقعاً هیچ موردی از محروم شدن از ارث به علل مذکور در فوق وجود نداشته است، این روی دادی است نادر که کسی به خواهد بر خلاف قانون ارثی به دست آورد، یا با علم و اراده وظایف فرزندی یا پدری و مادری خود را فراموش کند، قبل از آن که کسی را بخواهند به این جهات از ارث محروم کنند، باید اوضاع و احوال به روال حقوقی به دقت ممیزی و تأیید گردد، چنین تأییدی قانوناً الزامی است،

(ماده ۵۳۱ قانون مدنی RSFSR و مواد مربوطه در قانون مدنی جمهوری‌های شوروی) .

۲- وارث

اصول حقوق مدنی، وراث قانونی درجه اول را نام می‌برد، که عبارتند از فرزندان (که شامل فرزند خوانده نیز هست)، همسر و والدین (پدر خوانده و مادر خوانده) متوفی، همان‌طور که مذکور افتاد، جنینی که بعد از فوت متوفی متولد شود نیز وارث درجه اول است، بر طبق اصول حقوقی مدنی، قانونگذاری جمهوری‌های شوروی وراث قانونی درجات بعد

* حقوق مدنی جمهوری اکرائین (ماده ۵۲۸) این قانون را به طور مختصر فرموله کرده است، اشخاصی که بر علیه جان موصی کوشش کنند یا موصی یا هریک از وراث او را از زندگی محروم نمایند از ارث محروم می‌شوند،

را تعیین می‌کند، وراث از هر درجه‌ای، فقط در غیاب وراث درجات مقدم یا چنانچه آن‌ها ارث را نپذیرفتند، حق ارث بردن از طریق قانون را دارند، بر طبق اصول قانون مدنی، اشخاصی که قادر به تحصیل درآمد نباشند، و قبل از فوت متوفی برای مدتی که کم تر از شش ماه نباشد تحت تکفل وی باشند، وراث قانونی محسوب می‌شوند، اصول قانون مدنی درجه این‌گونه وراث را معین نکرده است، در صورت وجود وراث دیگر، نسبت به این وراث که درجه آن‌ها مشخص است، به طور مساوی سهم می‌برند، اکثر قوانین مدنی جمهوری‌های شوروی وراث درجه دوم را مشخص کرده‌اند، یعنی خواهران و برادران، جد و جدیه پدری و مادری* را وراث - درجه دوم می‌دانند، اکنون به بررسی طبقات وراث می‌پردازیم.

فرزندان خود متوفی جزو وراث درجه اول هستند، ولی فرزندان کی‌زنی متوفی از شوهر قبلی خود داشته است جزو وراث درجه اول نیستند مگر آن که متوفی آن‌ها را به فرزندی قبول کرده باشد، یا این که آن‌ها قادر به تحصیل درآمد نباشند و یا حداقل یکسال قبل از فوت متوفی تحت تکفل وی باشند. در این حالت، آن‌ها مانند بچه‌های خود متوفی ارث نمی‌برند، بلکه مانند اشخاص تحت تکفلی که قادر به کار نمی‌باشند (به بعد مراجعه شود). فرزندان خوانده‌های متوفی مانند فرزندان خود او هستند و آنان در

* قانون مدنی جمهوری قزاقستان سه درجه را مشخص کرده است، وراث - درجه دوم عبارتند از جد و جدیه پدری و مادری همچنین برادران و خواهران متوفی که قادر به تحصیل درآمد نباشند، وراث درجه سوم مشتمل هستند بر برادران و خواهران قادر به کار متوفی، بنابراین، در مقایسه با قانون مدنی اکثر جمهوری‌های شوروی، قانون مدنی جمهوری قزاقستان امکان ارث بردن برادران و خواهران قادر به کار را قانوناً فقط در غیاب جد و جدیه خواهران و برادران متوفی که قادر به کار نباشند، یا در صورت خودداری آنان از پذیرفتن ارث، امکان پذیر می‌داند.

رابطه با پدر خوانده و اعضای خانواده‌اش، مانند فرزندان خود او از حق ارث برخوردار هستند، ولی فرزند خواندگی به بستگی‌های خانوادگی بین فرزند خوانده و اشخاصی که با او رابطه خونی دارند خاتمه می‌دهد، در نتیجه شخصی که به فرزندی خوانده شده‌است، بعد از فوت پدر و دیگر بستگان خونی‌اش از آن‌ها ارث نمی‌برد، همین‌طور، پدر شخصی که به فرزندی خوانده شده‌است و دیگر بستگان خونی او بعد از فوت مشارالیه نیز از او ارث نمی‌برند، نتیجه "، کسی که به فرزندی خوانده می‌شود در حالی که بعد از مرگ شخصی که او را به فرزندی قبول کرده‌است به‌عنوان فرزند او ارث می‌برد، هیچ‌گونه حق ارثی نسبت به دارایی پدر و دیگر بستگان خونی خود ندارد.

همسران نیز وراثت درجه اول هستند، همسران از حقوق ارث مطلقاً برابر برخوردار هستند، از این روست که قانون از زن و شوهر صحبت نمی‌کند، بلکه از همسران گفتگو می‌کند، ولی این موضوع را باید به خاطر سپرد؛ وقتی یکی از زوجین درمی‌گذرد تفکیک دارائی‌های مشترک ناشی از ازدواج باید قبل از تقسیم ارث صورت گیرد (مراجعه شود به فصل دوم). سهم متوفی باید از دارایی خانواده تفکیک گردد، دارایی شخصی متوفی و سهم او از دارایی خانواده به وراثت او تعلق می‌گیرند. همسر متوفی به میزانی برابر با دیگر وراثت درجه اول از دارایی ارث می‌برد.

مثال زیر را در نظر می‌گیریم. همشهری "الف" در می‌گذرد، از او زن مادریک پسر به‌جای می‌مانند. قبل از ازدواج، همشهری "الف" پس‌اندازی داشته که در بانک پس‌انداز نگاهداری می‌نموده‌است. در دوران زناشویی خانواده یک خانه بیلاقی، اثاثه منزل، یک ماشین و اشیایی دیگر به دست می‌آوردند، و همچنین پول هم در بانک، پس‌انداز می‌کنند. اولین کاری که باید بعد از مرگ همشهری "الف" انجام گیرد تعیین ماترک اوست. ماترک او مشتمل است بر، مبلغی که قبل از ازدواج در حساب پس‌انداز داشته و یک دوم اموالی که در دوران زناشویی به دست آورده‌است. این دارایی‌ها به همسر، مادریک پسر تعلق می‌گیرند. بنابراین، همسر، علاوه بر سهم خود

از دارایی مشترک، به عنوان یکی از وراث شوهر، حق سهم بردن از ماترک او را دارد.

در صورت طلاق، فرض بر این است که زوجین با یکدیگر رابطه زناشویی ندارند و از این رو حق ارث بردن از ماترک دیگری را نیز نخواهند داشت. والدین متوفی جز وراث درجه اول هستند، پدر و مادر به طور مساوی سهم می‌برند، پدر و مادر خوانده متوفی نیز از همین حقوق ارث بر خوردار هستند زیرا آن‌ها به مثابه والدین او می‌باشند.

حقوق مدنی مخصوصاً بیان می‌دارد جنینی که بعد از فوت متوفی متولد می‌شود جز وراث درجه اول است، مفهوم آن این است که در تعیین درجه وراثت نتیجه "اندازه سهم الارث، طفل آتی را نیز باید به حساب آورد، اگر جنین مرده به دنیا بیاید سهم او به دیگر وراث انتقال پیدا می‌کند، اگر جنین دوقلو باشد، سهم الارث‌ها باید مجدداً توزیع گردند، برادران و خواهران متوفی وراث درجه دوم هستند، قانون بین برادران و خواهران همخون (برادران و خواهرانی که از یک ازدواج متولد شده‌اند و پدر و مادر آن‌ها مشترک هستند) با برادران و خواهران ناهم خون (از یک مادر متولد شده باشند ولی پدر آنها متفاوت باشند) تفاوتی قائل نیست، خواهران و برادران به طور مساوی ارث می‌برند.

نا فرزندی‌ها از یکدیگر ارث نمی‌برند زیرا آن‌ها همخون نیستند، روابط بین آن‌ها از راه زیر حاصل می‌شوند؛

مردی که همسرش فوت کرده یا مردی که زن خود را طلاق داده است، فرزندی از ازدواج اول خود دارد و با زنی بیوه یا زنی مطلقه ازدواج می‌کند که او نیز فرزندی از ازدواج قبلی خود دارد، این فرزندان در یک خانواده زندگی می‌کنند، ولی هیچ‌گونه بستگی خونی بین آن‌ها وجود ندارد، آن‌ها پدر و مادر متفاوتی دارند، و بنا بر این، نمی‌توانند از حقوق ارثی برخوردار شوند که بر پایه همخونی نسبت به یکدیگر استوار است، مثالی می‌آوریم از چگونگی ارث بردن خواهران و برادران، همشهری "و" که دو دختر به نام‌های نینا و والنیتینا از ازدواج اول خود دارد، با

خانم "ب" ازدواج می کند ، که او هم پسری به اسم ایوان از ازدواج اول خود دارد . از ازدواج آن ها پسری به نام واسیلی متولد می شود ، چگونه این خواهر ها و برادرها ارث می برند؟ در صورت فوت نینا و در غیاب وراث درجه اول او ، اموال متعلق به او نصیب خواهر همخونش ، والنینا ، و برادرناهم خون او ، یعنی واسیلی ، می شوند ، ایوان (نابرداری او) و ارث محسوب نمی شود ، در صورت فوت ایوان ، وراث او واسیلی (برادربطنی او) می شود ، ونه نینا و والنینا (ناخواهری های او) ، بعد از مرگ واسیلی و در غیاب وراث درجه اول او ، اموالش به نینا و والنینا ، خواهران نا هم خون او ، و ایوان ، یعنی برادربطنی وی ، منتقل می شوند .

اشخاصی که قادر به تحصیل در آمد نیستند و حداقل یک سال قبل از فوت متوفی تحت تکفل وی باشند مقوله ای خاص از وراث قانونی را تشکیل می دهند ، آن ها از شرط همخون بودن معاف هستند ، و ممکن است مثلاً شامل ، برادر صغیر ، برادرزاده یا خواهرزاده ، عمه یا خاله پیر ، دایه ای مسن که سال ها نزد خانواده زندگی کرده است ، یا یک دوست باشد . اصل بر این است که شخص ، قادر به تحصیل درآمد نباشد و حداقل یک سال قبل از فوت متوفی تحت تکفل او باشد و این که این شخص با متوفی زندگی می کرده است یا نه ، از اهمیت برخوردار نمی باشد ، گیریم متوفی یک سال قبل از مرگش نگهداری عمه ناتوانش را که در شهری دیگر زندگی می کند برعهده گرفته بود و برای او مرتب پول ، که برای زندگی لازم است ، می فرستاد ، در اثر این جریان عمه وراث قانونی می شود ، شرط اصلی این است که شخص تحت تکفل قادر به تحصیل درآمد نباشد و به وسیله متوفی برای مدت حداقل یک سال قبل از فوتش نگهداری شود ،

برای این دسته از وراث درجه خاصی مشخص نگردیده است ، در صورت وجود وراث دیگر این دسته همسان آن ها سهم می برند ، مثلاً ، همشهری "س" زن ، مادر ، و عمه ای پیر که تحت تکفل اوست ، یک برادر و یک خواهر از خود به جای می گذارد ، همسر و مادر وراث درجه اول هستند ، و عمه پیر هم با آن ها هم درجه می شود ، برادر و خواهر با آن ها هم

درجه‌نیستند، نتیجه "شخص تحت تکفل وازکار افتاده متوفی جزو وراث درجه اول سهم می‌برد، مثالی دیگر، بر اشرفوت همشری "ب"، مادر بزرگ، خواهر و خواهر زاده‌صغیر او که تحت تکفل اوست باقی می‌مانند، در غیاب وراث درجه اول در این حالت، وراث درجه دوم - مادر بزرگو خواهر - از این درجه سهم می‌برند، خواهر زاده صغیر که تحت تکفل متوفی است، با آن‌ها هم درجه می‌شود، در این حالت، شخص تحت تکفل که قادر به تحصیل درآمد نیست همانند وراث درجه دوم ارث می‌برد.

این قانون، در مورد اشخاص تحت تکفل ناتوان به این منظور فراهم شده است تا دادن سهمی معین از اموال را به اشخاصی که به متوفی بستگی دارند تضمین کند، و از منافع دیگر وراث هم حمایت نماید، به این ترتیب، شخص تحت تکفلی که قادر به تحصیل درآمد نباشد در کلیه موارد ارث می‌برد ولی درجه کسی را نمی‌گیرد، این طبقه از وراث اکنون ندره "وجود دارد، زیرا افراد پیر از کار افتاده معمولاً؛ از حقوق تقاعد برخوردارند، و اشخاص صغیر را نیز والدین آن‌ها نگهداری می‌کنند، ولی حالاتی اتفاق می‌افتند، مثلاً "خانم "الف" به دنبال مرگ خواهر خود، برای نگهداری از خانه و مراقبت از بچه‌های کوچک خواهرش، کار خود را ترک می‌کند، او تحت تکفل شوهر خواهرش در می‌آید، زمانی که شوهر خواهر در می‌گذرد، کاملاً پیر شده است و بنابراین یک وارث قانونی، همانند دیگر وراث می‌باشد.

در برخی از شرایط، نوه‌ها و نتیجه‌های متوفی وراث قانونی او هستند، آن‌ها در حالتی وارث قانونی می‌باشند که پدر یا مادر آن‌ها که یکی از وراث است در زمان تقسیم ارث در قید حیات نباشد، در این حالت، آن‌ها به طور مساوی از آن سهمی که به پدر یا مادر متوفی آن‌ها می‌رسیده است ارث می‌برند، این حالت را ارث بردن به موجب حق نمایندگی می‌نامند، نوه‌ها و نتیجه‌ها معرف نماینده وارثی هستند که فوت نموده و دارایی او باید به فرزندان منتقل گردد.

همشهری "م" دو دختر و دو پسر دارد، یکی از دخترانش فوت می‌کند و دو بچه از او به جای می‌مانند. یکی از پسرها هم در جنگ کشته می‌شود و از خود یک بچه به جای می‌گذارد. بعد از فوت "م" ماترک او به شرح زیر تقسیم می‌شود.

دختر، پسر و بچه‌ای که "نماینده" پسر دیگر است هر یک یک چهارم اموال را دریافت می‌کنند، دو بچه‌ی، دختر فوت شده یک چهارم از اموال را دریافت می‌کنند که می‌بایست به مادر آن‌ها تعلق گیرد.

بعضی از مواقع (گرچه ندره) اتفاق می‌افتد که نه فقط پسر یا دختر بلکه فرزندان مریض‌الاحوال آن‌ها، یعنی نوه پسری یا نوه دختری قبل از والدین خود در می‌گذرند. در چنین حالاتی، نتیجه‌ها به موجب حق نمایندگی وارث هستند. همه نتیجه‌ها، از آن سهمی که به والدین شان می‌رسد ارث می‌برند.

طبق قوانین مدنی اکثر جمهوری‌های شوروی، ارث بردن به موجب حق نمایندگی فقط به لحاظ توالی نسل، یعنی، نوه و نتیجه ممکن می‌شود.*

اگر وارثی، در حین تقسیم ارث فوت‌کند، بدون آن که در این مقطع سهم الارث را پذیرفته باشد، حق قبول سهم وی به وراثت او می‌رسد. مثلاً، آقای "الف" دو دختر و یک پسر دارد، که بعد از فوت پدر وارث او هستند. در هر حال، پسر بدون آن که سهم الارث را به پذیرد، می‌میرد. در این حالت، حق قبول سهم الارث بعد از فوت او

* قانون مدنی جمهوری اریکستان (ماده ۵۸۰) ارث بردن به موجب حق نمایندگی را در مورد برادر زاده‌ها و خواهرزاده‌های متوفی مجاز می‌شمارد، اگر قبل از تقسیم ارث، هریک از برادران و خواهران متوفی در گذرد، بچه‌های آن‌ها به طور متساوی از آن سهمی که قانوناً به پدر یا مادر متوفی آنان تعلق می‌گرفت ارث می‌برند.

به‌وراث او منتقل می‌شود. در این جا این حق به زن وی تعلق می‌گیرد. این مورد را انتقال ارث می‌گویند. خانم پسر همشهری "الف" وارث وی (آقای الف) نیست. او نمی‌تواند به‌موجب حق نمایندگی ارث یبرد زیرا این حق از آن فرزندان بلافصل است. ادعای زن بر این حقیقت استوار است که حق گرفتن سهم‌الارث به وی منتقل شده است. انتقال ارث هم در تقسیم ارث به موجب حق الارث و هم در تقسیم آن برحسب وصیت نامه قابل اعمال است.

اصل حقوقی در زمینه تقسیم ارث در شوروی آن است که وراثت قانونی به نسبت مساوی سهم می‌برند. بنابراین، شهروندی فوت می‌کند، همسر، مادر، دو بچه و عمه‌ای از خود به جای می‌گذارد که قادر به تحصیل در آمدنیست و چندسالی است که تحت تکفل متوفی است. در صورتی که وصیت نامه‌ای موجود نباشد، به هر یک از این اشخاص یک‌پنجم از دارایی می‌رسد. هیچ مزیتی برای هر گروه از وراثت هم درجه وجود ندارد. ولی اصل تساوی سهم‌الارث به این مفهوم نیست که هر وراثتی همان سهمی را دریافت می‌کند که بقیه وراثت در کلیه موارد دریافت می‌دارند. این موضوع به امکان ارث بردن از طریق حق نمایندگی و انتقال ارث بستگی دارد.

همشهری "و" فوت می‌نماید، وراثت قانونی او عبارتند از، همسر مادر، یک پسر و یک دختر. قبل از فوت متوفی پسر دوم او در جنگ کشته می‌شود و از این پسر زن و سه فرزند برجای می‌مانند. چند روز بعد از آن که متوفی در می‌گذرد، دخترش، که سهم‌الارث خود را قبول نکرده‌است، نیز فوت می‌کند. این دختر یک بچه و مادر شوهر ناتوانی دارد که از چند سال قبل تحت تکفل وی زندگی می‌کرده است. سهم‌الارث هر یک از این وراثت چقدر است؟ گرچه پنج سهم‌الارث مساوی وجود دارد یعنی سهم مادر متوفی، همسر، دختری که بعد از او فوت می‌کند، پسر اول و پسر دوم که در جنگ کشته شد، در هر حال سهم‌هایی که اکنون در این مورد به‌وراثت می‌رسند مساوی بود. مادر، همسر و پسر هر یک، یک‌پنجم از ماترک را دریافت

خواهند کرد. بچه‌های آن‌پسری که در جنگ کشته شد، به موجب حق نمایندگی، هریک، یک پانزدهم دارایی (یک سوم یک پنجم) را دریافت می‌دارند، یعنی، سهم‌هایی مساوی از سهمی که اگر پدرشان زنده بود به‌وی‌تعلق می‌گرفت. بچه و مادر شوهر دختر که بدون قبول سهم‌الارث بعد از متوفی فوت می‌کند، هریک، یک دهم از دارایی را دریافت خواهند کرد، یعنی سهم‌هایی مساوی از حصه‌ای که به مادر متوفی ایشان می‌رسید. بنابراین، حقوق شوروی بر اصل تساوی سهم‌الارث عمل می‌کند، اگر وراثت به موجب حق نمایندگی یا از طریق انتقال، ارث‌بیرند، سهم آنان کوچک‌تر خواهد شد.

اگر، یک یا چند وارث قانونی از پذیرفتن سهم‌الارث امتناع ورزند، بدون آن که آن را اظهار نمایند، خود داری آنان به نفع چه کسانی تمام می‌شود؟ سهم آنان به طور مساوی بین دیگر وراثت تقسیم می‌شود. بنابراین، بعد از فوت همشهری "م" همسر و چهار بچه از او باقی‌می‌مانند، سه تا از بچه‌ها کبیر و قادر به کار هستند، در حالی که بچه چهارم صغیر است. تمام این پنج نفر وارث قانونی درجه اول هستند. همسریک از آنان باید یک پنجم از ماترک را برد، در هر حال، فرزندان کبیر قادر بکار از قبول سهم خود از ماترک امتناع کرده‌اند. در این حالت، باقی وراثت، یعنی زن و بچه صغیر، هر یک به جای یک پنجمی که به آنان می‌رسید، یک دوم دریافت می‌کنند.

اگر موصی وصیت‌نامه‌ای بر جای گذارد مبنی بر این که یک یا چند وارث از ارث محروم هستند، بدون آن که مشخص کند سهم‌الارث آن‌ها نصیب چه کسانی می‌شود، سهم‌الارث وراثت قانونی افزایش می‌یابد، سهم وراثت محروم شده، آن‌گاه به طور مساوی بین باقی وراثت قانونی توزیع می‌گردد.

حقوق شوروی در مورد ارث بردن از ائاثه و لوازم خانه مقرراتی خاص دارد. این اشیاء به وراثی قانونی منتقل می‌شوند که حداقل یک سال قبل از فوت متوفی با وی زندگی می‌کرده‌اند، بدون آن که درجه

آن‌ها در ارث بردن مطمح نظر باشد، بنابراین، همشهری "س" دو فرزند کبیر دارد، که هر یک از آن‌ها تشکیل خانواده داده و در جایی دیگر زندگی می‌کنند، و نیز یک خواهر دارد که با وی زندگی می‌نماید، زمانی که همشهری فوق فوت کند، فرزندان از سهم الارث‌های مساوی برخوردار می‌شوند. خواهر، که وارث درجه دوم است، سهمی نمی‌برد، ولی اثاثه و لوازم خانه به او می‌رسند، زیرا او یا برادر متوفی خود زندگی می‌کرده است، این قاعده برای حمایت از منافع وارثینی که با متوفی زندگی می‌کنند و به منظور جلوگیری از پارپاره شدن ملزومات خانه در نظر گرفته شده است.

۳- دارایی مشترك اعضاى

تقسیم ارث بر طبق حق الارث، در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بسیار متداول است، چه، راه و رسم آن بسیار ساده و قوانین ناظر بر آن در اکثر موارد با اخلاقیات، روح قانون، و منافع شخصی شهروندان در انطباق کامل هستند. در هر حال، قوانین کلی‌ای که برای تقسیم ارث بر طبق قانون وضع شده‌اند، کلیه موارد ممکن یعنی، مناسبات پیچیده و منافع و نیازمندی‌های لازم را نمی‌پوشانند. این شکاف با عملی فردی که مبین وصیت نامه موصی است، یعنی تقسیم ارث بر طبق وصیت نامه پرمی‌شود.

قانون از ارث بردن بر طبق قانون و ارث بردن به موجب وصیت نامه به‌طور مساوی حمایت می‌کند، وصیت نامه سندی است از دارایی شخص، که در هنگام فوت، بر طبق مقررات قانونی به جریان می‌افتد، وصیت نامه فقط هنگامی که بر موازین قانونی استوار باشد اعتبار دارد، در غیر این صورت کلاً "یا جزء" (آن قسمت از وصیت نامه که بر موازین قانونی استوار نباشد) بی اعتبار است، از طریق وصیت نامه شخص می‌تواند وضعیت دارایی شخصی‌اش را روشن کند. قانون آزادی کامل شهروندان را در واگذاری دارایی‌های خود تضمین نموده است، ولی آن را با منافع اشخاص صغیر و وراثت از کار

افتاده از طریق تثبیت سهمی قانونی از دارایی برای آنها، هماهنگ می نماید هر شهروندی آزاد است که کلیه دارایی خود یا بخشی از آن را برای شخص یا اشخاصی که ممکن است وارث قانونی او باشند یا نباشند، به ارث بگذارد. او همچنین می تواند دارایی خود را برای دولت یا موسسه های دولتی تعاونی، اجتماعی به ارث گذارد. بنابراین، یک شهروند ممکن است وصیت نامه ای برجای گذارد که بر طبق آن کلیه اموالش به همسرش برسد، علیرغم آن که او فرزندان بالغ، والدین قادر به کار و خواهر و برادر هم دارد. به موجب وصیت نامه، یک شهروند می تواند کلیه اموال خود را برای یکی از بستگان دور خود به ارث بگذارد، با وجود آن که وی وراثی دارد که جزو بستگان نزدیک تر به او می باشند. همه این موارد به خود او بستگی دارند.

همشهری "الف" با خانواده خود در آپارتمانی قشنگ در شهری زندگی می کند. او خانه ای در بیلاق اطراف شهر دارد که یکی از بستگان دورش در آن زندگی می نماید. همشهری "الف" در دوران زندگی، عاده "یکی دوماه از تابستان را در خانه بیلاقی خود به سرمی برد. خانواده اش ترجیح می دهند که تعطیلات خود را در جایی دیگر بگذرانند. نتیجه "همشهری "الف" ممکن است خانه را برای شخصی که در آن زندگی می کند به ارث گذارد. در آمد اعضای خانواده به قدر کافی خوب است و احتیاجی هم به این خانه ندارند.

از طریق وصیت نامه، موصی ممکن است یک یا چند کلیه وارث قانونی خود را از ارث محروم کند. این جریان در بعضی از مواقع برای ساختن شخصیت ورثه لازم است، چه ممکن است موصی معتقد باشد که رسید سهم الارث می تواند تاثیر منفی بر روی فرزندان بالغ و قادر به کاروی بگذارد. بنابراین، حقوق شوروی به شهروندان در تعیین وضعیت دارایی های خود در صورت فوت آزادی کامل می دهد.

تنها استثناء از این قاعده سهم قانونی اشخاص صغیر و وراثی است که قادر به تحصیل در آمد نمی باشند. سهم قانونی، برای کلیه اشخاص

صغیر و وراثی که قادر به کار نیستند، وجود ندارد، بلکه فقط برای الف - فرزندان موصی، پ - همسر، پ - والدین، و ت - اشخاص تحت تکفل. بدون در نظر گرفتن مضمون وصیت نامه، اشخاص صغیر و اشخاص غیر قادر به کار که در صدر قرار می گیرند حداقل از دوسوم سهمی ارث می برند که در صورت عدم وجود وصیت نامه به آنها می رسد. این سهم را سهم قانونی می گویند. همشهری "س" سه فرزند دارد، دوتن از آنان بالغ هستند و یکی از آنها دختری است صغیر. او وارث دیگری ندارد، وی آزاد است آن طور که مناسب می داند وضعیت دارایی خود را تعیین کند، ولی دختر صغیر باید از سهم قانونی خود بر خوردار باشد، در این حالت، این سهم به طریق زیر تعیین می شود. در صورت وجود سه وارث قانونی، او نسبت به یک سوم دارایی حق دارد. دو سوم این سهم (دو نهم دارایی) بدون در نظر گرفتن تقسیم ارث به موجب وصیت نامه به وی تعلق می گیرد. اگر موصی فقط یک وارث قانونی داشته باشد که حق بر خورداری از سهم قانونی را هم دارا باشد، موصی می تواند یک سوم دارایی خود را وصیت کند. مانند دیگر قوانین حقوق ارث شوروی این قانون نیز به منظور حمایت از منافع اشخاص صغیر و وراثی که قادر به کار نمی باشند در نظر گرفته شده است.

در هر حال، وارث ممکن است قبل از تقسیم ارث یا قبل از آن که ارث را قبول کند فوت نماید. موصی می تواند برای چنین پیش آمدی در وصیت نامه اش وارث جانشین تعیین کند، آن گاه، اگر وراثی که در وصیت نامه مشخص شده - است قبل از تقسیم ارث فوت کند، حق پذیرفتن سهم الارث به وراث او منتقل نمی گردد، بلکه به اشخاصی که در وصیت نامه نام برده شده اند می رسد، اگر موصی فقط بخشی از دارایی خود را وصیت کند، باقیمانده آن به موجب قوانین کلی به وراث قانونی او می رسد.

در وصیت نامه ممکن است وارث را مجبور به انجام تعهداتی به نفع یک یا چند شخص نمود، این موضوع را به مثابه تعهدات ناشی از ارث در نظر می گیرند. موصی له می تواند مطالبه انجام چنین تعهداتی را به

نماید ، این حق ، مانند دیگر حقوق مدنی ، در صورت لزوم ممکن است به وسیله اعمال حقوقی تضمین شود ،

موصی علیه ها ممکن است وراث قانونی موصی باشند یا نباشند ،

پروفسور " ن " که از او همسر و دو فرزند بالغ وقادر به کار باقی مانده است ، همه دارایی خود را برای همسرش به ارث می گذارد ، با این شرط که کتابخانه را که بخشی از دارایی او است ، دست نخورده نگاهدارد و در دسترس یکی از پسرانش ودانشجویی که اصلا " نسبتی با آن ها ندارد قرار دهد ، این تعهد الزام آور است . اگر همسر ارث را بپذیرد ، زیر این دین قرار می گیرد که اشخاص نامبرده در استفاده از کتابخانه مجاز باشند ، در غیر این صورت آن ها ، از دادگاه خواهان حمایت از منافع خود می شوند ، اگر همسر بخواهد کتاب ها را کم کم به فروش موصی له ها حق دارند که نظارت بر شرایط وصیت نامه را مطالبه نمایند ،

قانون عام ترین نمونه تعهدات ناشی از ارث را بر شمرده است مانند وارثی که چون خانهای به او رسیده است ، مجبور به انجام تعهدی می شود یا مکلف است استفاده از تمام خانه یا قسمت معینی از آن را مادام العمر برای دیگری فراهم کند . مثلا " خانم " الف " همه دارایی خود را به علاوه یک خانه برای شوهرش به ارث می گذارد او را متعهد می کند که دو تا از اطاق ها را برای سکونت دائم یکی از بستگانش در اختیار او گذارد ، اگر شوهر ارث را بپذیرد ، این تعهد برای او الزامی است ، اگر او بخواهد خانه را در آینده بفروشد ، حق سکونت دائم برای مشارالیه ، حتی در این شرایط که شوهر صاحب خانهای جدید می شود ، به قوت خود باقی می ماند .

موصی همچنین می تواند وارث را متعهد به انجام کار هایی خاص نماید که رافع نیازمندی های اجتماعی باشند ، بنابراین ، دانشمندی که مجموعه ای با ارزش فراهم کرده است ممکن است آن را برای وارث خود به

ارث بگذارد که او نیز در همین زمینه کار می نماید ، با این شرط که او متعهد شود که این مجموعه را در اختیار هر کس که در این رشته تحقیق می نماید قرار دهد ، وارثی که مجموعه ی نقاشی ای را به ارث برده است ممکن است در برابر موصی متعهد شده باشد که آن را برای بازبینی در اختیار دانشجویان رشته هنر قرار دهد ، وغیره .

تعهد انجام کار به موجب وصیت نامه غیر مشروط است ، اگر وارث تعهد را سنگین بیاید ، می تواند از قبول ارث سرباز زند ، ولی اگر آن را پذیرفت ، مکلف است کلیه تعهداتی را انجام دهد که در وصیت نامه به عهده اوست .

دارایی را می توان برای دولت یا موسسه ای دولتی ، تعاونی یا اجتماعی به ارث گذارد ، در وصیت نامه معمولاً ذکر می کنند که دارایی باید به چه منظور مورد استفاده قرار گیرد ، بنابراین ، در به ارث گذاردن خانه ای برای دولت ، موصی ممکن است مشخص کند که خانه را باید برای شیرخوارگاه مورد استفاده قرارداد . ارث گذاردن حساب پس انداز برای دولت ممکن است به این شرط باشد که باید از پول برای خرید هدایا برای کودکانی که در مدارس شبانه روزی هستند استفاده کرد وغیره . این تکالیف الزام آور می باشند .

وصیت نامه اراده شهروند را در مورد چگونگی واگذاری دارایی های او هنگام مرگ بیان می کند . حقوق شوروی با این فرض شروع می کند که وصیت نامه باید دقیقاً " برطبق اراده موصی به اجرا در آید ، مگر آن که وصیت نامه جزء " یا کلاً " با قانون متناقض باشد ،

موردی را در نظر می گیریم که کل وصیت نامه با قانون متناقض است ، شهروندی تمام دارایی خود را برای همسرش به ارث می گذارد ، با این شرط که او بعداً " ازدواج نکند ، این شرط با قانون ناسازگار است زیرا صلاحیت قانونی زن را تحدید می کند ، در نتیجه ، شرط غیر معتبر است و زن به موازات دیگر وراثت بر طبق قوانین کلی ارث می برد ، ولی چنین شرایط غیر قانونی ای نادر هستند ، و زمانی که وصیت نامه ای تنظیم می شود ، اگر حاوی

شرایطی باشد که با قانون مغایر باشند محاضر از تأیید آن امتناع خواهند کرد ،

زمانی که وصیت نامه نکاتی جزئی دربرداشته باشد که با قانون مغایر باشند موضوع فرق می کند ، این نکات بی اعتبار هستند و بقیه وصیت نامه لازم الاجراست ، این جریان ، هماهنگ نمودن اراده موصی را با ضروریات قانون امکان پذیر می گرداند .

گیریم ، شهروندی وصیت کرده است که دارایی او به همسر قادر به کار و خواهرش برسد ، ولی زمانی که اموال او ارزیابی می شوند ، آشکار می شود که سهم پسری که از ازدواج اول داشته است و علیل هم هست از دوسوم آن چه در صورت عدم وجود وصیت نامه به او می رسد کم تر است ، در این حالت ، از سهم هایی که به همسر و خواهر می رسند به طور مساوی کم می کنند تا سهم قانونی وارثی که قادر به تحصیل در آمد نیست جبران گردد ، اراده موصی در مورد دیگر نکات کلا " مجری است . نتیجه " ، امکان اجرای وصیت نامه ای که جزء " نا معتبر است با به اجرا در آوردن آن در مسیر قانونی ممکن می گردد .

اعتبار وصیت نامه با شرایطی که در آن هست ، یعنی آن که جزء " یا کلابه اجراء درآید ، برطبق مقتضیات تقسیم ارث ، بعد از فوت موصی تعیین می شود .

خانم " م " ، که مادر و دختری قادر به کار دارد ، وصیت نامه ای می گذارد که برطبق آن باید کلیه دارایی او به مادرش تعلق گیرد ، ولی تا زمان فوت او ، اوضاع تغییر می کند ، دختر در حادثه اتومبیل در گیر می شود و علیل می گردد ، مفهوم آن این است که به دختر سهمی قانونی می رسد ، در نتیجه مادر کل دارایی را دریافت نخواهد کرد ، بلکه فقط دوسوم آن را ، یک سوم باید به دختر علیل انتقال یابد (چون وراث دو نفر هستند ، به دختر علیل می بایست یک دوم رسیده باشد ، ولی سهم قانونی او دو سوم یک دوم است) .

موردی دیگر را در نظر می‌گیریم. در هنگام تنظیم وصیت نامه موصی دو وارث دارد که صغیره‌ستند، او همه ثروت خود را برای همسرش به ارث می‌گذارد، بدون آن که سهمی برای این وارث صغیر در نظر گیرد. — وصیت نامه، در زمان تنظیم کلاً "قابل اجرا نمی‌باشد، زیرا وارث صغیر باید سهم قانونی خود را دریافت دارند، در * حال، هنگام تقسیم ارث دو وارث به سن قانونی می‌رسند و کسب درآمد می‌نمایند، که مفهوم آن این است که وصیت نامه می‌تواند تماماً" به اجرا در آید،

بنابراین، اگر وصیت نامه شامل مقرراتی نباشد که مستقیماً ناقض قانون باشد، به اعتبار آن در زمان تنظیم رسیدگی نمی‌شود، معمولاً به موصی هشدار می‌دهند که با شرایط موجود برخی از نکات وصیت نامه را نمی‌توان اجرا کرد.

وصیت‌نامه در برگزیده اراده موصی است، که در زمان حیات او اظهار می‌شود، ولی بعد از مرگش به اجرا در می‌آید، قانون سعی می‌کند کلیه شرایطی را ایجاد کند تا اراده موصی با صراحت تام و تمام اجرا شود، آن‌چه بیش از همه اهمیت دارد این است که اطمینان کامل حاصل شود که سند مورد بحث اراده فعلی موصی است، یعنی آخرین اراده او در مورد واگذاری دارایی، همچنین باید اطمینان حاصل نمود که سند، بیان آزاد اراده موصی است، یعنی، در وضعیتی تنظیم نشده باشد که بر اعمالش کنترل نداشته یا تحت تاثیر خطا، اجبار، یا شرایطی دیگر بوده که بیان آزاد اراده را غیر ممکن می‌گرداند، همچنین باید مطمئن شد که محتوی وصیت‌نامه ناقض قانون نمی‌باشد (این موضوع از اهمیت همیشگی برخوردار است)، بنابراین، زمانی که وصیت نامه‌ای تنظیم می‌شود، مواردی را که با قانون تعارض پیدا می‌کنند باید به موصی گوشزد نمود، سرانجام، متن و عبارت پردازی وصیت نامه بسیار مهم هستند، زیرا باید با صراحت تام و روشنی تمام اراده موصی را برسانند. چه زمانی که او در می‌گذرد، هیچ‌کس قادر نخواهد بود، هنگام اجرای وصیت نامه، توضیح دهد که مراد او از این یا آن عبارت که به انواع مختلف قابل تفسیر هم است، چه بوده است. اگر

وصیت نامه مواردی متناقض در برداشته باشد، بعد از فوت موصی هیچ کس نمی‌تواند تعیین کند که کدام مورد موثر است و کدام یک را می‌توان خطا فرض کرد. از این‌روست که متن یک وصیت نامه‌ای که صحیح و صریح باشد برای اجرای دقیق اراده موصی از اهمیتی بس زیاد برخوردار است.

به این دلایل، شکل وصیت نامه بسیار مهم است. وصیت نامه باید کتبی باشد و محضر آن را تأیید کند، یعنی به آن اعتبار به بخشد. در غیر این صورت، وصیت نامه نامعتبر است و آثاری حقوقی از خود به جای نمی‌گذارد. در این حالت تقسیم ارث به موجب قانون عملی می‌شود. برای موارد خاص، قانون تأیید وصیت نامه را به اشکالی تثبیت نموده است که مشابه تأییدی می‌باشد که به وسیله محاضرانجام می‌شود بنا براین:

۱ - وصیت نامه افراد لشکری به وسیله فرمانده واحد تأیید می‌گردد.
 ۲ - وصیت نامه شهروندی که در دریا یا راه‌های آبی داخلی کشور بر کشتی‌ای سوار باشد که پرچم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را در اهتزاز داشته باشد به وسیله ناخدا، تأیید می‌گردد.

۳ - وصیت نامه شهروندی که در بیمارستان، آسایشگاه، یا دیگر موسسات پزشکی تحت در مان باشد و همچنین اشخاص ناتوانی که در خانه به سر می‌برند به وسیله پزشک ارشد یا سرپرست یا پزشک کشیک تأیید می‌گردد.

۴ - وصیت نامه شهروندی که همراه هیئت‌های زمین‌شناسی، یا تحقیقاتی، یا همراه با گروه‌های اعزامی به مناطق قطبی، رفته باشد به وسیله رئیس هیئت یا گروه تأیید می‌گردد.

در نتیجه، قانون شهروندان را مجاز کرده است تحت شرایطی که نمی‌توانند به محاضر مراجعه نمایند به وصیت نامه خود رسمیت دهند، البته فقط در شرایطی که دقیقاً "قانون مشخص کرده است، در موارد دیگر، وصیت نامه باید به تأیید محضر برسد.

این جریان به خاطر ضرورتی است که شرایط اجرای دقیق وصیت

نامه موصی را تضمین نماید و به وی امکان دهد که آزادانه و بر طبق قانون اراده خود را به شکل وصیت نامه بیان کند. این قید که وصیت نامه باید کتبی باشد و به وسیله محاضر تأیید گردد موصی را و می دارد که قبل از تنظیم وصیت نامه نسبت به اعمال خود دقیقاً فکر کند و از انجام عملی ناسنجیده خودداری نماید. ولی یا وجود این کارهای ضروری و رسمی، مردم تحت نفوذ فشارهای عاطفی، ناراحتی، خشم و غیره تصمیم‌هایی ناسنجیده می‌گیرند.

این موضوع که وصیت نامه باید به تأیید محضر برسد (و یا به اشکالی دیگر که در بالا مذکور افتاد تأیید گردد) تضمین می‌کند شخصی که وصیت نامه خود را برای تأیید ارائه می‌نماید موصی واقعی است. وصیت نامه را نمی‌توان توسط وکیل تنظیم و یا تأیید نمود، آن را در حضور موصی تأیید می‌نمایند، زمانی که وصیت نامه تأیید می‌شود، به اهلیت حقوقی موصی رسیدگی می‌گردد، یعنی، مطمئن می‌گردند که او به سن قانونی رسیده است و به خاطر بیماری‌های دماغی، اهلیت حقوقی‌اش محدود نگردیده است. موصی وصیت‌نامه را در حضور محضر (یا اشخاص دیگری که حق تأیید وصیت نامه را در مواردی که قانون مجاز شمرده است دارند) امضاء می‌نماید. اگر به لحاظ نقص عضو، یا به دلایلی دیگر، موصی نتواند وصیت نامه را امضاء نماید، بنا به درخواست او این کار به وسیله شخصی دیگر، ولی همیشه در حضور محضر یا دیگر مراجع رسمی تأیید وصیت‌نامه، انجام می‌شود. اظهاریه‌ای تنظیم می‌کنند مبنی بر عللی که موصی قادر نبوده است به دست خود وصیت‌نامه را امضاء کند.

هنگام تأیید وصیت نامه، آن را با قوانین مطابقت می‌کنند.

وصیت‌نامه‌ای که حاوی موردی متناقض یا قانون باشد تأیید رسمی نمی‌گردد. بنابراین، اگر شهروندی بخواهد خانه خود را برای پسرش، و زمین خانه را برای دخترش به ارث گذارد، نظر به این که زمین متعلق به دولت است و موضوع ارث نمی‌تواند قرار گیرد، وصیت نامه او تأیید نمی‌گردد. حق استفاده از زمین با حق خانه مسکونی ملازم است.

اگر یک محضر، از تأیید وصیت نامه‌ای به این لحاظ خود داری کند که شامل مواردی غیر قانونی است باید مدرکی ارائه نماید دال بر دلایل عدم تأیید آن، در دادگاه های عمومی می توان به اقدامات محاضر اعتراض نمود، پس از بررسی دعوی، دادگاه عادی یا صحیح بودن عمل محضرا تأیید می نماید و یا برناصحیح بودن آن حکم می کند و دستور تأیید وصیت نامه را صادر می نماید.

علاوه بر آن که محضر باید متقاعد گردد که وصیت نامه یا قانون متناقض نمی باشد، همچنین باید متن وصیت نامه را دقیقاً بررسی کند و به موصی تذکر دهد کلیه اصطلاحاتی را که مبهم، نارسایا متناقض هستند روشن نمایند و اشتباهات منطقی و غلطهای املائی را تصحیح کند. بنا بر این، محضر نمی تواند وصیت نامه‌ای را تأیید نماید که به موجب آن موصی یک دوم از دارایی را برای همسرش و دو سوم آن را برای مادر خود به ارث گذارد، چنین وصیت نامه‌ای به سبب طبیعت متناقض آن قابل اجرا نمی باشد، همچنین محضر نمی تواند وصیت نامه ای را تأیید کند که چنین باشد: "خانهام را برای پسر من به ارث می گذارم. طبقه بالای آن، به دخترم تعلق می گیرد". این روشن نیست که آیا همه خانه یا فقط طبقه هم کف برای پسر به ارث گذارده می شود، و تحت چه عنوانی، به دختر، که به موجب وصیت نامه ارث می برد، باید طبقه بالا را داد؟. به عنوان صاحب خانه یا به عنوان تکلیفی که ناشی از ارث است، این فرمول بندی های مبهم، که مفاهیمی متناقض از آن مستفاد می شوند، باید در موقع تأیید وصیت نامه روشن گردند.

در هر حال، از تأیید وصیت نامه به این خاطر نمی توان سرباز زد که موصی سهم قانونی وراثت صغیر و متکلفین از کار افتاده خود را در نظر نگرفته است. این وظیفه محضر است که به موصی در این زمینه هشدار دهد، ولی حق عدم تأیید وصیت نامه را ندارد، چه زمانی که وصیت نامه را می گشایند، وراثت صغیر ممکن است به سن قانونی برسند و

اشخاص از کار افتاده (اگر زیاده از حد پیر نباشند) سلامت خود را باز یافته باشند .

محضر و کارکنان آن مکلف هستند اعمالی را که در زمینه وصیت نامه انجام می دهند ، محرمانه نگاه دارند ، از این رو آن ها مجاز نیستند که گواهی نامه های مربوط به اجرا ، یا تائید وصیت نامه و محتوی آن را انتشار دهند . اعلان آن یا بنا به درخواست شخص موصی یا طبق دستور اداره دادستانی یا ارگان های قضائی و یا ارگان های تجسسی صورت می گیرد .

وصیت نامه ای که به وسیله موصی امضاء و توسط محضر تائید شده باشد در هر زمان به وسیله موصی می تواند فسخ گردد . این کار با تنظیم وصیت نامه ای جدید که اولی را تغییر دهد عملی می شود . اگر وصیت نامه جدید هم موارد وصیت نامه اولی را تغییر دهد ، تنظیم و تائید آن به منزله فسخ اولی خواهد بود ، ولی یک وصیت نامه جدید ممکن است همه موارد وصیت نامه قبلی را متاثر نسازد ، بلکه فقط بخشی از آن را تحت تاثیر قرار دهد .

همشهری "ب" را در نظر می گیریم که وصیت نامه اش چنین است :
 "خانم ام را به پسر من پیتر به ارث می گذارم ، خانه بیلاقه ، و کتابخانه ام را به دخترم ، یوگینا ، مجموعه نقاشی ام را به دختر دیگرم ، بیلینا " . موصی می تواند بعداً " وصیت نامه خود را تغییر دهد و در وصیت نامه جدید می آورد ، "خانه بیلاقی را به دخترم ، یوگینا به ارث می گذارم ، کتابخانه ام را به دختر ، دیگرم بیلینا ، مجموعه نقاشی را به موزه محلی . این وصیت نامه سهم الارث دخترها ، یعنی یوگینا و بیلینا ، را تغییر می دهد . همچنین وارث جدیدی را معرفی می کند که همان موزه محلی است . در این قسمت ها وصیت نامه جدید وصیت نامه قبلی را فسخ کرده است . ولی از آن جا که راجع به خانه و همچنین سهم الارث پیتر صحبتی ننموده است ، آن قسمت از وصیت نامه قبلی که به موجب آن خانه به پسر به ارث می رسد ، به قوت خود باقی می ماند .

موصی همچنین آزاداست وصیتنامه قبلی را بدون تنظیم وصیت نامه ای جدید لغو کند، برای انجام این کار فقط کافیست که درخواستنامه‌ای را پرنماید و لغو وصیتنامه خود را از محضر خواستار گردد. اگر موصی وصیتنامه قبلی خود را لغو نماید و وصیتنامه دیگری تنظیم ننماید، اموال او از طریق قانون به وراث منتقل می‌گردند.

در صورت فوت صاحب دارایی، مقرراتی خاص برای واگذاری برخی از انواع دارایی وجود دارند، بنابراین، شهروندانی که نزد بانک‌های سپرده محلی یا بانک دولتی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی پس انداز داشته باشند می‌توانند، در صورت فوت، پرداخت این پول را به هر شخص یا به دولت واگذار نمایند. این پس انداز دیگر بخشی از دارایی او را تشکیل نمی‌دهد و قوانین حقوق ارث در مورد آن به کار نمی‌روند، حقوق شوروی در نظر و عمل چنین وضعی را وصیت تلقی نمی‌کند، بلکه قراردادی به نفع شخص ثالث می‌داند.

اگر پس انداز کننده، به بانک پس انداز یا بانکی دیگر ترتیبی برای پس انداز خود، در هنگام فوت اعلان نکرده باشد، پس انداز او، به عنوان بخشی از دارایی، تحت قوانین کلی به وراث منتقل می‌گردد.

اجرای وصیتنامه معمولاً "بر عهده وراثی است که به موجب آن ارث می‌برند، ولی ممکن است موصی اجرای آن را به شخصی که جزو وراث نباشد محول نماید. این شخص در وصیتنامه مشخص می‌شود، و رضایت او یادر وصیتنامه و یادار اظهاریه‌ای که منضم به آن است باید وجود داشته باشد. مجری وصیتنامه با دقتی زیاد کلیه اعمال لازم را برای اجرای آن به جای می‌آورد. در اجرای وصیتنامه او پاداشی برای کارهای خود دریافت نمی‌کند، ولی حق دارد از دارایی، هزینه‌های اتفاقی ای که برای نگهداری و اداره اموال پیش می‌آید، بردارد.

بنابراین، اگر دارایی شامل خانه‌ای است که، بعد از یک رعده برق، و قبل از آن که وصیتنامه به اجرا درآید و مال به وراث انتقال یابد، به تعمیر فوری نیاز داشته باشد، مجری وصیت نامه حق دارد که هزینه تعمیرات را مطالبه نماید، زمانی که وصیتنامه به اجرا درآمد، مجری بایستد

سنا به درخواست وراثت، صورت حساب اراثت نماید،

۴- انتقال دارایی به موجب ارث

برای آن که دارایی متوفی به ورثه او منتقل گردد، آن ها باید با گرفتن آن موافق باشند بیان رضایت ورثه شکلی قانونی دارد و به عنوان قبول ارث تلقی می شود. این امر باید غیر مشروط باشد. قبول سهم الارث نمی تواند جزئی، مشروط و یا با اکره توأم باشد در قبول سهم الارث، وراثت موافقت خود را مبنی بر دریافت آن چه بموجب قانون یا وصیت نامه به آن ها تعلق می گیرد، اعلان می کنند. قبول سهم الارث یا با تصرف دارایی محقق می گردد یا زمانی که وصیت نامه را باز می کنند، با تنظیم اظهار نامه پذیرش.

به وراثت از روز بازکردن وصیت نامه شش ماه فرصت می دهند تا پذیرش سهم الارث را اعلان نماید. اگر اواز تصرف کردن مال یا تنظیم اظهار نامه پذیرش قصور ورزد، فرض می کنند که سهم الارث را نپذیرفته است. سهم الارث پذیرفته شده از روز گشایش وصیت نامه جزو دارایی شخص ورثه محسوب می شود.

فرصت می کنیم، هم شهری الفروز پنجم ژانویه فوت نماید. در این تاریخ، پسر او، یعنی تنها وارث، به مناسبت کار به سفری دور دست رفته است. روز دهم ژوئن بر می گردد و آن گاه اموال را متصرف می شود. در غیاب او، یکی از همسایگان که از او تقاضا کرده اند از اموال نگهداری کند، هزینه هائی را برای خانه (که بخشی از اموال است) متحمل می شود و تعمیرات لازم و جاری را انجام می دهد. او باید این هزینه ها را از وارث، که از لحظه باز کردن وصیت نامه، یعنی، پنجم ژانویه، صاحب دارایی شناخته می شود، باز ستاند.

اگر دلایل تاخیر موجه باشند، دادگاه می تواند مهلت قانونی شش ماهه را افزایش دهد. در صورتی که چند وارث وجود داشته باشند، بعد از

انقضای شش ماه، قبول سهم الارث یکی از ورثه با رضایت بقیه وراث صورت می‌گیرد و به دادگاه ارجاع نمی‌شود.

اگر ورثه چند نفر باشند و هر یک سهم الارث را در زمان مختلف به پذیرد، وارثی که پیش از همه سهم خود را به دست آورده است حق ندارد قبل از انقضای مدت شش ماه از روز گشایش وصیت‌نامه مال را واگذار نماید، او نمی‌تواند آن را به فروشد، گرو گذارد، یا به اجاره دهد و غیره. ولی وی حق دارد از اموال ترتیب نگهداری اشخاصی را بدهد، که تحت تکفل متوفی بوده‌اند و هزینه‌های اداره و نگهداری دارایی را از همین محل پرداخت نماید و مبالغی را که برای نگهداری متوفی در طی دوران بیماری او پرداخت نموده است و هزینه کفن و دفن را برداشت کند.

قانون به‌وراثی که به موجب قانون یا به موجب وصیت‌نامه ارث می‌برند، از تاریخ فوت متوفی شش ماه مهلت می‌دهد که سهم الارث را رد کنند، امتناع از قبول سهم الارث باید غیر مشروط باشد و برآن همان آثار عدم قبول سهم الارث مترتب است، ولی قانون به‌وارث اجازه می‌دهد که به نفع وارث دیگر کنار رود، او همچنین می‌تواند به نفع دولت، یا سازمان دولتی، تعاونی یا اجتماعی از سهم الارث خود صرف‌نظر کند، در این حالت، نتایج همان هستند که بر امتناع از پذیرفتن سهم الارث یار می‌شود.

مثالی می‌آوریم، از همشهری "گ" دوپسر و دو دختر باقی می‌مانند، که همه آن‌ها بالغ و قادر به کار هستند، در طرف مدت شش ماه، پسر بزرگتر از قبول سهم الارث امتناع می‌کند، و در عین حال، پسر کوچکتر، به نفع خواهر بزرگتر، از سهم خود صرف‌نظر می‌نماید، دو خواهر، به نسبت مساوی از سهم پسر بزرگتر برخوردار می‌شوند. سهم پسر کوچکتر به خواهر بزرگتر منتقل می‌گردد. مقدار سهم دخترها به شرح زیر است: به دختر بزرگتر - تریک چهارم دارایی، به عنوان سهم الارثش می‌رسد، و یک هشتم مال، به عنوان یک دوم سهم برادر بزرگتر (که سهم الارث را قبول نکرده است)، و یک چهارم سهم برادر کوچکتر (که از سهم خود به نفع وی صرف‌نظر کرده است) - جمع آن پنج هشتم از مال می‌شود، به دختر کوچکتر سه

هشتم از دارایی می‌رسد، یعنی یک چهارم به عنوان سهم الارث خود و یک هشتم بابت نصف سهم برادری که سهم الارث را قبول ننموده است،

عدم قبول سهم الارث به وسیله تنظیم اظهارنامه توسط وارث، در محضری که وصیت‌نامه را باز می‌کنند صورت می‌گیرد، اگر چنین اظهارنامه‌ای تنظیم نشود و سهم الارث هم مورد قبول قرار نگیرد، فرض بر این است که وارث سهم الارث را نپذیرفته است،

همانطور که گفته شد، وارث ممکن است به نفع دولت، یا سازمانی دولتی، تعاونی و یا اجتماعی از سهم الارث خود صرف‌نظر کند، در این حالت، دولت یا سازمان مذکور جای وارثی را می‌گیرد که از پذیرفتن سهم الارث خودداری نموده است.

در حالت عدم قبول یا رد سهم الارث، سهم کسانی که آن را رد یا قبول نکرده‌اند در حضور وراث دیگر، و بر طبق قوانینی که در بالا اشاره شد، بین آن‌ها تقسیم می‌شود. اگر سهم الارثی از طرف وارثی یا وارثی که به موجب وصیت‌نامه ارث می‌برد رد شود و وراث قانونی دیگر هم وجود داشته باشند، سهم او به آن‌ها می‌رسد. ولی اگر موصی همه دارایی خود را بر طبق وصیت‌نامه به ارث گزارده باشد، سهم وارثی که آن را نپذیرفته است به وراثین دیگر که به موجب وصیت‌نامه ارث می‌برند می‌رسد و به طور مساوی بین آن‌ها تقسیم می‌شود، اگر وراث دیگری وجود نداشته باشند (به غیر از کسانی که سهم الارث را نپذیرفته‌اند) دارایی به دولت منتقل می‌گردد.

نتیجه"، به موجب حقوق ارث، دارایی در شرایط زیر به دولت منتقل می‌شود:

- ۱- شخص دارایی خود را به دولت وصیت کرده باشد،
- ۲- موصی، هیچ وارث قانونی نداشته باشد و وصیتی هم نکرده باشد،
- ۳- موصی، همه وراث قانونی خود را از ارث محروم کرده و موصی علیه‌ای هم تعیین ننموده باشد.

۴- هیچ یک از وراث سهم الارث را قبول نکند .

اگر یکی از ورثه از سهم الارث خود به نفع دولت صرف نظر کند ، دولت آن سهم از دارایی را که به این وارث می رسد ، دریافت خواهد داشت .

در عمل ، دارایی ای که برای دولت به ارث می گذارند معمولاً چیزی است شبیه ، خانه مسکونی ، کتابخانه ، کلکسیون و غیره . همچنین مورد صرف نظر کردن از سهم الارث به نفع دولت یا سازمانی دولتی ، تعاونی و یا اجتماعی بسیار رایج است .

اگر شهروندی که ورثه قانونی ندارد فقط بخشی از دارایی خود را وصیت کرده باشد ، یا قیمانده آن نصیب دولت خواهد شد . بنابراین ، همشهری "الف" بدون آن که وراث قانونی داشته باشد فوت می کند و خانه خود را برای یکی از بستگان به ارث می گذارد . او وضع بقیه دارایی خود را روشن نکرده است . آن بخش از دارایی که مشمول وصیت نامه نمی شود به دولت منتقل می گردد .

وارثی که سهم الارث را بپذیرد ، به نسبت ارزش فعلی اموالی که به او رسیده است مسوول قروض موصی خواهد بود ، در حالی که مال به دولت برسد ، دولت مسوولیتی مشابه به عهده خواهد داشت .

این بود مختصری از قوانین اصلی حاکم بر حق دارایی شخصی و ارث بردن از آن در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی . حقوق شوروی از حق دارایی شخصی و ارث بردن از آن به مثابه یکی از حقوق اساسی شهروندان که در قانون اساسی مصرح است حمایت می کند . قانون از صاحب حق دارایی شخصی پشتیبانی و آزادی کامل او را در واگذاری دارایی در جهت رضای نیازمندی های مادی و فرهنگی ، بر طبق عادات و تمایلات ، تضمین می نماید . کلیه سبدها و شکل های حقوقی ای که در مراحل مختلف فرهنگ انسانی و مراحل جامعه سوسیالیستی تکامل یافته اند برای رسیدن به این هدف به کار گرفته می شود



پارت
ترجمہ و نشر کتاب

بہاء ۱۱۰ ریال